

سر مقاله

## پس لرزه‌های توافق هسته‌ای در داخل و منطقه و بین‌المللی

برای تحلیل در باب پس لرزه‌های بعد از توافق هسته‌ای رژیم مطلقه فقهانی با گروه ۱+۵ باید نخست به پاسخ این سوال بپردازیم که چه عواملی باعث شد تا سرمایه‌داری جهانی تحت هژمونی امپریالیسم آمریکا از بعد از ورود دولت اوباما به کاخ سفید و جانشینی دموکرات‌ها به جای نئوکان‌ها (که رژیم مطلقه فقهانی را از بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر جزء محور شرارت در کنار کره شمالی و صدام حسین و قذافی قرار داده بودند و خواهان سرنگونی آن‌ها بودند با جایگزینی دکترین جدید جناح دموکرات‌ها و دولت اوباما به جای دکترین قبلی جناح کنسروالیست‌ها و نئوکان‌ها و دولت بوش) دولت اوباما از همان آغاز نه تنها دست از شعار سرنگونی رژیم مطلقه فقهانی برداشت بلکه بالعکس، در پلاتفرم جدید خاورمیانه بالکانیزه شده و چند قطبی خود (که آلترناتیو پروژه خاورمیانه بزرگ نئوکان‌ها بود، که مطابق آن کنسروالیست‌ها معتقد به خاورمیانه تک قطبی بر پایه تثبیت هژمونی تک سوار رژیم متجاوز و اشغالگر و ضد انسان و کودک کش اسرائیل بودند) معتقد به وجود رژیم مطلقه فقهانی به عنوان یکی از قطب‌های قدرت منطقه‌ای در کنار سه قطب دیگر قدرت یعنی اسرائیل و عربستان و ترکیه شدند؟

ص ۲

## جنبش معلمان ایران فراز و فرود تاریخی خود

## در ترازوی ۴۰ سال

## در مقام دیگر

## الف - نگاهی هر چند گذرا بر پروسس تکوین جنبش معلمان ایران از آغاز تا امروز:

از فروردین ماه سال ۱۳۳۱ (یعنی در زمان دولت مصدق بود) که برای اولین بار در تاریخ جنبش‌های مدنی و سیاسی و اجتماعی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران با حمایت دولت دکتر محمد مصدق توسط گردهمایی نمایندگان معلمان (بیش از هفتاد شهر ایران نخستین کنگره سراسری آموزگاران ایران در تهران برای مدت سه روز بر پا شد) جنبش معلمان یا آموزگاران ایران به صورت رسمی و سراسری مادیت و هویت پیدا کرد، چراکه دکتر محمد مصدق از همان زمان شروع مبارزات سیاسی و اجتماعی خود با دربار رژیم توتالیتر پهلوی و امپریالیسم جهانی تحت هژمونی امپریالیسم انگلیس به درستی دریافته بود که هر گونه تغییر پایدار (چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ اقتصادی و یا اجتماعی) در جامعه ایران در گرو تکوین جامعه مدنی (توسط نهادینه کردن جنبش‌های گروه‌های مختلف اجتماعی ایران می‌باشد) و از نظر او «از آنجائیکه جامعه مدنی تنها از بستر سازماندهی احزاب و جنبش‌ها می‌گذرد» لذا به این دلیل بود که مصدق معتقد گردید که تکوین جامعه مدنی در ایران امکان پذیر نیست «مگر زمانی که جنبش‌های مختلف گروه اجتماعی و احزاب تکوین یافته از پائین به بالا و تشکل‌های مستقل گروه‌های اجتماعی در چارچوب مبارزه سندیکائی همراه با آزادی بیان و آزادی مطبوعات و آزادی احزاب در جامعه ایران نهادینه بشود.»

ص ۱۰

✘ جنبش یا صندوق های رای

✘ جنبش دانشجویی ایران و رکود...

✘ در بالائی های قدرت چه میگذرد؟ - ۲

✘ آغاز هفتمین سال تولد نشر - ۳

✘ درس هائی از تاریخ - ۵

✘ جلسه سوم پالتاک

✘ آزادی و دموکراسی - ۱۷

✘ چگونه قرآن تفسیر کنیم - ۳

✘ بعثت شناسی - ۱۴

✘ انسان در نهج البلاغه... - ۱

✘ تفسیر سوره جمعه - ۲

## پس لرزه های...

در پاسخ به این سوال است که:

اولا باید توجه داشته باشیم که دموکرات‌ها در شرایطی تحت رهبری دولت اوباما وارد کاخ سفید شدند که پروژه نئوکان‌ها یا کنسروالیست‌های آمریکا از دهه آخر قرن بیستم و به خصوص از بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و اشغال نظامی افغانستان و عراق در راه شکل دهی نظم نوین جهانی در چارچوب جهان تک قطبی به رهبری امپریالیسم آمریکا که از بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق در دستور کار سرمایه‌داری جهانی قرار گرفته بود، دچار بن بست و شکست شده بودند و در خاورمیانه که از بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر تحت شعار شروع جنگ صلیبی توسط بوش پسر، حمله و اشغال نظامی به عنوان یک استراتژی در دستور کار کنسروالیست‌ها قرار گرفت با تجاوز نظامی و اشغال افغانستان و عراق و لیبی و... این استراتژی نئوکان‌ها به پایان خط خود رسید به طوری که دموکرات‌ها و اوباما در تبلیغات دور اول کاندیداتوری خود رسماً به این شکست اعتراف کردند و به مردم آمریکا وعده خروج نظامی از عراق و افغانستان دادند.

ثانیا نه تنها پروژه تک محورانه نظم بین‌المللی جهانی امپریالیسم آمریکا در زمان ورود دموکرات‌ها تحت رهبری دولت اوباما به کاخ سفید در عرصه منطقه خاورمیانه با شکست و بن بست روبرو شده بود بلکه مهمتر از آن در عرصه بین‌المللی هم با تولد قدرت‌های جهانی به لحاظ اقتصادی و سیاسی مانند چین، روسیه، اتحادیه اروپا، هند، برزیل و ژاپن دیگر شرایط برای رهبری تک محورانه آمریکا وجود نداشت و به همین دلیل در پروژه جدید دموکرات‌ها تحت رهبری دولت اوباما سیاست چند قطبی در عرصه نظم جهانی و منطقه خاورمیانه جایگزین سیاست تک محورانه نئوکان‌ها گردید؛ لذا به موازات گذار از دوران استراتژی تک محورانه نظم بین‌المللی و منطقه‌ای کنسروالیست‌ها به نظام چند قطبی بین‌المللی و منطقه‌ای دموکرات‌ها، شرایط جهت ایجاد تحولات جدید بین‌المللی و منطقه‌ای از اوکراین تا خاورمیانه فراهم گردید که شعله ور شدن جنگ‌های داخلی در کشورهای منطقه خاورمیانه از سوریه گرفته تا عراق و افغانستان و پاکستان و لبنان و بالاخره یمن همه در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد.

ثالثا خزان زودرس بهار عربی که معلول دخالت همه جانبه نظامی و سیاسی و مدیریتی سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بود باعث گردید تا خروج نهایی این خزان در چارچوب آن بهار عربی مدیریت شده امپریالیستی بستر ساز جایگزینی جنگ شیعه و سنی به جای جنگ تمدن‌های هانتینگتون در منطقه خاورمیانه از شمال آفریقا تا آسیای جنوب شرقی بشود و با جایگزینی جنگ شیعه و سنی

به جای جنگ هلال و صلیب که هانتینگتون در تئوری خود پیش بینی آن را کرده بود و آن را عامل نابودی تمدن مغرب زمین می‌دانست خیال مغرب زمین از دشمنی تمدن اسلامی ۱/۵ میلیارد نفری راحت شد، چراکه سرمایه‌داری جهانی با توجه به تجربه‌هایی که از دوران اعتلای قدرت امپراطوری عثمانی و تمدن مسلمانان داشتند به درستی می‌دانستند که بزرگترین خطری که تمدن مغرب زمین را تهدید می‌کند، تمدن اسلامی است و تنها عاملی که می‌تواند تمدن اسلامی را از پای درآورد (آنچنانکه در قرن دهم تا دوازده هجری با ظهور صفویه در برابر امپراطوری عثمانی مشاهده کرده بودند) جنگ ۱۵۰ میلیون شیعه با ۱/۵ میلیارد سنی جهان است و در این راستا بود که تکوین اسلام حکومتی و فقهاتی در چهره‌های گوناگون آن از چهره شیعه‌گری آن - که در نماد ولایت مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران از سال ۱۹۷۹ تکوین پیدا کرد - گرفته تا چهره‌های سنی‌گری آن از اخوان المسلمین سید قطب و القاعده و داعش امروز بستر ساز تحقق این پروژه امپریالیستی در منطقه خاورمیانه شده‌اند چراکه اسلام حکومتی که همان اسلام فقهاتی در سیمای شیعه‌گری و سنی‌گری می‌باشد تنها عامل اعتلای قهرآمیز تضاد مذهبی و فرقه‌ای شیعه‌گری و سنی‌گری در منطقه خاورمیانه می‌باشد که امروز در کانتکس تضاد سیاسی هژمونی طلبانه دو قدرت ارتجاعی منطقه یعنی رژیم مطلقه فقهاتی و رژیم ارتجاعی سعودی این جنگ نیابتی مدیریت می‌شود.

رابعا با بالا رفتن توان استخراج نفت نامتعارف در آمریکا و دستیابی امپریالیسم آمریکا به تکنولوژی جدید در راستای تولید نامتعارف شیل، اهمیت استراتژیک نفت به مثابه انرژی فسیلی رو به کاهش گذاشت، در نتیجه تکیه امپریالیسم آمریکا بر نفت خاورمیانه به مثابه اهرم ژئوپولیتیکی تغییر کرد لذا این همه باعث گردید تا از همان اوان ورود دولت اوباما به کاخ سفید بر عکس نئوکان‌ها یا کنسروالیست‌ها - که ثقل استراتژی خود را از خاورمیانه عبور می‌دادند - ثقل استراتژی دولت اوباما بر آسیای جنوب شرقی قرار گیرد، چراکه منطقه آسیای جنوب شرقی در زمان ورود دولت اوباما به کاخ سفید ۴۰٪ تجارت جهانی در اختیار داشت و اقتصاد چین در آسیای جنوب شرقی به عنوان دومین اقتصاد جهانی چنان فرا رونیده شده بود که در عرصه بین‌المللی، آمریکا به عنوان قدرت اول جهانی را به چالش کشیده بود و می‌رود که تا سال ۲۰۲۰ به صورت قدرت اول جهانی جایگزین امپریالیسم آمریکا بشود.

به همین دلیل با ورود دولت اوباما به کاخ سفید نگاه دولت اوباما نسبت به امنیت ملی آمریکا تغییر کرد و در نتیجه این بازنگری در تعریف امنیت ملی آمریکا بود که در دولت اوباما، قدرت اقتصادی به عنوان



اساس امنیت ملی آمریکا تعریف شد و جایگزین قدرت نظامی نئوکانها به عنوان اساس امنیت آمریکا گردید.

خامسا گرچه در عرصه تئوری امنیت ملی آمریکا در زمان نئوکانها - که بر قدرت نظامی و امنیتی استوار بود پروژه خاورمیانه بزرگ تحت هژمونی رژیم اشغالگر و متجاوز و ضد انسان و کودک کش اسرائیل می‌توانست راهگشای این استراتژی باشد طبیعی بود که در چارچوب تئوری جدید امنیت ملی آمریکا در زمان دولت اوپاما که به جای امنیت نظامی‌گری نئوکانها امنیت بر اقتصاد استوار گردید و آسیای جنوب شرقی جایگزین خاورمیانه شد -، دیگر برای امپریالیسم آمریکا منطقه خاورمیانه و پروژه خاورمیانه بزرگ نئوکانها تحت هژمونی رژیم متجاوز و اشغالگر اسرائیل اهمیت استراتژیک ندارد تا امپریالیسم آمریکا برای تحقق آن مانند نئوکان مجبور به اشغال نظامی عراق و افغانستان و لیبی با آن هزینه سرسام آور نجومی نظامی و اقتصادی و انسانی بشود و سرانجام آن هم جز شکست و ویرانی نصیبی برای اقتصاد امپریالیسم آمریکا نداشته باشد.

بر این مبنا بود که با تثبیت دولت اوپاما تمامی سیاست گذشته نئوکانها در منطقه خاورمیانه توسط دموکراتها مورد بازنگری و بازشناسی و بازسازی قرار گرفت که حاصل این بازنگری آن شد تا:

۱ - برای تغییر استراتژی امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه و جایگزین کردن خاورمیانه بالکانیزه شده چند قطبی جدید به جای پروژه خاورمیانه تک قطبی تحت هژمونی رژیم اشغالگر و متجاوز و ضد انسان و کودک کش اسرائیل در عرصه خاورمیانه بزرگ نئوکانها و جایگزین کردن جنگ شیعه و سنی به جای جنگ صلیب و هلال پیش بینی هانتینگتون نخستین مانع و سد و خاگریزی که در برابر دولت اوپاما قرار داشت، بن بست پروژه هسته‌ای ایران بود که در عرصه تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی علاوه بر اینکه این تحریمها بسترساز بحران و رکود اقتصادی و بیکاری و فقر استخوان سوز برای مردم ایران شده بود، خود رژیم مطلقه فقه‌ای هم از بعد از تحریم بانک مرکزی و فروش نفت و بلوکه شدن سرمایه این رژیم در کشورهای طرف قرارداد به خاک سیاه اقتصادی کشانیده بود چراکه رژیمی که در چهار کشور لبنان، سوریه، عراق و یمن در حال جنگ مستقیم می‌باشد و در عرصه اقتصاد داخلی بیش از ۸۰٪ درآمد اقتصادی‌اش به صورت مستقیم و غیرمستقیم از چاه‌های نفت و دلارهای نفتی و واردات کالاهای مصرفی حاصل از فروش نفت حاصل می‌شود دیگر امکان مقاومت در برابر تحریم بانک مرکزی و فروش نفت و بلوکه شدن درآمدهای نفتی‌اش را نداشت، در نتیجه برای این رژیم در چنین شرایطی دیگر جایی جز این باقی نمانده بود الا اینکه توسط «نرمش

قهرمانانه» دومین «جام زهر» حیات سیاسی خودش را سر بکشد و عطای پروژه هسته‌ای را به لقایش ببخشد.

به همین دلیل دولت اوپاما از بدو ورود به کاخ سفید کوشید که در راه تحقق استراتژی خاورمیانه بالکانیزه شده تحت هژمونی چهار قدرت اسرائیل و ترکیه و رژیم مطلقه فقه‌ای و سعودی در راستای حل بن بست پروژه هسته‌ای رژیم مطلقه فقه‌ای توسط سر پل قرار دادن مالکی نخست وزیر عراق و پادشاه عمان و ایجاد رابطه مستقیم با خود خامنه‌ای و نامه نگاری با خامنه‌ای در این رابطه گام جدی بردارد؛ لذا در این رابطه بود که از همان آغاز، خامنه‌ای با بسترسازی جهت جایگزین کردن دولت شیخ حسن روحانی به جای دولت کودتائی دهم گام استراتژیک برداشت و کوشید تا همگام با دولت اوپاما تحت شعار «نرمش قهرمانانه» و حمایت استراتژیک از دولت روحانی و موافقت با یک ماکت هسته‌ای تحت شعار برد - برد دولت شیخ حسن روحانی به بن بست خانمانسوز پروژه هسته‌ای - که منهای مردم نگون بخت ایران که به خاک سیاه اقتصادی کشانیده شده بودند خود رژیم مطلقه فقه‌ای هم در بن بست اقتصادی و سیاسی «چه کنیم؟» قرار داده بود - خاتمه دهد و لذا در این رابطه بود که برای خاموش کردن اعتراض جناح جنگ طلب رژیم مطلقه فقه‌ای خامنه‌ای به صورت مستقیم از آغاز تا انتها به صورت مستقیم و علنی پشت فرمان پروژه سازش با ۱+۵ نشست چراکه استمرار حیات رژیم مطلقه فقه‌ای خود در این شرایط حساس تاریخی تنها در گرو عبور از این تندپیچ خطرناک می‌دید و در آئینه پروژه هسته‌ای خود جز هلاکت چیزی نمی‌یافت. هر چند صدها میلیارد دلار از سرمایه‌های این ملت نگون بخت هزینه این پروژه خانمانسوز (که با معماری هاشمی رفسنجانی در دولت پنجم و ششم پیشنهاد و آغاز شده بود) گردیده است.

بنابراین آنچنانکه در آن طرف قضیه، دولت اوپاما جهت مقابله کردن با جناح پنتاگون‌نیست‌ها و صهیونیست‌ها و جنگ طلب امپریالیستی می‌کوشید توسط جایگزین کردن پروژه امنیت ملی اقتصادی به جای پروژه امنیتی نظامی‌گری نئوکانها بسترسازی نماید، در این طرف هم خامنه‌ای تلاش می‌کرد که از یک طرف توسط حمایت استراتژیک از تیم مذاکره کننده و از طرف دیگر با قرار دادن خودش و کل نظام به عنوان هدایتگر این پروژه فتیله چراغ جناح جنگ طلب داخلی که حیات سیاسی و اقتصادی خودشان را در گرو بحران و جنگ و تحریم می‌بینند، پائین نگه دارد؛ لذا به این ترتیب بود که با فراهم شدن شرایط دو طرفه قطار مذاکره هسته‌ای توانست به ایستگاه آخر برسد.

۲ - در خاورمیانه آینده بالکانیزه شده چند قطبی از آنجائیکه جنگ شیعه و سنی باید جایگزین جنگ اعراب و اسرائیل و جنگ تمدن‌های هلال



و صلیب بشود، در نتیجه بر پایه تجربه غرب در جنگ بین حکومت صفویه و امپراطوری عثمانی از آنجائیکه تنها قدرتی که توانست قدرت تمدن اسلامی (که در سیمای امپراطوری عثمانی بر علیه تمدن غرب قد علم کرده بود و تا پشت دیوارهای وین نفوذ کرده بود) مهار کند قدرت صفویه و جنگ ساختگی شیعه و سنی بود؛ لذا در این رابطه دولت اوباما می‌کوشد تا در راستای دستیابی به جنگ درازمدت شیعه و سنی در خاورمیانه بالکانیزه شده چند قطبی جدید (جهت جایگزین کردن آن با جنگ اعراب و اسرائیل و جنگ تمدن‌های هلال و صلیب) علاوه بر حفظ جریان داعش به صورت غیر غالب و غیر حاکم در منطقه و گسترده کردن جنگ شیعه و سنی در تمامی کشورهای مسلمان توسط تقویت سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی رژیم مطلقه فقهانی به عنوان سد راه وحدت کشورهای مسلمان سنی بهره برداری کند.

بنابراین خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای خاورمیانه‌ای خواهد بود که همراه با عمده شدن تضاد و جنگ فراگیر شیعه و سنی دیگر تضاد اعراب اسرائیل و هلال و صلیب جنبه درجه دوم و مغلوب پیدا خواهد کرد. در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای شیعه کشی و سنی کشی همراه با تضاد بین رژیم مطلقه فقهانی و سعودی‌ها و ترکیه ادامه پیدا خواهد کرد.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای نفت این منطقه دیگر در کانتکس تضادهای سیاسی منطقه نمی‌تواند به افزایش قیمت گذشته دست پیدا کند. در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای کشورهای عراق، سوریه، یمن، سودان، لیبی، افغانستان و پاکستان باید تجزیه شوند.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای جنگ‌های داخلی کشورهای مسلمان که همگی در چارچوب جنگ شیعه و سنی و تضاد سیاسی بین دو قدرت منطقه‌ای یعنی سعودی‌ها و رژیم مطلقه فقهانی تکوین پیدا می‌کند، پیوسته ادامه خواهد داشت تا توسط این جنگ‌های داخلی علاوه بر تضعیف مسلمانان تضاد خلق مظلوم فلسطین با رژیم اشغالگر و متجاوز و ضد بشر و کودک کش اسرائیل به حاشیه برود. بنابراین بزرگترین قتل توافق هسته‌ای خلق مظلوم فلسطین می‌باشد که در زیر ارابه جنگ شیعه و سنی قربانی خواهد شد.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای جنگ اسلام‌های فقهانی شیعه و سنی که همان اسلام‌های حکومتی شیعه و سنی می‌باشند در چارچوب جنگ‌های داخلی و جنگ خون و باروت و جنگ داعش و رژیم مطلقه فقهانی مادیت پیدا خواهد کرد.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای شعار حقوق بشر و تکوین نظام‌های دستوری دموکراتیک در عرصه استراتژی امپریالیستی به فراموشی سپرده خواهد شد.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای دیگر استراتژی تجاوز مستقیم نظامی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه بسان دوران نئوکان‌ها در افغانستان و عراق و لیبی انجام نمی‌گیرد.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای جنگ توسط قدرت‌های سیاسی شیعه و سنی حکومتی و فقهانی منطقه تعیین کننده می‌شود، چراکه که خود این جنگ‌های داخلی شیعه و سنی علاوه بر اینکه باعث تحلیل نظامی قدرت‌های منطقه و بازار فروش سلاح‌های نظامی قدرت‌های بین‌المللی می‌شود، باعث قربانی شدن مبارزه ضد صهیونیستی خلق فلسطین می‌شود و بسترساز استحاله جنگ تمدن‌های هانتینگتون از صورت جنگ هلال - صلیب به جنگ شیعه و سنی می‌گردد که خروجی نهائی آن نجات غرب از هیولای از خواب بیدار شده امپراطوری عثمانی خواهد بود که امروز در اشکال مختلف از حزب عدالت توسعه رجب طیب اردوغان در ترکیه تا داعش و القاعده منادی بازتولید آن می‌باشند.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای جنگ‌های داخلی شیعه و سنی جایگزین جنگ‌های کلاسیک بیرونی امپریالیستی یا منطقه‌ای صهیونیستی خواهد شد.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای منطقه خاورمیانه چهار قطبی اسرائیل و ترکیه و سعودی‌ها و رژیم مطلقه فقهانی جایگزین منطقه خاورمیانه تک قطبی نئوکان‌ها می‌شود.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای عامل بالانس بین چهار قدرت منطقه‌ای ترکیه و سعودی‌ها و اسرائیل و رژیم مطلقه فقهانی جنگ‌های نیابتی داعش و حوثی‌ها و حزب الله و غیره خواهد بود نه حمایت مستقیم نظامی قدرت‌های امپریالیست جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا. در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای بازار جریان‌های بنیادگرای ارتجاعی و فقهانی و حکومتی و نیابتی مسلمان در قالب داعش و القاعده و اخوان المسلمین و حزب الله و حوثی‌ها و غیره گرم خواهد شد، چراکه تکوین این جریان‌های ارتجاعی علاوه بر اینکه عامل ضد تبلیغاتی بر علیه اسلام سیاسی در عرصه جهانی می‌باشد خود باعث درازمدت شدن جنگ شیعه و سنی می‌شود.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای جنگ شیعه و سنی و جایگزین شدن تضاد بین قدرت‌های چهار گانه منطقه به جای تضاد خلق با امپریالیسم و خلق فلسطین با صهیونیسم بسترساز انتقال نفت ارزان به غرب خواهد شد.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای به علت گرم شدن بازار رقابت اسلحه شرایط برای عرض اندام جناح نظامی‌گری پنتاگون‌نیست‌های



آمریکائی فراهم می‌شود.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای به علت گرایش رژیم مطلقه فقهاتی و کشورهای مرتجع منطقه و چهار قطب قدرت منطقه خاورمیانه به غرب، کشاکش بین روسیه و غرب که از بعد از اشغال کریمه و جنگ داخلی اوکراین بدل به جنگ سرد قرن بیست و یکم شده است، به سود امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا تغییر خواهد کرد، چراکه آخرین پایگاه نظامی روسیه در منطقه خاورمیانه و مدیترانه در سوریه دچار لرزه استراتژیک خواهد شد هر چند پوتین تلاش می‌کند تا با پیوند با یونان و رشکسته جای پای آلترناتیوی پیدا کند، ولی به هر حال این موازنه به سود غرب تغییر خواهد کرد.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای - به علت اینکه بازار این منطقه به هر حال تحت تاثیر رقابت سلاح‌های نظامی می‌باشد - این امر باعث می‌گردد که شرایط برای رقابت قدرت تازه نفس چین چندان مهیا نباشد چرا که در عرصه بازار رقابت تسلیحاتی اقتصاد چین توان رقابت با قدرت‌های امپریالیستی و در راس آن‌ها امپریالیسم آمریکا را ندارد.

در جهان بعد از توافق هسته‌ای به علت گرایش امپریالیسم جهانی به بازارهای اقتصادی آسیای جنوب شرقی - که بیش از ۴۰٪ تجارت جهانی را اشغال کرده‌اند - شرایط برای جایگزینی جهان چند قطبی امپریالیستی به جای جهان تک قطبی نئوکان‌ها فراهم می‌شود.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای از آنجائیکه خاورمیانه برای امپریالیسم آمریکا چه به لحاظ ژئوپلتیکی و چه به لحاظ ژئواستراتژیکی و چه به لحاظ اقتصادی و نفتی نقش درجه دوم بازی می‌کند و نقش درجه اول به آسیای جنوب شرقی منتقل خواهد شد، این امر باعث می‌گردد تا برعکس دوران نئوکان‌ها که خاورمیانه هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی نقش درجه اول داشت، استراتژی امنیت ملی امپریالیسم آمریکا در حمایت از رژیم‌های ارتجاعی منطقه دچار تغییر بشود.

در جهان بعد از توافق هسته‌ای دیگر برعکس دوران نئوکان‌ها راه رهبری امپریالیسم آمریکا بر جهان از کانال نظامی‌گری و امنیتی نخواهد گذشت بلکه بالعکس این رقابت اقتصادی است که تعیین کننده همه چیز خواهد شد و صد البته خود رقابت نظامی‌گری هم در این عرصه برعکس گذشته از کانال اقتصادی عبور خواهد کرد.

در خاورمیانه بعد از توافق هسته‌ای عامل تامین کننده امنیت ملی امپریالیسم آمریکا قدرت اقتصادی در رقابت بازار آزاد جهانی خواهد بود نه مانند گذشته در رقابت نظامی. به همین دلیل حتی امنیت رژیم اشغالگر و متجاوز اسرائیل هم در چارچوب این قدرت اقتصادی برای آمریکا تعریف می‌شود نه مانند گذشته در عرصه ژئوپولتیک منطقه خاورمیانه.

در جهان بعد از توافق هسته‌ای این تولید نامتعارف نفت از سنگ‌های شیل در اقتصاد آمریکا است که تعیین کننده قیمت جهانی نفت می‌باشد نه تصمیم گروه اوپک یا رژیم مرتجع سعودی و نفت‌های سرریز شده قاچاق رژیم مطلقه فقهاتی در بازارهای جهانی.

در ایران بعد از توافق هسته‌ای از آنجائیکه حیات سیاسی رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه جنگ‌های نیابتی داخلی منطقه خاورمیانه اعم از سوریه، عراق، لبنان، بحرین، یمن و غیره امکان پذیر می‌باشد در نتیجه هر چند در کوتاه مدت جناح سازشکار امنیتی زیر چتر دولت یازدهم و هاشمی رفسنجانی می‌توانند عرض اندامی بکنند، اما در درازمدت باز این جناح جنگ سالار سپاه و سربازان گمنام و... هستند که افسار تاخت و تاز سیاسی و اقتصادی و نظامی در دست خواهند گرفت.

در ایران بعد از توافق هسته‌ای به علت هژمونی نیابتی رژیم مطلقه فقهاتی در جنگ‌های بر علیه مسلمان تسنن شرایط برای نفوذ جریان‌های بنیادگرای اهل تسنن در کمر بند سنی مذهب ایران و نظامی‌گری تضادهای مذهبی داخل ایران فراهم می‌شود.

در ایران بعد از توافق هسته‌ای به علت اینکه رژیم مطلقه فقهاتی هژمونی نیابتی بر جریان‌های شیعه فقهاتی و حکومتی در منطقه در مبارزه با گروه‌های فقهاتی و حکومتی تسنن در دست دارد، این امر باعث می‌گردد تا به علت فقر و ناتوانی اقتصادی دولت‌های شیعه منطقه و جریان‌های نیابتی شیعه از حزب الله لبنان تا حوثی‌های یمن هزینه‌های نظامی و اقتصادی این جنگ‌ها نصیب رژیم مطلقه فقهاتی بشود که خود این امر باعث استمرار بحران اقتصادی رژیم مطلقه فقهاتی در آینده خواهد شد.

در ایران بعد از توافق هسته‌ای به علت لزوم دخالت نیابتی رژیم مطلقه فقهاتی در جنگ‌های نیابتی داخلی کشورهای منطقه جهت حمایت از شیعیان حکومتی و سرکوب سنی‌های فقهاتی و حکومتی که خود بستر ساز حاکمیت دوباره جنگ سالاران سپاه بر نهادهای قدرت اعم از سیاسی و اقتصادی و اداری و اجتماعی در داخل ایران می‌شود، این امر شرایط جهت باز شدن فضای سیاسی و اقتصادی کشور که بر علیه منافع جنگ سالاران سپاه و سربازان گمنام و... می‌باشد، تنگ می‌کند. بنابراین آن دسته از جریان‌های به اصطلاح اصلاح طلب که فکر می‌کنند در درازمدت این توافق می‌تواند باعث باز شدن فضای سیاسی و فضای اقتصادی جامعه ایران بشود، سورنا را از دهان گشاداش می‌نوازند. ☀

والسلام



# جنبش یا صندوق‌های رای؟

## الف - کدامین راه مسیر دموکراسی در ایران را تعیین می‌کند؟ تکیه بر جنبش‌های سه گانه یا صندوق‌های رای رژیم مطلقه فقهاتی؟

سبزرنگ می‌زد، لذا در راستای این آرزو ضمن محکوم کردن تمام راه‌های تغییر ساختاری (در جغرافیای خودیژه ایران) با عمده کردن شعار «رفرم» در قبال به اصطلاح قرائتی که خود آن‌ها از فرایند اصلاحات داشتند و دارند (که در لوای آن قرائت خودیژه خود از اصلاحات شعار «اصلاحات» را تنها منحصر به حرکت خود می‌دانند) آن اصلاحات را (با قرائت خودیژه خود) به عنوان تنها مسیر راه انتقال قدرت از بالائی‌های رژیم مطلقه فقهاتی به مردم مطرح می‌کنند و اصلاً معتقدند که راه دموکراسی در ایران تنها از مسیر صندوق‌های رای رژیم مطلقه فقهاتی می‌گذرد که - در طول سی و شش سال که از عمر این رژیم می‌گذرد - تا کنون بیش از ۵۰ بار این صندوق‌های رای پر شده و خالی گشته است اما در آخر تنها نصیب مردم ایران در تقسیم قدرت از این کوه صندوق‌های رای رژیم مطلقه فقهاتی موشی بوده است که این کوه صندوق‌ها از شکم خود زائیده است. البته این نظریه از دهه ۷۰ به علت

بی‌شک در ۳۶ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران یکی از سوال‌های مهمی که از همان آغاز ذهن نظریه پردازان جنبش سیاسی ایران را به خود مشغول کرده است موضوع مسیر دموکراسی در ایران است، چراکه هر چند بخش بازتولید شده جنبش چریکی دهه چهل و پنجاه در شکل مذهبی و غیر مذهبی در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ راه هر گونه تغییر ساختاری در جامعه ایران (از بعد از شکست انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ توسط حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی) در گرو رهبری و هژمونی و به قدرت رسیدن تشکیلات نظامی یا سیاسی خودشان می‌دانستند. در خصوص جریان‌های غیر قدرت‌گرای جنبش سیاسی ایران که به جای انتقال قدرت سیاسی، اقتصادی، معرفتی و اجتماعی به تشکیلات خود (اعم از حزب یا ارتش خلقی) معتقد به انتقال قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و معرفتی از رژیم مطلقه فقهاتی به مردم تحت لوای دموکراسی سوسیالیستی (نه لیبرال دموکراسی یا سوسیال دموکراسی غربی) بودند، سوال محوری که در این رابطه مطرح بود اینکه این انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و معرفتی از رژیم مطلقه فقهاتی به مردم باید از کدامین مسیر تحقق پیدا کند؟ به عبارت دیگر راه تحقق دموکراسی سوسیالیستی یا دموکراسی به معنای اعم کلمه در ایران از بعد از شکست انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ توسط حاکمیت و تثبیت رژیم مطلقه فقهاتی از کدامین مسیر عبور می‌کند؟

البته می‌توانیم عقربه ساعت این سوال را از طول زمان ۳۶ ساله عمر رژیم مطلقه فقهاتی هم به عقب‌تر ببریم و تا آغاز شکل‌گیری جنبش مدرن اجتماعی در ایران که بیش از صد سال از پروسس تکوین آن می‌گذرد (نخستین جنبش اجتماعی مدرن در تاریخ ایران جنبش تنباکو بر علیه کمپانی رژی و در ادامه آن جنبش مشروطیت می‌باشد که مرحله اول آن در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی به پیروزی رسید) ادامه دهیم و سوال فوق را اینچنین مطرح کنیم که طلسم استبداد در چارچوب یک مبارزه دموکراتیک در جامعه استبدادزده ایران چگونه شکسته می‌شود؟

از همان آغاز شکست انقلاب ۵۷ دو پاسخ از طرف نظریه پردازان جنبش سیاسی برای این سوال گرانسنگ و فربه و دوران ساز مطرح گردید:

۱ - پاسخ اول متعلق به گروهی بود که گرچه ادعا می‌کردند که چشمی به قدرت و انتقال آن به خود ندارند اما در اعماق تنوری و ذهن آن‌ها باز مشارکت در قدرت و تکیه بر تقسیم قدرت جهت سرریز شدن قدرت از بالائی‌های رژیم مطلقه فقهاتی به خود آن‌ها که به عنوان نمایندگان مردم معرفی می‌کردند چشمک



فوت خمینی و ریزش نیروهای داخلی درون نظام مطلقه فقهاتی در عرصه بحران تقسیم درونی قدرت جناح‌ها بسیار پر رنگتر شد، چراکه از آغاز دهه هفتاد و از بعد از فوت خمینی نیروهای علم‌اصلاحات و دموکراسی و معرفت‌شناسی و مخالفت با ایدئولوژی بلند کردن که برای بیش یک دهه از معماران و دست‌اندرکاران ساختار رژیم مطلقه فقهاتی بودند و در عرض این بیش از یک دهه نه تنها کوچکترین نقد و انتقادی به معماری و معماران - که خود جزء آن‌ها بودند - نداشتند بلکه سمعا و طاعتا همه آن‌ها را قبول داشتند و ضمن همکاری همیشه برای آن‌ها کف می‌زدند و اسلام خمینی را اسلام عزتمندانه تفسیر می‌کردند و اسلام معیشت‌اندیش عوامانه شریعتی! به ثمن به خسی در پای اسلام عزتمندانه خمینی و اسلام معرفت‌اندیش شیخ مرتضی مطهری و مصباح یزدی ذبح کردند و کبابه اسلام تجربه‌اندیش می‌زدند و پیوسته فریاد بر می‌داشتند که «این منم طاووس علیین شده».

لذا در این رابطه بود که برای این حضرات تئوریسین دموکراسی راهی جز این نمی‌ماند الا اینکه در ساختمانی که خود معماری کرده بودند بمانند و خطاب به خامنه‌ای بنویسند که «هر چند بردی آیم روی از درت نتابم / جور حبیب خوش‌تر کز مدعی رعایت» علی‌ایحاله از نگاه این صاحب‌نظران و تئوریسین‌های معرفت‌اندیش! دموکراسی در ایران «تنها از مسیر صندوق‌های رای رژیم مطلقه فقهاتی می‌گذرد» لذا در راه دستیابی و تحقق این مکانیزم برای این نظریه‌پردازان راهی جز این نمی‌ماند مگر اینکه قبل از آن اعتقاد و ایمان پیدا کنیم که:

اولا معتقد بشویم که این انقلاب تا کنون شکست نخورده است بلکه از بعد از فوت خمینی از مسیر اولیه آن منحرف شده است لذا چون اصل آن سالم است برگشت به آن اصل ممکن می‌باشد.

ثانیا رژیم مطلقه فقهاتی را در کل و در تحلیل نهائی باید یک رژیم اصلاح‌پذیر بدانیم.

ثالثا برای عبور از این انحراف به آن اصل سالم اولیه‌اش باید معتقد به گذار تدریجی بشویم.

رابعا این گذار تدریجی از مسیر ورود در اختلافات جناح‌های داخلی قدرت حاکم (در عرصه تقسیم قدرت بین خود توسط مشارکت در تقسیم قدرت بین جناح‌های حاکم) یعنی صندوق‌های رای می‌گذرد.

لذا بدین ترتیب است که این حضرات می‌گویند ما هم می‌توانیم مانند

کشورهای ترکیه یا تونس از طریق صندوق‌های رای به این مهم دست پیدا کرد.

۲ - پاسخ دوم متعلق به جریان‌هایی است که در پاسخ به جریان اول می‌گویند برحسب تجربه‌ای که جنبش سیاسی ایران (از بعد از شهریور ۲۰ و به خصوص در زمان مصدق و بالاخص در ۳۶ سالی که از عمر رژیم مطلقه فقهاتی می‌گذرد) دارد به این باور رسیده است که در جامعه ایران توسط صندوق‌های رای هرگز نمی‌توانیم طلسم استبداد را بشکنیم، چراکه در جامعه ایران آنچنان طلسم استبداد متصلب شده است که امکان نجات صندوق‌های رای از چنگال و چتر استبداد متصلب شده اصلا و ابدا وجود ندارد و لذا در تاریخ بیش از یک قرنی که از عمر مبارزه دموکراسی طلبانه مردم ایران می‌گذرد مردم ایران تنها ثمره‌ای که از این مبارزه دموکراسی طلبانه بیش از صد سال خود دریافت کرده‌اند این بوده که پیوسته از چله درآمده‌اند و در چاه عمیق‌تری افتاده‌اند با اینکه در این رابطه آنچنانکه مانو رهبر انقلاب چین هم می‌گفت «جنبش دموکراسی خواهانه و عدالت طلبانه مردم ایران که در سال ۱۹۰۶ توانستند به انقلاب مشروطیت دست پیدا کنند سر سلسله جنبان جنبش دموکراسی خواهان جهان پیرامونی و مشرق زمین بوده است».

یعنی آنچنانکه از بعد از جنبش رهائی‌بخش نهضت مقاومت ملی مردم ایران در زمان مصدق جنبش رهائی‌بخش خلق‌های پیرامونی بر علیه امپریالیسم به تاسی از ملت ایران و دکتر محمد مصدق وارد این فرایند شدند پیش از آن جنبش دموکراسی خواهانه کشورهای پیرامونی به تاسی از جنبش مشروطیت ایران دریافتند که آن‌ها هم می‌توانند مانند مردم فرانسه و انقلاب دموکراتیک کبیر فرانسه - که در سال ۱۷۸۹ صورت گرفت - طلسم استبداد حاکم بر جامعه خود را بشکنند. اما سوالی که باز در همین رابطه برای نظریه‌پردازان جنبش سیاسی ایران مطرح می‌باشد اینک:

اولا در فرایندهای موضعی پیروزی ملت ایران بر استبداد سیاسی، مکانیزم شکست طلسم استبداد در ایران به چه صورت بوده است؟

ثانیا چرا این شکست طلسم استبداد در کشور ایران به دموکراسی پایدار نرسید و حاصل آن شده است که از بعد از سرنگونی یک مستبد، مستبد دیگری بس خطرناکتر از مستبد اول جایگزین آن شده است بطوریکه ترجیح بند شعر مردم ایران این شده است که «سال به سال دریغ از



شما را به خدا سوگند آیا در تاریخ بشر هرگز خیمه شب بازی تا این حد بی شرمانه و عوام فریبانه وجود داشته است؟ آیا هرگز در خیال - نه در واقع - امکان این وجود دارد که به فرض محال از دل اینچنین صندوق‌های رایی دموکراسی زائیده شود یا مصدق بیرون بیاید؟ همان مصدقی که خمینی «مردک کافرش خواند» یا اینکه با این نمایش دروغین دموکراسی طلسم استبداد رژیم مطلقه فقهاتی توسط این صندوق‌های رای شکاف بردارد.

بنابراین آنچنانکه در طول صد سال گذشته عمر جنبش تحول خواهانه مردم ایران با اینکه صدها بار صندوق‌های رای پر و خالی شده است کوچکترین گردی بر قیای رژیم‌های مستبد حاکم بر ایران نشسته است در آینده هم از این امام زاده (صندوق‌های رای در ایران) نباید انتظار هیچگونه معجزه‌ائی داشته باشیم.

## ب - جامعه ایران شرایط جنبشی دارد:

حال که دریافتیم که در جامعه ایران امکان زایش دموکراسی از مسیر صندوق‌های رای وجود ندارد، سوالی که باز در همین رابطه مطرح می‌شود اینکه اگر در جامعه ایران مکانیزم تحول از استبداد به دموکراسی از دالان صندوق‌های رای نمی‌گذرد پس از کدامین مسیر می‌توان به دموکراسی دست پیدا کرد؟

در پاسخ به این سوال است که در یک جمله کوتاه باید بگوئیم «از طریق جنبش‌ها» به عبارت دیگر برعکس آن نظریه‌هایی که معتقدند در ایران مسیر دموکراسی از کانال صندوق‌های رای می‌گذرد (و در چار چوب این دیدگاه خود بیش از ۳۶ سال است که ملت ایران را به دنبال نخود سیاه سرگردان فرستاده‌اند و رای ملت ایران را در طول ۳۶ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی وجه معامله یا وجه المصلحه تقسیم کرسی‌های قدرت بین جناح‌های داخلی خود رژیم مطلقه فقهاتی قرار داده‌اند) نظریه آلترناتیو دیگری که وجود دارد اینکه در ایران آنچنانکه در طول صد سال گذشته شاهد بودیم تنها زمانی که جنبش‌های ایران اعم از جنبش اجتماعی و یا جنبش کارگری و یا جنبش دانشجویی و غیره بر علیه استبداد حاکم وارد مبارزه سیاسی شده‌اند طلسم استبداد ایران شکسته شده است.

لذا به جز از مسیر جنبش‌های ایران به هیچ طریق دیگر ما نمی‌توانیم

پارسال «کی در ایران بد رفته است که جایگزین آن بدتر نشده باشد؟» در صورتی که آنچه ما امروز در ترکیه شاهد آن هستیم صورتی عکس تاریخ جامعه ایران به نمایش درآمده است بطوریکه در انتخابات اخیر ترکیه دیدیم که با ورود حزب دموکراتیک خلق به پارلمان ترکیه توسط صندوق‌های رای حتی طلسم پیروزی مطلق حزب عدالت و توسعه رجب طیب اردوغان هم شکسته شد و یا در تونس شاهد هستیم که چگونه توسط صندوق‌های رای طلسم حاکمیت حزب راشد الغنوشی به نفع دموکراسی شکسته شد. اما چرا در تاریخ ایران با اینکه بیش از صد سال از عمر صندوق‌های رای می‌گذرد حتی برای یک بار هم از دل این صندوق‌های رای دموکراسی زائیده نشده است و طلسم استبداد سوراخ نشده است؟

ممکن است در اینجا بگوئید که «بالاخره مصدق از دل این صندوق‌های رای بیرون آمد» ولی در همین رابطه هم باز تاکید می‌کنیم که علت عقب نشینی شاه در برابر انتخاب مصدق نه تسلیم شاه در برابر دموکراسی و صندوق‌های رای بود بلکه آنچنانکه خود شاه به مک گی گفت «ناسیونالیسم ایران به قدری قوی شده است که اگر من مقابل آن مقاومتی بکنم سیل و طوفان من و این رژیم پهلوی را هم با خود خواهد برد.»

بنابراین در پاسخ به سوال فوق باید بگوئیم که علت اینکه در ایران امکان زایش دموکراسی از طریق صندوق‌های رای وجود ندارد به این خاطر است که صندوق‌های رای در دست مردم نیست بلکه از آغاز تا انجامش توسط خود دستگاه حاکم توتالیتر آشپزی می‌شود «و علی ایحاله چاقو هرگز حاضر نمی‌شود تا دسته خودش را ببرد» برای نمونه به صندوق‌های رای ۳۶ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی نگاه کنید. حال منهای صندوق‌های رای از پیش پر شده که به قول موحدی ساوجی نماینده جناح راست سابق مجلس «تریلی تریلی وارد تاریک خانه‌های انتخابات می‌شود» به خیمه شب بازی‌های روی صحنه انتخابات نگاه کنید که چگونه قبل از انتخابات مردم شورای نگهبان و وزارت اطلاعات و حزب پادگانی خامنه‌ئی به صورت عریان و علنی نماینده‌های مورد نظر خود را که از هر جهت مورد اطمینان و چک آپ شده‌اند انتخاب می‌کنند و بعد از انتخاب خودشان زمانی که آب بندی‌های لازم را کردند به مردم ایران می‌گویند حال بیائید به این منتخبین ما رای بدهید.





طلسم استبداد در ایران را بشکنیم و به عقبه دموکراسی وارد بشویم و اما در پاسخ به سوال دوم که مطرح شد، چرا پس از شکست طلسم استبداد توسط جنبش‌های ایران دموکراسی به دست آمده ناپایدار بوده و به موازات تثبیت رژیم‌های مستبد از راه رسیده نخستین قتل و قربانی این تغییر و تحول همین نیمچه دموکراسی نیم بند حاصل شده بوده است؟

آنچنانکه در جریان انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ مشاهده کردیم به موازات اینکه رژیم مطلقه فقهاتی به تثبیت حاکمیت بادآورده خود دست پیدا کرد آن آزادی‌های محصول انقلاب ضد استبدادی جنبش اجتماعی، جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش دانش آموزان، جنبش کارمندان و معلمان ایران را به چالش گرفت و تا آنجا پیش رفت که از بعد از ۳۰ خرداد دیگر «نه از تاک نشانی ماند و نه از تاک نشان»؟ باید بگوئیم که علت این ناپایداری دموکراسی در ایران برمی‌گردد به ضعف‌های جنبش ایران، چراکه ضعف نئوریک و ضعف تشکیلاتی و ضعف در کادرهای هدایتگر و برنامه‌ریز که درد مشترک تمامی جنبش‌های ایران می‌باشد باعث می‌شود که به محض پیروزی بر استبداد و شکستن طلسم استبداد، این جنبش‌ها قدرت بر زمین مانده را تحویل فاتحان کارزار نکرده‌ی از راه رسیده بدهند تا آن‌ها بجای این‌ها وارث قدرت بشوند «و بر خر مراد قدرت سوار بشوند» که صد البته دلیل این امر هم اگر از آن‌ها بپرسیم خواهند گفت که «ما توان جهان‌گیری داریم اما توان جهان‌داری نداریم.»

به این ترتیب است که آن‌ها یک‌شبه عکس این‌ها را به ما می‌فرستند و بدون اینکه بشناسند، در پای این عکس‌های به ماه فرستاده شده سینه می‌زنند فقط به این دلیل که می‌گویند «او رفت و این آمد» بدون آنکه بگویند «چه می‌رود و چه برنامه‌هایی جایگزین آن می‌شود؟» حال پس از طرح این قصیده دراز و بلند می‌توانیم در اینجا به بررسی جایگاه جنبش دانشجویی ایران در عرصه جنبش دموکراسی خواهانه مردم ایران بپردازیم چراکه وقتی که پذیرفتیم مسیر تحول دموکراتیک در جامعه ایران از کانال صندوق‌های رای رژیم مطلقه فقهاتی عبور نمی‌کند و فقط بر پایه جنبش‌های داخلی ایران امکان تحول دموکراتیک در ایران وجود دارد از آنجائیکه که جنبش‌های داخلی ایران به لحاظ نئوریک و تشکیلاتی و کادرهای برنامه‌ریز و هدایتگر ضعیف می‌باشند، این امر باعث می‌گردد تا به محض پیروزی جنبش‌ها بر استبداد و شکست طلسم استبداد این جنبش‌ها به جای مدیریت بعدی، صحنه را برای غاصبین

خالی بگذارند و خود به جای بازی‌گری، اقدام به تماشاگری کنند.

بی شک در درمان این آسیب‌های جنبش‌های ایران، جنبش دانشجویی ایران دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشد چرا که جنبش دانشجویی بر عکس جنبش‌های دیگر تنها جنبشی در ایران هست که مستقیماً بدون عبور از مبارزه صنفی وارد مبارزه سیاسی می‌شود و از آنجائیکه به لحاظ ذهنی تماماً افراد تحصیل‌کرده می‌باشند و سازماندهی و تشکیلات آن‌ها در چارچوب یک پروسه آگاهانه و درازمدت حاصل شده است، این امر باعث می‌گردد تا این جنبش از پتانسیل بالقوه لازم جهت رهبری دیگر جنبش‌های ایران برخوردار باشد، طبیعی است تا زمانی که جنبش دانشجویی نتواند دوران رکود خود را پشت سر بگذارد و به اعتلای عملی دست پیدا کند و تشکیلات خود را از آسیب‌های تئوریک و ضعف کادرهای همه جانبه و ضعف سازماندهی آسیب‌زدایی بکند، امکان اعتلای جنبش‌های داخلی ایران در این شرایط وجود ندارد. ☀

والسلام

وب سایت:

[www.nashr-mostazafin.com](http://www.nashr-mostazafin.com)

[www.pm-iran.org](http://www.pm-iran.org)

ایمیل آدرس تماس:

[Info@nashr-mostazafin.com](mailto:Info@nashr-mostazafin.com)

تلفن های تماس:

۰۰ ۳۲ ۴۸ ۶۱۱ ۰۳ ۰۸

۰۰۱ ۹۱۴ ۷۱۲ ۸۱ ۸۳

## در ترازوی ۶۴ سال

بقیه از صفحه اول

طبقه جنبش معلمان ایران قرار داشت که برای بیش از ۲۰ سال بود که این جنبش به صورت پرولتاریای فکری با فروش نیروی فکری خود به دستگاه آموزش و پرورش رضاخانی حداقل زندگی بخور و نمیری هم صاحب نمی‌شد و در زیر خط فقر و خط بقاء «با سیلی صورت خود را سرخ نگه داشته بود» علی ایحاله در همین رابطه بود که با حمایت دولت مصدق در فروردین ماه سال ۱۳۳۱ نخستین کنگره سراسری معلمان ایران که نمایندگان معلمان بیش از ۷۰ شهر و کلان شهر ایران بود در آن شرکت کردند و برای مدت ۳ روز در تهران به صورت متوالی تشکیل جلسه دادند و تلاش کردند تا جنبش معلمان ایران را با همه کاستی‌های تشکیلاتی و سازماندهی که در آن شرایط تاریخی داشت در جایگاه واقعیش در کنار جنبش‌های کارگران و زنان و روزنامه نگاران و دانشجویان ایران قرار دهند که البته در این امر هم موفق شدند.

چراکه نخستین مولود این نشست سه روزه کانون صنفی معلمان ایران بود که در آن زمان توانست با بیش از چهل تشکل استانی و شهرستانی که صاحب شد تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ جنبش معلمان ایران را هدایت بکند و در سال‌های نخستین دهه چهل (یعنی کمتر از ۱۰ سال بعد از کودتای سیاه ۲۸ مرداد ۳۲) بود که به علت باز شدن فضای سیاسی ایران (که خود محصول و معلول فشارهای برون‌المللی امپریالیسم جهانی

اما از آنجائیکه جامعه به ارث رسیده به مصدق جامعه ایرانی بود که بعد از ۲۰ سال دیکتاتوری و حکومت سرنیزه رضاخانی با تبعید او توسط امپریالیسم انگلیس به رهایی دست پیدا کرده بود، لذا برای او پر واضح بود که رضاخان در طول ۲۰ سال دیکتاتوری و رژیم سیاسی توتالی‌تر و سرنیزه‌دانی خود نطفه هر گونه جنبش و نهاد قوام بخش مدنی را در جامعه ایران خشکانیده است. بنابراین در این رابطه بود که مصدق برای دستیابی به تغییر پایدار در عرصه سیاست و اقتصاد و اجتماع در جامعه ایران از یکطرف مجبور بود تا جهت پیشرفت مبارزه ضد استعماری خود در چارچوب ملی کردن صنعت نفت کشور توسط مبارزه رهایی‌بخش با امپریالیست جهانی به سرکردگی امپریالیسم انگلیس چالش جهانی بکند و از طرف دیگر در راه مبارزه با رژیم توتالی‌تر و کودتائی و سرنیزه‌دانی پهلوی مجبور به انجام یک مبارزه دموکراتیک بود.

اما از آنجائیکه بی شک هر گونه مبارزه پایدار دموکراتیک از کانال جامعه مدنی توسط نهادینه کردن جنبش‌های مختلف گروه‌های اجتماعی جامعه ایران و احزاب و سازماندهی آن‌ها حاصل می‌شد، لذا مصدق با عنایت به این خلاء جنبش‌ها و احزاب بود که برای انجام مبارزه دموکراتیک به تنها سلاح ممکن خود از بعد از شهریور ۲۰ یعنی مبارزه پارلمانتاریستی روی آورد (به عبارت دیگر مبارزه پارلمانتاریستی یک اجباری بود که در خلاء جنبش‌ها و احزاب یقه آبی و جامعه مدنی بر مصدق تحمیل شد و صد البته تمامی مصیبت‌هایی که مصدق در عرصه مبارزه دموکراتیک با دربار ضد خلقی پهلوی و با ارتجاع مذهبی اسلام فقه‌داری حوزه به رهبری کاشانی متحمل گردید همه معلول همان ناکامی مصدق به دستیابی جامعه مدنی استوار بر جنبش‌های چهارگانه بود)، اما نباید فراموش کرد که تکیه مصدق بر مبارزه پارلمانتاریستی در آن شرایط تاریخی در فقدان جامعه مدنی تنها یک تکیه تاکتیکی بود چراکه برای مصدق راهی جز این باقی نمانده بود.

به همین دلیل به موازات اینکه مصدق توانست در عرصه مبارزات رهایی‌بخش و ضد استعماری و مبارزه دموکراتیک خود با دربار توتالی‌تر پهلوی موفقیتی به دست بیاورد، در نوک پیکان حرکت دموکراتیک و ضد ارتجاع مذهبی و رهایی‌بخش و ضد استثماری خود کوشید تا در راستای دستیابی به جامعه مدنی استوار بر جنبش‌های مختلف گروه‌های اجتماعی جامعه ایران به نهادینه کردن این جنبش‌های بالقوه و بالفعل بپردازد که صد البته در راس این برنامه نهادینه کردن جنبش‌های سیاسی و دموکراتیک و کارگری و اجتماعی ایران، مصدق دو جنبش کارگری و معلمان قرار داشتند که به صورت دو پرولتاریای یدی و ذهنی آماده بودند در راه اهداف دموکراتیک و ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و ضد استثماری و ضد استبدادی مصدق همه توانشان را فدا کنند تا شاید بتوانند زنجیرهای قرار گرفته بر دست و پای خود پاره کنند.

لذا در برنامه مصدق در کنار سازماندهی مستقل طبقه کارگر آن ایران هم پیمان طبیعی این



به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و دولت کندی جهت تثبیت حکومت کودتائی و سرنیزهائی و توتالیتر پهلوی دوم بود) دوباره همین تشکیلات سراسری جنبش معلمان ایران توانست با استفاده از فضای باز سیاسی اقدام به بازسازی و بازتولید حرکت خود بکند.

آنچنانکه که با شهادت دکتر خاندعلی یکی از پیشکسوتان این جنبش تحت مبارزه همه جنبه جنبش معلمان ایران بحران سیاسی فراگیری جامعه استبدادزده و کودتازده ایران را فرا گرفت که در نهایت این بحران سیاسی اجتماعی به دربار استبداد حکومت ضد خلقی و کودتائی و توتالیتر و مزدور و وابسته پهلوی دوم راه پیدا کرد که همین انتقال بحران از جامعه به دربار پهلوی بستر ساز سقوط دولت شریف امامی را فراهم کرد (و از بعد از این بود که کانون انجمن صنفی معلمان که همان کانون صنفی معلمان می‌باشد توسط شورای هماهنگی صنفی معلمان تکوین پیدا کرد).

به این ترتیب بود که جنبش معلمان ایران از فروردین سال ۱۳۳۱ در راستای مبارزه با تبعیض و نابرابری و شرایط سخت و کمی دستمزد و بدی شرایط کار و بهسازی ساختار آموزشی و بهبود حقوق شهروندی و حقوق انسانی و همسان سازی مشاغل معلمان ایران و جلوگیری از خصوصی سازی مدارس و چانه زنی با کارفرمایان که (به جز دوران مصدق) جز دولت‌های توتالیتر کسی نبود و از میان برداشتن گرفتاری‌های اقتصادی معلمان برای دستیابی به یک زندگی و کار آبرومندانه و فراهم کردن محیط کاری شرافتمندانه پا به عرصه حضور گذاشت که مدت بیش از ۶۴ سال است که این جنبش فراگیری (که امروز بیش از یک میلیون نفر معلمان شریف ایران عضو این جنبش فراگیر می‌باشند) که خواستگاهش مدرسه و کلاس است و درخواستش هم بنیان‌های معیشتی و منزلتی می‌باشد، به صورت آشکار و مخفی در جامعه فقه زده و استبدادزده ایران در حال مبارزه می‌باشند و در این رابطه رژیم توتالیتر شیخ و شاه را به چالش کشیده‌اند.

اما در این ۶۴ سالی که از عمر جنبش معلمان ایران می‌گذرد هر چند معلمان ایران کوشیده‌اند تا تحت لوای جنبش اجتماعی مردم ایران همگام با جنبش‌های دیگر مردم ایران حرکتی اعتراضی در عرصه کلاس و مدرسه و گاه آنچنانکه در دولت هفتم و هشتم شاهد آن بودیم تا دیوارهای مجلس و ساختمان‌های پاسنور رژیم مطلقه فقهائی بکشانند و شعار همیشگی خود را به گوش پاسنورنشینان سر به زیر برف فرو کرده برسانند که ما معلمان «نه چپیم نه راستیم فقط معلم هستیم» و یا آنچنانکه - در تجمع سکوت آن‌ها در ۲۷ فروردین ۹۴ مشاهده کردیم - نشان دهند که جنبش معلمان ایران وابسته به هیچیک از جناح‌های

قدرت رژیم مطلقه فقهائی نمی‌باشند و بیزار از جنگ حیدر و نعمتی جناح‌های بالائی قدرت بر سر تقسیم قدرت هستند.

البته نباید فراموش بکنیم که در چارچوب آرایش گروه‌های اجتماعی برحسب پتانسیل طبقاتی و کمیت اجتماعی بعد از طبقه کارگر ایران جنبش معلمان ایران قوی‌ترین نهاد مدنی هستند که (با جمعیت بیش از یک میلیون خانوار معلمان ایران که پیوندی تنگاتنگ با تمامی خانواده‌های مردم ایران از دور افتاده‌ترین روستا تا کلان شهرهای ایران دارند) می‌توانند صاحب گسترده‌ترین و مدنی‌ترین جنبش اجتماعی ایران بشوند و در راستای دستیابی به خواسته‌های خود که عبارت است از:

- ۱ - شرایط بهتر کار.
- ۲ - شرایط بهتر زندگی.
- ۳ - افزایش حقوق و دستمزد.
- ۴ - جلوگیری از خصوصی سازی مدارس.
- ۵ - نفی تبعیض و نابرابری.
- ۶ - حق اعتصاب.
- ۷ - حق ایجاد تشکل‌های مستقل.
- ۸ - تغییر وضعیت معلمان پیمانی و نیمه وقت.
- ۹ - همسان سازی مشاغل.
- ۱۰ - بهبود ساختار آموزشی.
- ۱۱ - آموزش رایگان برای فرزندان ملت ایران.
- ۱۲ - آزادی همکاران در بند خود.
- ۱۳ - مبارزه با طبقاتی شدن آموزش در جامعه ایران، تلاش کنند و به پیروزی برسند چراکه وجود تبعیض و نابرابری و شرایط سخت معلمی و کمی دستمزد و بدی شرایط کار در طول بیش از ۳۶ سالی که از عمر رژیم مطلقه فقهائی ایران می‌گذرد درد مشترک همه معلمان ایران می‌باشد که نیاز مقابله همگانی با این درد مشترک معلمان ایران بستر ساز نیاز معلمان به سازماندهی سراسری جهت مقابله کردن با این نابرابری‌های اجتماعی جامعه امروز ایران می‌باشد.



## ب - نگاهی آسیب‌شناسانه بر جنبش ریشه‌دار اما نوپای معلمان ایران:

گرچه دو تشکل: کانون انجمن‌های صنفی معلمان ایران معروف به کانون صنفی معلمان ایران (که به طیفی از تشکل‌های معلمی در سراسر کشور تکیه دارد و هر یک به صورت مستقل اداره می‌شوند، آنچنانکه شورای هماهنگی تشکل صنفی معلمان امروزه در برگیرنده بیش از چهل تشکل استانی و شهرستانی معلمان ایران می‌باشد که وظیفه اصلی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان همسو و همراه نمودن آن تشکل‌های مستقل معلمان با کانون صنفی معلمان ایران می‌باشد) و سازمان معلمان ایران در طول ۶۳ سال گذشته نماینده تشکیلاتی جنبش معلمان ایران را در دست داشته‌اند ولی آنچه که باعث شده (تا در طول ۶۴ سال گذشته و به خصوص در طول ۳۶ سالی که از عمر رژیم مطلقه فقهاتی می‌گذرد) این تشکیلات ریشه‌دار جنبش معلمان ایران نتوانند به حداقل خواسته معیشتی و صنفی معلمان ایران دست پیدا کنند عبارتند از:

الف - حاکمیت فضای امنیتی و پلیسی بر جامعه ایران.

ب - بالا رفتن هزینه مبارزه مدنی و صنفی یا سیاسی در جامعه ایران.

ج - ضعف تئوریک جنبش معلمان ایران.

د - عدم بلوغ تشکیلاتی معلمان ایران.

ه - بی اعتمادی معلمان ایران به مبارزه تشکیلاتی و حزبی که بستر ساز گریز از حزب‌گرایی و تشکل‌پذیری معلمان ایران در جامعه امروز ایران شده است؛ لذا این آسیب پنج گانه باعث گردیده است تا این دو تشکیلات صنفی معلمان ایران نتوانند به صورت آزاد و علنی به هدایتگری جنبش معلمان ایران بپردازند بطوریکه در ۳۱ خرداد ماه امسال شاهد بودیم که آقای اسماعیل عیدی دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران که برای شرکت در کنگره فدراسیون بین‌المللی معلمان جهان (که قرار بود در روزهای ۲۱ و ۲۶ جولای ۲۰۱۵ در اتاوا پایتخت کانادا تشکیل بشود) دعوت شده بود، از آنجائیکه رژیم مطلقه فقهاتی جهت خروج آزادانه آقای عیدی به کانادا به او مجوز ندادند مشارالیه کوشید از طریق ارمنستان به کانادا برود لذا در مرز جلفا بعد از شناسایی او توسط سر انگشتان رژیم دستگیر شد و به زندان اوین منتقل گردید و البته این در شرایطی است که هنوز بسیاری از فعالان اولیه این تشکیلات امثال رسول به داغی یا محمود باقری یا علیرضا هاشمی یا اکبر باغانی و غیره در زندان‌های رژیم مطلقه فقهاتی به سر می‌برند.

بنابراین به این دلیل است که جنبش معلمان ایران در این شرایط نیاز به بازسازی و نهادینه شدن مجدد و فوری دارد چرا که:

۱ - پراکندگی.

۲ - تک روی.

۳ - آشفتگی.

۴ - محفل‌گرایی بزرگترین آفتی است که امروزه کشتی جنبش معلمان ایران را به گل نشانده است. طبیعی است که تا زمانی که جنبش معلمان ایران نتواند دست به آسیب‌شناسی جدی خود بزند و به درمان این ضعف‌های اساسی در عرصه تئوری و تشکیلات جنبش خود بپردازد نمی‌تواند در این زمان حساس تاریخ جنبش ایران در جایگاه واقعیش در کنار جنبش‌های کارگری ایران و جنبش دانشجویان ایران و جنبش زنان ایران و غیره قرار بگیرد و قطعا در چنین حالتی راهی جز این برای جنبش معلمان ایران باقی نمی‌ماند جز اینکه یا آنچنانکه امروز شاهد آن هستیم به سمت محفل‌گرایی گرایش پیدا کند و یا اینکه به دنباله روی از جریان‌های سیاسی بالائی قدرت رژیم مطلقه فقهاتی بیافتد؛ لذا تنها راهی که برای بازسازی فراگیر دو تشکیلات صنفی معلمان ایران یعنی تشکیلات کانون صنفی معلمان ایران و سازمان معلمان ایران باقی می‌ماند اینکه توسط آموزش‌های سیستماتیک خود بتوانند به نهادسازی تشکیلاتی به صورت طولی و عرضی در میان بیش از یک میلیون خانواده معلمان ایران بپردازند که قطعا نخستین نیاز برای نهادسازی این دو تشکیلات صنفی معلمان ایران همراه سازی بدنه واقعی جنبش معلمان ایران توسط:

۱ - کم کردن هزینه مبارزه برای معلمان تا آن‌ها باور کنند که هم می‌توانند مبارزه صنفی تشکیلاتی خود را انجام دهند و هم می‌توانند زندگی کنند چراکه تا زمانی که معلم ایرانی دورنمای مبارزه صنفی و تشکیلاتی خودش را زندان و تبعید و تعلیق از کار و دوری و در به دری زن فرزندانش ببیند، به صورت فراگیر حاضر به همراهی با تشکیلات جنبش خود نمی‌باشد و به همین دلیل است که رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۳۶ سال گذشته حکومت خود دریافته است که تنها راه مقابله با رشد جنبش‌های دموکراتیک و کارگری ایران آن است که بتوان تحت ظل سرنیزه، تیغ، درفش، بگیر، کشت و کشتار و زندان، تبعید و تعلیق هزینه مبارزه حتی صنفی گروه‌های اجتماعی را بالا ببرد و تمامی گروه‌های اجتماعی همچون کارگران و معلمان از حق اعتصاب و ایجاد تشکل‌های مستقل محروم کند.



۲ - با استفاده از شبکه‌های اجتماعی مانند فیس بوک و وایبر و غیره بسترهای پیوند بین معلمان در سراسر ایران فراهم بکنند.

۳ - مبارزه جنبش معلمان ایران را از بهره برداری و سوء استفاده جناح‌های بالائی قدرت رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه چانه زنی تقسیم قدرت بین خود دور نگه دارند و به این ترتیب بر شعار معلمان ایرانی در تظاهرات روزهای پایانی بهمن ماه و سوم و دهم اسفند ماه ۹۳ که می‌گفتند «نه چپیم نه راستیم فقط معلم هستیم» لباس عینیت بپوشانند.

۴ - باید در نظر داشته باشند که جنبش معلمان ایران در شرایط فعلی در فرایند صنفی مبارزه به سر می‌برد در نتیجه هر گونه شعار سیاسی در این مرحله به علت بالا رفتن هزینه مبارزه باعث عقب گرد و پراکندگی و تک روی و آشفته‌گی در جنبش معلمان ایران می‌شود. البته دو تشکیلات صنفی فوق می‌توانند در درازمدت با جذب تشکلهای صنفی مستقل معلمان و جذب نیروهای جوان و با انگیزه و پر حرارت معلمان همراه با خانه تکانی درون تشکیلاتی خود از بالا تا پایین و تسویه نیروهای پاسیف تشکیلاتی می‌توانند شرایط جهت رادیکالیزه شدن و افزایش مطالبات جنبش معلمان ایران فراهم کنند.

۵ - از آنجائیکه کانون انجمن صنفی معلمان یا کانون صنفی معلمان بر طیفی از تشکلهای معلمی تکیه دارد که هر یک از این نهادها به صورت مستقل اداره می‌شوند (و با اینکه توسط شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان می‌کوشد بیش از چهل تشکل استانی و شهرستانی جنبش معلمان را به هم وصل نماید با همه این احوال) این امر باعث گردیده است تا تشکیلات فوق در عرصه جنبش معلمان ایران امروز به صورت جزیره‌ای دوره افتاده و پراکنده تبدیل شوند و ارتباط بین نهادهای تشکیلاتی جنبش ایران به صورت روابط شخصی و دوستانه و محفلی کاهش پیدا کند که خروجی نهائی این امر آن خواهد شد تا این تشکیلات دو گانه صنفی جنبش معلمان ایران از توان هدایت‌گری و مدیریت تشکیلاتی چندان برخوردار نباشند، لذا نیاز به بازسازی تشکیلاتی در این رابطه امری جبری می‌باشد.

## ج - ماحصل آنچه که تا اینجا گفته شد:

الف - جنبش معلمان ایران با اینکه ۶۴ سال از عمر آن می‌گذرد اما به علت ضعف تئوریک و عدم بلوغ تشکیلاتی و بی اعتمادی به حرکت تحزب‌گرایانه و حاکمیت فضای امنیتی و پلیسی بر جامعه ایران هنوز در مرحله صنفی مبارزه به سر می‌برد که خواسته صنفی آن‌ها در این

شرایط عبارت است از:

۱ - افزایش دستمزد و حقوق.

۲ - همسان سازی مشاغل و بیمه‌های درمانی معتبر.

۳ - بهبود ساختار آموزشی.

۴ - جلوگیری از خصوصی‌سازی مدارس.

۵ - تغییر وضعیت معلمان پیمانی و نیمه وقت یا فصلی.

ب - جنبش معلمان ایران جنبشی است تکوین یافته از خواسته‌های صنفی آموزگاران ایران چراکه:

۱ - آبشخور عینی این جنبش مدرسه و کلاس همراه با نیازهای صنفی معلمان می‌باشد.

۲ - هدف این جنبش از آغاز تکوین چانه زنی با کارفرما (که پیوسته در طول ۶۴ سال گذشته دولت در راس این کارفرمایان بوده است) برای بهتر کردن شرایط کار بوده است.

۳ - از آنجائیکه کارفرمای عمده و اصلی جنبش معلمان ایران در طول ۶۴ سال گذشته خود دولت به صورت تک سوار بوده است در نتیجه به مجرد شروع کوچکترین حرکت اعتراضی و صنفی جنبش معلمان ایران، این اعتراض‌های صنفی بی واسطه بدل به حرکت سیاسی می‌شود و لذا بی درنگ از طرف رژیم‌های توتالیتر و در راس آن‌ها حزب پادگانی خامنه‌ای سرکوب و قلع و قمع می‌گردد و با بگیر و ببند و تعلیق از خدمت و تبعید جنبش معلمان را به رکود متناوب می‌کشاند؛ لذا به همین دلیل برعکس جنبش کارگری ایران، جنبش معلمان ایران به جز در دوران کوتاه دولت مصدق در هیچ شرایطی از طرف دولت‌های توتالیتر به رسمیت شناخته نشده است و تحت هیچ شرایطی این دولت‌های توتالیتر آماده مذاکره با این جنبش نبوده‌اند و همین امر باعث گردیده است تا مطالبات و خواسته‌های معلمان ایران در طول ۶۴ سال گذشته در حد همان حداقل آغازین خود باقی بماند.

۴ - از آنجائیکه کارفرمای اصلی و طرف مذاکره جنبش معلمان ایران در طول ۶۴ سال گذشته خود دولت بوده است لذا برعکس جنبش کارگری ایران در مبارزه جنبش معلمان ایران مرزبندی بین جنبش صنفی و جنبش سیاسی امری بسیار غیر ممکن می‌باشد. به همین دلیل دولت‌های توتالیتر ایران به جز در دوران کوتاه دولت مصدق در هیچ شرایطی حاضر به قبول حداقل حق اعتصاب و اعتراض و



ایجاد تشکل‌های مستقل برای معلمان ایرانی نبوده‌اند و به همین دلیل با شروع کوچکترین حرکت اعتراضی از جانب آموزگاران ایران این اعتراض‌های حداقلی و صنفی تحت لوای اعتراض‌های سیاسی سرکوب شده‌اند.

۵ - از آنجائیکه بیش از یک میلیون نفر از اعضای جنبش معلمان ایران معلم هستند با عنایت به اینکه این بیش از یک میلیون نفر معلم ایرانی رابطه مستقیم با تمامی خانواده‌های بیش از ۷۰ میلیون نفر جمعیت ایران از دورترین روستاها تا کلان شهرهای ایران دارند، در نتیجه با کوچکترین حرکت جمعی معلمان ایران «مثل سر کلاس نرفتند معلمان در سال‌های ۸۰ و ۸۱ و ۸۵» تمامی جامعه ایران از شهر و روستا توسط دانش آموزان درون خانواده از این امر تحت تاثیر قرار می‌گیرند که خود این امر باعث می‌گردد که همیشه حرکت و اعتراض معلمان ایران همراه با تحول تمام عیار اجتماعی روبرو بشود که در این رابطه پتانسیل جنبش معلمان ایران از پتانسیل جنبش کارگران و جنبش دانشجویان و جنبش زنان و حتی از جنبش اجتماعی ایران بیشتر است.

۶ - نظر به اینکه در طول ۶۰ سال گذشته همواره خواسته صنفی معلمان بر سه پایه خواسته آموزش‌گر که خود معلمان می‌باشد و خواسته دانش آموز و خواسته بهینه سازی ساختار آموزشی استوار بوده است، این امر باعث گشته تا در جامعه ایران پیوسته جنبش معلمان پیوند تنگاتنگی با جنبش دانش آموزان ایران و جنبش اجتماعی ایران داشته باشد و باز در این رابطه است که پیوسته در طول ۶۴ سال گذشته این جنبش معلمان بوده که رهبری علنی و مخفی جنبش دانش آموزان را در دست داشته‌اند و شاید در این رابطه بهتر باشد که اینچنین مطرح کنیم که، تا زمانی که جنبش معلمان ایران سر و سامانی پیدا نکند امکان تحرک و تحولی در جنبش دانش آموزی ایران نیست و لذا در این رابطه است که هر گونه تحولی در جنبش دانش آموزی ایران باید از کانال جنبش معلمان ایران بگذرد و همین امر باعث می‌شود تا اهمیت جنبش معلمان ایران دو صد چندان بشود.

البته در همین رابطه فراموش نباید بکنیم که به علت شرایط تحصیلی معلمان ایران این جنبش دارای شرایط ذهنی بسیار مساعد تری جهت تحول تشکیلاتی و تئوریک دارد.

ج - به لحاظ سازماندهی و تشکیلاتی در طول ۶۴ سال گذشته دو تشکل کانون صنفی معلمان ایران و سازمان معلمان نمایندگی تشکیلاتی معلمان ایران را به عهده داشته‌اند که گرچه این سازماندهی در زمان دولت مصدق و با حمایت این دولت تکوین پیدا کرده است اما از

فردای کودتای ۲۸ مرداد تا این زمان این تشکیلات سراسری معلمان ایران حتی برای یکساعت هم از جانب هیچ دولتی مورد حمایت قرار نگرفته است و همین امر باعث گردیده تا به مرور زمان اعتماد بدنه این تشکیلات - که بیشتر معلمان جوان و پرشور و با انگیزه می‌باشند - از کارآمدی این تشکیلات سلب اعتماد بکنند که حاصل این امر آن شده است که خود این معلمان جدای از این تشکیلات رسمی ۶۴ ساله به صورت مکانیکی یا اقدام به تشکیل انجمن‌ها و تشکیلات غیر رسمی جداگانه بکنند و یا اینکه گرایش به تشکیلات محلی پیدا کنند که خروجی نهایی این امر آن شده است که تشکیلات و سازماندهی معلمان ایران به صورت یک مجمع الجزائر پراکنده و بیگانه از هم درآید که البته فونکسیون منفی این امر عدم توانایی این تشکیلات در جهت دستیابی به خواسته‌های صنفی معلمان ایران می‌باشد.

بنابراین هر گونه تحول سازماندهی و بازسازی تشکیلاتی در جنبش معلمان ایران در گرو بازسازی و آسیب‌شناسی این دو نهاد سراسری تشکیلاتی جنبش معلمان ایران می‌باشد به طوری که به ضرس قاطع می‌توان اعلام کرد بدون بازسازی و تحول در این دو نهاد تشکیلاتی امکان تحول تشکیلاتی در جنبش معلمان ایران وجود ندارد.

د - در آسیب‌شناسی جنبش ۶۴ ساله معلمان ایران مانند جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و جنبش زنان ایران بزرگترین درد کهنه این جنبش ضعف تئوریک و عدم بلوغ تشکیلاتی و مدنی این جنبش می‌باشد که صد البته خود این درد کهنه معلول عدم تجربه مدنی و تجربه دموکراتیک و عدم پراتیک تشکیلاتی جنبش معلمان ایران است که فونکسیون این درد کهنه در عرصه پروسه زمان باعث تشکیلات گریزی و گرایش به محفل‌گرایی در معلمان ایران شده است که حاصل نهایی این درد آن شده تا جهت دستیابی به خواسته‌های حداقلی خود جنبش معلمان ایران نگاه آن‌ها متوجه نیروهای بیرون از جنبش خودشان باشد که در نهایت این آفت بستر ساز یاس و پاسیفیسم در تشکیلات صنفی معلمان می‌شود.

ه - پراکندگی و تک روی و محفل‌گرایی و تشکیلات گریزی و حزب گریزی از جمله آسیب‌های اساسی هستند که امروز جنبش معلمان ایران از آن رنج می‌برد. ☀

والسلام



# جنبش دانشجویی ایران و رفتار در آن

## الف - راه نجات جنبش دانشجویی ایران از رکود گرفتار در آن:

رژیم از بعد از کودتای فرهنگی بهار ۵۹ تحت رهبری شورای بازگشائی دانشگاه‌ها به لحاظ ذهنی و عینی به جنگ جنبش دانشجویی ایران آمد و تلاش کرد تا به هر شکلی که شده با حذف جنبش دانشجویی ایران صورت مساله را پاک کند و همین امر باعث شد تا طولانی‌ترین دوران رکود جنبش دانشجویی ایران فرا برسد چراکه جنبش دانشجویی ایران از بعد از بازگشائی دانشگاه‌ها همه چیز را باز از اول شروع کرد آن هم نه از نقطه صفر بلکه در شرایطی که تمام امکانات و قدرت دست مخالفین جنبش دانشجویی ایران بود و در شرایطی که به قول سعدی «سنگ‌ها را بسته بودند و سگ‌ها را رها کرده بودند» جنبش دانشجویی حرکت خود را از بند رکود نفس گیر تاریخی نجات داد و آنچنانکه در قیام ۱۸ تیر ۷۸ دیدیم این جنبش توانست در این قیام اعتلای دوباره خود را به نمایش بگذارد.

البته از بعد از سرکوب قیام ۱۸ تیر ۷۸ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای دوباره برای مدت‌ها این جنبش گرفتار رکود شد تا اینکه پس از بازشناسی ضعف‌های گذشته خود دوباره در جریان انتخابات دولت دهم در خرداد ۸۸ این جنبش تمام قد به میدان آمد که اوج اعتلای آن در عاشورای ۸۸ بود که لرزه آن تا امروز بر جان رژیم مطلقه فقهاتی سنگینی می‌کند که صد البته رژیم مطلقه فقهاتی

گرچه در پروسه زمانی ۷۰ ساله‌ای که از جنبش دانشجویی ایران می‌گذرد بارها این جنبش گرفتار رکود شده است ولی در هر مرحله‌ای از رکود جنبش دانشجویی ایران توانسته است توسط جمع‌بندی و آسیب‌شناسی که از آن مرحله رکود کرده است پس از بازتولید حرکت دوباره خود از رکود خارج شود و به مرحله جدیدی از اعتلای حرکت خود وارد شود. البته نکته‌ای که در رابطه با رکودهای جنبش دانشجویی ایران در طول ۷۰ سال گذشته باید در نظر داشته باشیم اینکه هرگز عامل و آبخور رکودهای متعدد جنبش دانشجویی ایران یکسان نبوده است بلکه بالعکس هر رکودی دارای خودویژگی‌های خاص خود بوده است به طوری که فقط با شناخت خودویژگی‌های مشخص آن رکود توسط تحلیل مشخص و آسیب‌شناسی مشخص همان رکود مشخص بوده که جنبش دانشجویی ایران توان آن را پیدا کرده است تا دوباره به بازتولید حرکت خود بپردازد.

بنابراین هرگز نباید تصور کنیم که همه رکودهای جنبش دانشجویی ایران دارای منشاء و قانونمندی واحدی می‌باشند و تنها با شناخت یک رکود و قانونمندی نجات از آن توسط آن نسخه واحد می‌توانیم همه رکودهای جنبش دانشجویی در هر زمانی پشت سر بگذاریم. برای نمونه یکی از رکودهای جنبش دانشجویی ایران مربوط به دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد می‌شود که در غیبت جنبش دانشجویی ایران مشتی اوباش لمپن توانستند با بلوای خود جهت کودتاچیان دربار پهلوی و امپریالیسم بسترسازی کنند. به همین دلیل پس از اینکه جنبش دانشجویی ایران به عواقب این غیبت خود در روز ۲۸ مرداد ۳۲ پی برد با بازشناسی به درستی دریافت که ریشه غیبت او در ۲۸ مرداد ۳۲ معلول وابستگی این جنبش در سال‌های ۲۰ تا ۳۲ به احزاب جنبش سیاسی ایران بوده است که خود این وابستگی جنبش دانشجویی به احزاب جنبش سیاسی ایران (به علت بحران سیاسی جنبش سیاسی ایران در سال‌های ۳۱ و ۳۲) باعث گردید تا جنبش دانشجویی ایران در جریان کودتای ۲۸ مرداد با از دست دادن استقلال خود توان تصمیم‌گیری مستقل جهت حضور و توان ارائه تحلیل مشخص از شرایط مشخص مستقل جهت فهم شرایط کودتا نداشته باشد.

لذا از بعد از دستیابی به تحلیل فوق بود که جنبش دانشجویی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد به خود آمد و در تاوان آن غیبت ۲۸ روز مرداد بود که زمانی که نیکسون برای جشن پیروزی کودتا به ایران آمد این جنبش در اعتراض به ورود نیکسون اعتلای حرکت خود را به نمایش گذاشت و در ۱۶ آذر ماه ۳۲ کمتر از پنج ماه بعد از کودتا سه آذر اهورائی خود را در برابر دانشگاه فدییه داد.

یکی دیگر از فرایندهای رکود جنبش دانشجویی ایران برمی‌گردد به سال‌های بعد از کودتای فرهنگی بهار ۵۹ که رژیم مطلقه فقهاتی تحت معماری فرج دباغ معروف به عبدالکریم سروش کوشید برای همیشه ریشه جنبش دانشجویی ایران را در دانشگاه‌های ایران خشک کند. به همین دلیل این



توسط حزب پادگانی خامنه‌ای در چارچوب تجربه‌های قبلی‌اش از سال ۸۸ کوشید که به جای سرکوب‌های موضعی مانند سال ۷۸ به سرکوب سیستماتیک و مهندسی شده و درازمدت تکیه کند.

بنابراین در این رابطه بود که از سال ۸۸ حزب پادگانی خامنه‌ای تمامی نیروهای اعم از نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و تمامی امکاناتش از شکنجه‌گاه‌های مخوف کهریزک و اوین گرفته تا سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و... به کار گرفت تا به صورت سیستماتیک و مهندسی شده و درازمدت با تکیه بر تمامی مولفه‌هایی که در اختیار دارد به قلع و قمع این جنبش بپردازد که البته همین امر باعث گردیده است تا سرکوب سیستماتیک و مهندسی شده جنبش دانشجویی ایران که از سال ۸۸ آغاز شده و هنوز همه جانبه ادامه دارد، بستر ساز پیدایش رکودی در جنبش دانشجویی بشود که این رکود تا این زمان ادامه پیدا کند؛ لذا در اینجا تلاش می‌کنیم تا تنها به گوشه‌ای از این سرکوب مهندسی شده جنبش دانشجویی ایران از بعد از قیام ۸۸ که فقط محدود به فضای دانشگاه‌ها می‌شود اشاره‌ای کنیم چرا که معتقدیم که تا زمانی که جنبش دانشجویی ایران نتواند به زوایای سرکوب سیستماتیک و مهندسی شده بعد از ۸۸ اطلاع پیدا کند نمی‌تواند در مسیر اعتلای دوباره حرکت خود گام بردارد.

## ب - زوایای سرکوب سیستماتیک و مهندسی شده در دانشگاه‌های ایران از بعد از قیام ۸۸ جنبش دانشجویی ایران:

۱ - نصب دوربین‌ها به صورت مخفی و آشکار در سراسر فضاهای آموزشی و غیر آموزشی دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها.

۲ - نصب گیت امنیتی در ورودی دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها.

۳ - کنترل تردد دانشجویان توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج از دانشگاه‌ها.

۴ - تشکل سازی هدایت شده دانشجویی توسط دانشجویان سهمیه بندی به وسیله نهادهای امنیتی خارج از دانشگاه جهت رویارویی با تشکل‌های مستقل دانشجویی درون دانشگاه‌ها.

۵ - فعالیت علنی نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج از دانشگاه‌ها در فضای دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها برای ایجاد فضای رعب و وحشت در

دانشگاه‌ها.

۶ - حمایت لجستیکی و مالی و فیزیکی تمام عیار از تشکل‌های هدایت شده و نیابتی وابسته به جناح‌های درونی قدرت توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی نظامی - انتظامی خارج از دانشگاه‌ها.

۷ - تحمیل یک طرفه آئین نامه‌های کمیته انضباطی بر جامعه دانشجویی ایران توسط تعلیق و اخراج و دستگیری و زندان دانشجویان حتی جلوگیری از ورود دانشجویان به دانشگاه.

۸ - تعیین مقررات انضباطی دانشگاه‌ها در غیبت جامعه دانشجویی ایران توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج از دانشگاه به طوری که مدیریت (نیابتی) دانشگاه‌ها که تماما از طریق نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج از دانشگاه انتخاب می‌شوند و به جامعه دانشجویی ایران تحمیل یکطرفه می‌گردد) دانشگاه هر تصمیمی که بخواهند اعم از تعلیق و اخراج و حتی دستگیری و معرفی به نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در غیبت دانشجو می‌توانند بگیرند بدون اینکه دانشجو اطلاع داشته باشد یا حق دفاع از خود داشته باشد.

۹ - کمیته انضباطی دانشگاه‌ها که یک نهاد نیابتی تعیین شده توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و قضائی خارج از دانشگاه می‌باشد تنها محکمه‌ای است که در غیبت دانشجو به عنوان متهم تشکیل می‌گردد و در آنجا این کمیته هم خود شاکی است و هم خود قاضی است و هم خود مجری می‌باشد البته در پیوند با تمام نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و قضائی و بسیج و سپاه.

۱۰ - حکم محرومیت از تحصیل یا اخراج دانشجو و معرفی آن به نهادهای نظام وظیفه و امنیتی و اطلاعاتی توسط کمیته انضباطی در غیاب دانشجو فاشیستی‌ترین نظام حقوقی سرکوبی است که بر نهادهای آموزشی یک کشور اعمال می‌گردد.

۱۱ - از طرف نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و قضائی به رئیس‌های نیابتی دانشگاه‌ها (که تماما از خارج دانشگاه توسط نهادهای اطلاعاتی و امنیتی انتخاب می‌شوند و به دانشگاه‌ها تزریق می‌گردد) این اختیار داده شده است که حتی خارج از تصمیم کمیته نیابتی انضباطی راسا از ورود دانشجویانی که خود می‌خواهد به دانشگاه جلوگیری نماید.

۱۲ - کنترل نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و سپاه و بسیج توسط دوربین‌ها و گیت‌های امنیتی همراه با حضور علنی و عریان نیروهای انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی خارج دانشگاه در فضای دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها



آنچنان فضا پادگانی به نمایش گذاشته‌اند که دانشجو از بدو ورود تا انتها حتی در خوابگاه‌ها - که محل آرامش اوست - احساس حضور در یک فضای پادگانی و نظامی و امنیتی می‌کند تا یک محیط فرهنگی و آموزشی و چنان محیطی برای او فراهم کرده‌اند تا در خیال خود حتی برای لحظه‌ای احساس نکند که در دانشگاه مستقل از حزب پادگانی خامنه‌ای قرار دارد.

۱۳ - نصب گیت‌های امنیتی در محل ورود دانشجویان به خوابگاه‌ها جهت جلوگیری از ورود دانشجویان غیر خوابگاهی در چارچوب نصب دوربین‌ها و حضور مخفی و آشکار نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج از دانشگاه‌ها به شدت فضای خوابگاه‌های دانشجویی را پادگانی کرده است.

۱۴ - دخالت نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و سپاه و بسیج در امور مدیریتی دانشگاه‌ها از انتصاب روسای دانشگاه‌ها گرفته تا گزینش مدیران گروه و پذیرش دانشجویان سطوح ارشد و دکترا باعث شده است تا استقلال دانشگاه‌های ایران به زیر سوال برود.

۱۵ - تعدد نهادهای تصمیم‌گیرنده در عرصه مدیریت دانشگاه‌ها که بسترساز نفوذ علنی و مخفی نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و سپاه و بسیج و لباس شخصی‌های حزب پادگانی خامنه‌ای شده است (از آنجایی که در تحلیل نهایی خود این نهادهای نفوذی خارج از دانشگاه‌ها در عرصه تصمیم‌گیری مدیریتی دانشگاه حق وتو دارند چراکه تمامی اصحاب مدیریت دانشگاه در مرحله انتصاب از صدر تا ذیل باید از فیلتر این نهادها عبور کنند) باعث گردیده است تا حتی مدیریت نیابتی این دانشگاه‌ها بیش از آنکه احساس وابستگی به وزارتخانه علوم و آموزش عالی داشته باشند، احساس پیوستگی به نهادهای امنیتی و اطلاعاتی دارد و همین امر باعث گردیده تا حتی دولت یازدهم برای مدت بیش از دو سال دانشگاه‌های کشور را به جای روسا توسط سرپرست‌های نیابتی اداره نماید (البته آنچنانکه محمد خاتمی گفت آن هم در قالب یک تدارکاتی حزب پادگانی خامنه‌ای نه یک دولت منتخب مردم).

۱۶ - هر چند به صورت شکلی انتصاب روسای نیابتی دانشگاه‌ها به شورای انقلاب فرهنگی رژیم مطلقه فقهانی سپرده شده است (و این حق حتی به صورت شکلی و صوری از خود دانشگاه‌ها سلب شده است) اما آنچنانکه در طول دو سال گذشته عمر دولت یازدهم مشاهده کردیم در انتصاب روسای دانشگاه‌های ایران نه تنها مدیریت دانشگاه‌ها و مدیریت وزارتخانه علوم و آموزش عالی و هیئت دولت و شخص رئیس جمهور رژیم مطلقه فقهانی بی‌تقصیر بود به علت دخالت نهادهای

امنیتی و اطلاعاتی و سپاه و بسیج خود شورای انقلاب فرهنگی رژیم مطلقه فقهانی هم توان انتصاب روسای دانشگاه‌ها را نداشت و در تحلیل نهایی این حزب پادگانی خامنه‌ای بود که به انتصاب روسای دانشگاه رای داد.

۱۷ - برای ترغیب دانشجویان به انفعال و بی‌حرکی در راستای سترون کردن سیاسی آن‌ها توسط افزایش کمی مطالب درسی و سخت‌گیری در سوال و امتحان و نمره و پاس کردن واحدهای درسی آنچنان فضا را بر دانشجو تنگ کرده‌اند که دانشجو نه تنها وقت فکر و مطالعه خارج از درس ندارد بلکه حتی وقت رسیدن به مسائل شخصی خود را هم پیدا نمی‌کند.

۱۸ - آئین‌نامه‌های داخلی دانشگاه‌ها برای انجام فعالیت‌های حتی صنفی دانشجویان مستقل آنچنان به صورت لگاریتم هزار تویی درآورده‌اند که دانشجو حتی حق چسباندن یک اطلاعیه صنفی که بتواند توسط کار اقتصادی نیاز مالی خود را بر طرف نماید ندارد تا چه رسد به فعالیت سیاسی.

۱۹ - تمامی مقررات انضباطی و مدیریتی دانشگاه‌ها توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج از دانشگاه تنظیم می‌گردد و به صورت دستوری به مدیریت نیابتی دانشگاه‌ها ابلاغ می‌گردد تا آنجا که گاه حتی خود وزارت علوم و شورای انقلاب فرهنگی رژیم مطلقه فقهانی از محتوی این مقررات آگاهی ندارند.

۲۰ - تقسیم فضای تبلیغاتی دانشگاه‌ها بین جناح‌های حاکم قدرت توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای آنچنان صورت گرفته است که هرگز برای تبلیغ خود نظام مهره‌ای از یک جناح حق نفوذ به تیول جناح دیگر ندارد آنچنانکه دیدیم سخنرانی هاشمی رفسنجانی در دانشگاه امیر کبیر در ۱۶ آذر ۹۳ از طرف جناح دیگر به تعطیلی کشیده شد و یا علی مطهری توسط مزد بگیران مدیریت دانشگاه شیراز در ۱۶ آذر ۹۳ با آن شکل مفتضح مورد ضرب و شتم واقع شد.

۲۱ - انتصاب مهره‌های تابلودار اطلاعاتی مثل فرهاد رهبر به ریاست دانشگاه‌های بزرگ توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای امری جهت ایجاد فضای رعب و وحشت در دانشگاه‌های کشور می‌باشد.

۲۲ - مخالفت نمایندگان نیابتی حزب پادگانی خامنه‌ای در مجلس برای



کردن و بازنشسته ساختن اساتید مستقل دانشگاه‌های کشور، کوشید توسط انحصاری کردن امر بورسیه‌ها جهت سیطره و جایگزینی و هژمونی خود بر جامعه اساتید دانشگاه‌های ایران بستر سازی کند.

لذا گرچه دولت شیخ حسن روحانی کوشید موضوع فساد بورسیه‌ها جهت افشاگری به دولت کودتائی دهم احمدی نژاد منتسب نماید اما در سخنرانی ۱۶ خرداد ۹۴ خامنه‌ای رسماً موضوع بورسیه وزارت علوم را تطهیر کرد و در این رابطه با دولت یازدهم وارد چالش شد البته قبل از آن دولت یازدهم از زمانی که فهمید موضوع فساد بورسیه در انحصار حزب پادگانی خامنه‌ای می‌باشد توسط مصاحبه‌های وزرای خود کوشید عقب نشینی کند.

۲۶ - ایجاد دالان‌های رعب و وحشت هم در عرصه مقررات و هم در عرصه مجازات و هم در عرصه کنترل و امنیت و هم در عرصه انتصاب و انتخاب و هم در عرصه محرومیت‌ها و هم در عرصه قشون کشی‌های نیابتی داخلی چه در جامعه اساتید دانشگاه‌ها و چه در جامعه دانشجویی ایران باعث شده تا آنچنان که خمینی می‌گفت «زندان‌های کشور بدل به دانشگاه بشود و دانشگاه‌های کشور بدل به زندان گردد.»

۲۷ - موضوع استعلام گرفتن از نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در گزینش و پذیرش و انتصاب مدیران از رئیس دانشگاه تا مدیران گروه و انتخاب اساتید و پذیرش دانشجویان در سطوح ارشد و دکترا عملاً جامعه دانشگاهی کشور اعم از استاد و دانشجو و کارمند فرمان بر و جزء تیول حزب پادگانی خامنه‌ای کرده است.

۲۸ - ضعف تئوریک جنبش دانشجویی ایران و جامعه اساتید دانشگاه‌ها همراه با عدم بلوغ تشکیلاتی این جنبش و جامعه باعث گردیده تا رکود جنبش دانشجویی ایران تا این زمان ادامه پیدا کند و همین رکود شرایط جهت پیش روی حزب پادگانی خامنه‌ای فراهم کرده است. در خاتمه با این سخن هوشی مینه رهبر جبهه آزادی‌بخش ویتنام با زبان جنبش دانشجویی ایران سخن خود را به پایان می‌بریم.

«ما چونان برنج زاران چه‌هوا هستیم - اگر هر سال هم ما را درو کنید سال دیگر با ساقه‌ای نیرومند تر ظاهر می‌شویم.» ☀

والسلام

مدت دو سال در تعیین وزیر آموزش عالی دولت یازدهم به نمایش گذاشتن هژمونی تمام عیار حزب پادگانی خامنه‌ای بر وزارت علوم و دانشگاه‌های کشور بود آنچنانکه همین حزب پادگانی خامنه‌ای در دولت کودتائی دهم با دخالت مستقیم وزیر اطلاعات معزول احمدی نژاد را شبانه با حکم خود دوباره بر کرسی وزارت نشانند و با آن انتصاب شبانه خود کاری کرد که احمدی نژاد به اعتراض یک هفته دولت را تعطیل کرد و در خانه‌اش به بست نشست و یا در جریان مجلس ششم که ریاست آن به عهده شیخ مهدی کروبی بود در شبی که قرار بود فردای آن روز مجلس ششم لایحه جرم سیاسی را بررسی کند (از آنجائی که در دیسکورس حزب پادگانی خامنه‌ای جرم سیاسی معنی ندارد ولذا با اینکه بیش از ۳۶ سال از عمر رژیم مطلقه فقهائی می‌گذرد هنوز این مملکت فقه زده حتی یک بند قانون در باب جرم سیاسی ندارد و تمامی حکم‌هایشان که یک نمونه آن قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ می‌باشد توسط فتوا و حکم و قطع شخصی افراد صورت می‌گیرد) به همین دلیل در مجلس ششم خامنه‌ای شبانه دستور داد تا لایحه جرم سیاسی از روی میز نمایندگان مجلس جمع کنند لذا در همین رابطه بود که فردای آن روز که نمایندگان مجلس ششم پشت میز خود نشستند، دیدند که «نه از تاک نشان مانده و نه از تاک نشان» البته شیخ مهدی کروبی همان لحظه در اعتراض بعضی از نمایندگان در حمایت از عمل خامنه‌ای گفت معنی التزام به ولایت فقیه که همه شما در اجرای آن سوگند خورده‌اید همین است.

۲۳ - تحریک و تجهیز جریان‌های دانشجویی دست ساز نیابتی جهت برخورد فیزیکی با جریان‌های مستقل دانشجویی توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی خارج دانشگاه جهت عمیق کردن و ایدئولوژیک نشان دادن اختلاف جریان‌های درونی دانشجویی برای حاکم کردن فضای کاپوئیسم بر دانشگاه‌های کشور.

۲۴ - ستاره دار کردن دانشجویان فعال جهت ایجاد فضای رعب و وحشت در دانشگاه‌های کشور.

۲۵ - دخالت مستقیم حزب پادگانی خامنه‌ای در امر بورسیه وزارت علوم و در انحصار درآوردن بورسیه وزارت علوم جهت به استخدام و وابسته کردن جامعه اساتید دانشگاه‌های کشور می‌باشد چراکه حزب پادگانی خامنه‌ای دریافته است که برای سترون کردن جنبش دانشجویی ایران قبل از هر چیز باید جامعه اساتید دانشگاه‌های کشور را هم سترون بکند و به همین دلیل حزب پادگانی خامنه‌ای در راستای سترون کردن جنبش اساتید دانشگاه‌های کشور علاوه بر تسویه فراگیر و خانه نشین



# در حاشیه مراسم ۱۴ خرداد ۹۴ رژیم مطلقه فقهاتی



## در بالائی‌های قدرت چه می‌گذرد؟

### ۳ - انتخابات مجلس دهم و مراسم ۱۴ خرداد ۹۴

مراسم ۱۴ خرداد و قبل از آن در سمینار فرمانداران این تقسیم کار مادیت پیدا کرد این بود که در طول دو سالی که از عمر دولت یازدهم می‌گذرد روحانی دریافته است که بدون کسب حمایت مجلس دهم، امکان هیچگونه حرکت درونی و برونی برای دولت یازدهم وجود ندارد که جریان رای گیری وزیر آموزش عالی در مجلس نهم در عرصه تثبیت دولت و سنگ اندازی مجلس نهم در خصوص توافق هسته‌ای درس عبرتی برای روحانی بود. بنابراین روحانی همه موفقیت دولت یازدهم در عرصه سیاسی و اقتصادی در گرو کسب کرسی‌های مجلس دهم توسط پیوند با اصلاح طلبان و جنبش سبز و کارگزاران می‌داند.

البته روحانی در این رابطه خوب واقف است که برای شکست جناح به اصطلاح اصول‌گرا در انتخابات مجلس دهم قبل از آن نیازمند به دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی برای جامعه بحران زده ایران می‌باشد چراکه در شرایطی که ۴۵٪ از جوانان تحصیل کرده ایران بیکار هستند و قشر متوسط جامعه ایران که به عنوان بزرگترین حامی او در انتخابات خرداد ۹۴ بوده‌اند به علت بحران اقتصادی

البته هر چند در جریان مراسم ۱۴ خرداد ۹۴ موضوع چالش بین خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی - که مولود انتخابات شورای خبرگان رهبری در اسفند ۹۴ می‌باشد - عمده شده بود و بر تضادهای دیگر رژیم سایه انداخته بود، ولی هرگز نباید فراموش کنیم که در جریان مراسم ۱۴ خرداد امسال موضوع انتخابات مجلس دهم قبل از آن از طریق شیخ حسن روحانی به چالش گرفته شد چراکه قبل از مراسم ۱۴ خرداد در روزهای دوازدهم و سیزدهم خرداد ۹۴ وزارت کشور دولت یازدهم جهت بسترسازی اداری انتخابات اسفند ماه ۹۴ سمینار فرمانداران کشور برپا کرد که در این سمینار برای اولین بار شیخ حسن روحانی و علی لاریجانی (که در این شرایط به همراه علی مطهری سمت گیری به سمت دولت یازدهم و جریان اعتدالیون برعکس برادرش در قوه قضائیه در پیش گرفته است) از موضوع انتخابات سالم و برداشتن پوشش دور صندوق‌های رای جهت اطمینان به خالی بودن این صندوق‌ها قبل از آوردن به حوزه‌های رای گیری سخن گفتن که خود این امر برای اولین بار اعترافی بود به پر بودن صندوق‌های رای گیری قبل از ورود به حوزه‌های رای گیری در انتخابات ۳۶ ساله گذشته رژیم مطلقه فقهاتی می‌کرد.

به هر حال در همین سمینار فرمانداران، احمد جنتی هم که به عنوان دبیر شورای نگهبان سخنرانی کرد دوباره با طرح نظر استصوابی شورای نگهبان در خصوص گزینش و تعیین فیلتر از طرف این شورا مانند گذشته بر سر راه ورود جناح مقابل سخن گفت که خود این چالش بین روحانی و علی لاریجانی از یک طرف و شیخ احمد جنتی از سوی دیگر تنور چالش انتخابات مجلس دهم را به یکباره داغ کرد تا آنجا که در مراسم شب چهاردهم خرداد ۹۴ که نوبت سخنرانی شیخ حسن روحانی بود، روحانی در سخنرانی خود مانند گذشته توسط حمایت از توافق هسته‌ای با غرب جناح به اصطلاح اصول‌گرا را به چالش کشید آنچنانکه در ضمن سخنرانی او طرفداران جناح به اصطلاح اصول‌گرا بر علیه روحانی شعار دادند. به همین دلیل مراسم ۱۴ خرداد ۹۴ در خصوص چالش انتخابات مجلس دهم هم بین دو جناح داخلی قدرت بی نصیب نماند و آنچنانکه پیش بینی می‌شد از بعد از پیوند بین حسن روحانی و علی لاریجانی موضوع چالش انتخابات مجلس دهم در دستور کار روحانی قرار گرفت.

شعار روحانی و علی لاریجانی شفاف کردن مکانیزم انتخابات از جمله شفاف شدن صندوق‌های رای بود البته علت اینکه بین روحانی و لاریجانی از یکطرف و هاشمی رفسنجانی و حسن خمینی از طرف دیگر در خصوص موضوع انتخابات دو گانه مجلس دهم و خبرگان رهبری تقسیم کار شده بود و در



فراگیر فعلی در حال ریزش می‌باشند و در حالی که جامعه ایران در عرصه اقتصاد رانتی و اقتصاد نفتی و اقتصاد زیرزمینی و قاچاق به سوی دو قطبی شدن پیش می‌رود و تضاد بین دو قطب سیر و گرسنه روز به روز عمیق‌تر می‌شود و شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی در جامعه ایران به سوی عمیق‌تر شدن پیش می‌روند و هنجارها در جامعه ایران دچار تقابل شده است و سرمایه‌داری وابسته ایران روز به روز به سوی بحرانی‌تر شدن پیش می‌رود و جامعه ایران را مانند یک گلوله برفی در سرایشب سقوط قرار داده است و ناهنجاری‌ها اعم از جنایت، سرقت، فسادهای اداری، رشوه، ریا، طلاق، قتل، خیانت و غیره در حال بدل شدن به عرف می‌باشد و جرم و جنایت و فساد و دزدی و ارتشاء در جامعه ایران روز به روز روند صعودی به خود گرفته است و خودکشی و طلاق و تن فروشی بدل به یک نرم اجتماعی شده است.

همچنین اعتیاد و فساد و فحشا فراگیر شده است و بدل به پر کردن ساعات فراغت طبقه مرفه جامعه شده است، سن تن فروشی به زیر ۱۵ سال رسیده است، سن کودکان کار به زیر ۱۰ سال آمده است، دروغ و ریا و فریب شرط ورود در دستگاه‌های دولتی شده است، فقر همه گیر شده است، دستمزد ۵ میلیون خانوار کارگر ایرانی کمتر از یک سوم خط فقر می‌باشد. تنها بیش از دو میلیون سرباز فراری و پنج میلیون نفر مهاجر خارج از کشور و ۵ میلیون نفر نیروی کار تازه نفس تحصیل کرده‌ای که مانند سونامی در دو سال آینده وارد بازار کار خواهند شد، در راه است و بانک جهانی نرخ تورم ایران را در شرایط فعلی ۱۷/۲٪ اعلام کرده است، همراه با سمت گیری سرمایه‌داری بحران زده ایران به سمت دلالی، تجاری، رانتی، قاچاق، فساد، تقسیم ناعادلانه ثروت، اقتصاد انحصاری، تجاری، دولتی، رانتی، نفتی و وابسته به سیاست‌های پولی - بانکی نادرست و نظام مالیاتی ناکار آمد و انزوای جهانی توسط تحریم‌ها و کاهش جهانی قیمت نفت به همراه سقوط ارزش ریال پول رسمی کشور در چارچوب تورم کمرشکن که باعث گردیده تا به یکباره در همین سال جاری نان ۸۵٪ و بنزین ۴۲٪ افزایش قیمت پیدا کند همراه با افزایش روز افزون بیکاری که طبق اعلام مرکز آمار تعداد بیکاران لیسانس ۴۰٪ می‌باشد یعنی از تعداد ۷ میلیون و ۱۷۴ هزار نفر لیسانس تعداد ۳ میلیون و ۷۶۹ هزار ۱۹۴ نفر بیکار هستند و در حالی که شرایط شاخص فلاکت یعنی بیکاری بعلاوه تورم هنوز روندی رو به افزایش دارد.

حجم نقدینگی کشور در این شرایط که طبق آمار خود بانک مرکزی

از مرز ۷۵۰ هزار میلیارد تومان گذشته است که صد البته این امر بسترساز سقوط ارزش پول ملی کشور شده است و همراه با افزایش شدید کسری بودجه دولت که مجبور به قرض و چاپ اسکناس و افزایش نجومی نقدینگی شده باعث گردیده تا آنچنانکه اسحاق جهانگیری معاون اول دولت یازدهم می‌گوید ۸۰٪ از بودجه کشور صرف هزینه‌های جاری دولت بشود و در یکی دو سال آینده آنچنانکه او می‌گوید هیچ بودجه‌ای برای طرح عمرانی باقی نماند که البته تکیه دولت یازدهم در این شرایط جهت مهار تورم مانع از رشد اقتصادی هم شده است، در نتیجه اگر رشد اقتصادی کشور در این شرایط منفی نباشد مثبت نخواهد بود.

بنابراین در شرایط فعلی دولت یازدهم علاوه بر اینکه بودجه عمرانی ندارد بودجه جاری کافی هم ندارد، در نتیجه مشکل عمده روحانی در این شرایط فقر مردم است یعنی از آنجائیکه در شرایط فعلی دولت نتوانسته بیکاری را مهار کند و ۵/۵ میلیون نفر بیکار در کشور وجود دارد و امنیت شغلی برای مردم به خصوص جوانان وجود ندارد و اغلب سرمایه‌های کشور هنوز صرف واسطه‌گری و دلالی می‌شود و به علت تورم و بیکاری و نبودن تامین اجتماعی فسادهای اجتماعی روند صعودی به خود گرفته‌اند و اقتصاد سرمایه‌داری ایران در عرصه حوزه‌های عمومی از دو عامل ارتشاء و فساد رنج می‌برد و آنچنانکه نشریه شهروند در ۲۸ دیماه سال ۹۳ به نقل از اسحاق جهانگیر معاون اول رئیس جمهور نوشت دولت دهم برای کنترل قیمت ارز میلیاردها دلار از پول بیت‌المال را در قالب حواله یا پول نقد به صرافی‌های دوبی و استانبول فروخت و ظرف ۱۷ ماه دولت دهم ۲۲ میلیارد دلار کشور را به خارج صادر کرده است.

به علاوه هزینه چهار جنگ لبنان و سوریه و عراق و یمن در شرایط فعلی که باید به حساب دولت یازدهم اضافه کنیم، این همه باعث شده تا روحانی برای موفقیت در انتخابات مجلس دهم نیازمند:

اولا وحدت با اصلاح طلبان خاتمی و جنبش سبز موسوی - کروی و کارگزاران هاشمی رفسنجانی باشد که این وحدت در گرو پاسخ به وعده‌هایی که در دوران انتخابات خرداد ۹۲ به این جریان‌ها داده می‌باشد لذا در شرایطی که روحانی هنوز نتوانسته ممنوع التصویر بودن محمد خاتمی را حل کند و در خصوص رفع حصار موسوی و کروی با خامنه‌ای وارد معامله شده است و ادامه حصار موسوی و

تنها از مضمون سیاسی اقتصادی برخوردار بودند، اما از زمان انقلاب ۵۷ از آنجائیکه توسط این انقلاب، روحانیت حوزه و اسلام فقاهتی شیعه توانست به رهبری سیاسی برسد در نتیجه به موازات حاکمیت اسلام فقاهتی و روحانیت شیعه تضاد مذهبی شیعه و سنی جایگزین تضاد سیاسی قبلی منطقه شد.

از اینجا بود که شعار صدور انقلاب آنچنانکه در مقدمه قانون اساسی دیدیم جزو دستور کار رژیم مطلقه فقاهتی ایران از سال ۵۸ قرار گرفت و در راستای این شعار صدور انقلاب بود که رژیم مطلقه فقاهتی از همان آغاز تلاش کرد تا جهت صدور انقلاب خود بسترسازی بکند، آنچنانکه مثلاً در عراق حزب الدعوه عراق که از قبل از انقلاب ۵۷ معتقد به کار فرهنگی بود و از حمایت صد در صد سردمداران این رژیم در آن زمان برخوردار بود در عراق به یکباره با مرحله سوزی کامل وارد فاز نظامی با حکومت صدام شد و اقدام به ترور رهبران حزب بعث کرد تا آنجا که صدام حسین جهت مقابله با آن‌ها اقدام به اعدام محمد باقر صدر و خواهرش که از رهبران این حزب بودند کرد و «شعار جنگ، جنگ تا رفع فتنه در کل جهان» در راستای این پروژه مطرح گردید و در راستای این پروژه از زمان اشغال سفارت تا جنگ ۸ ساله و بالاخره نفی هولوکاست تا امروز که جنگ‌های نیابتی تمام منطقه را از یمن و لبنان گرفته تا سوریه و عراق و غیره در بر گرفته است همه در این رابطه قابل تعریف می‌باشد.

بنابراین از آنجائیکه برای رژیم مطلقه فقاهتی در طول ۳۶ سال گذشته خود خمینی به عنوان نماد این استراتژی مطرح بوده است لذا در مدت ۲۶ ساله که از فوت خمینی می‌گذرد هر سال توسط دعوت و انجام سمینارهای بین‌المللی و منطقه‌ای که در حاشیه این مراسم با هزینه‌های نجومی انجام می‌گیرد رژیم مطلقه فقاهتی می‌کوشد تا در این رابطه گام نرم افزاری و سخت افزاری بردارد. بنابراین در این رابطه است که بدون فهم مضمون شعار صدور انقلاب رژیم مطلقه فقاهتی در طول ۳۶ سال گذشته هرگز نمی‌توانیم به تحلیل همه جانبه از مراسم ۱۴ خرداد دست پیدا کنیم.

ب - یکی از پدیده‌های واکنشی پیروزی اسلام فقاهتی شیعه از سال ۵۷ در ایران تکوین اسلام حکومت‌گرای فقاهتی تسنن تحت نام‌های القاعده و طالبان و بالاخره داعش در منطقه است که ظهور این اسلام قدرت‌گرای فقاهتی تسنن در منطقه باعث گردید تا تضاد دو اسلام

کروبی وجه معامله حمایت خامنه‌ای از پروژه توافق هسته‌ای قرار داده است و در خصوص حقوق جنبش دانشجویی هم هنوز کوچک‌ترین گامی در جهت نفی ضوابط پادگانی از دانشگاه‌های کشور برنداشته است و فقط با طرح شعارهای تو خالی سر دانشجویان شیر می‌مالد و هنوز حتی نتوانسته موقعیت موقت سرپرست‌های دانشگاه را تغییر بدهد، طبیعی است که در این رابطه روحانی شرایط خوبی ندارد هر چند که برای جنبش اصلاحات خاتمی و کارگزاران هاشمی رفسنجانی و بخش میانه رو جنبش سبز موسوی - کروبی جهت مقابله با جناح به اصطلاح اصول‌گرا راهی جز حمایت و تقویت روحانی و هاشمی رفسنجانی در این شرایط به علت رویارویی خامنه‌ای و حزب پادگانی او با آن‌ها وجود ندارد ولی این حمایت از باب «اکل میته» می‌باشد.

## ۴ - ۱۴ خرداد ۹۴ و تضادهای منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم مطلقه فقاهتی:

در ۱۴ خرداد ۹۴ نه تنها شرایط رژیم مطلقه فقاهتی به لحاظ اوج گیری تضادهای درونی‌اش در رابطه با تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی حاکمیت به موازات نزدیک شدن به انتخابات مجلس دهم و شورای خبرگان رهبری در اسفند ماه سال ۹۴ دارای شرایط خودویژه‌ای می‌باشد، به لحاظ تضادهای منطقه‌ای و بین‌المللی هم ۱۴ خرداد ۹۴ برای رژیم مطلقه فقاهتی دارای خودویژگی‌هایی بود که در اینجا به تبیین آن می‌پردازیم.

الف - برای فهم تضادهای منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم مطلقه فقاهتی در ۱۴ خرداد ۹۴ باید توسط فلش بک ۳۶ ساله به دوران بعد از انقلاب ضد استبدادی ۵۷ برگردیم که با موج سواری روحانیت حاکم در خلاء نیروی‌های پیشگام، اسلام فقاهتی توانست گردونه و هژمونی این انقلاب را در دست بگیرد که به علت رقابت تاریخی که از زمان صفویه بین اسلام فقاهتی شیعه و اسلام فقاهتی تسنن در عرصه تضاد سیاسی و هژمونی طلبانه‌ای که بین دو رژیم صفویه و امپراطوری عثمانی تکوین پیدا کرد هر چند با سرنگون شدن حکومت صفویه توسط شروطنی که نادر شاه افشار در پذیرش تاج و تاخت گذاشت تضاد دو اسلام فقاهتی شیعه و سنی فروکش کرد و در دوران قاجار و پهلوی هم از آنجائیکه حکومت‌ها ثبات خود را در تضاد بین شیعه و سنی تعریف نمی‌کردند موضوع تضاد سیاسی در منطقه مضمون مذهبی نداشت بلکه



حکومت‌گرای فقه‌ای شیعه و سنی وارد فاز جدیدی بشود که از سال ۲۰۰۳ به دنبال اشغال عراق توسط امپریالیسم آمریکا و سقوط صدام حسین و حزب بعث عراق و جایگزین کردن حکومت شیعیان وابسته به رژیم مطلقه فقه‌ای ایران در عراق تضاد دو اسلام حکومت‌گرای شیعه و سنی وارد فاز جدیدی شد که داعش مولود این فاز جدید می‌باشد.

ج - با تولد داعش در منطقه تضاد شیعه و سنی و جنگ دو اسلام حکومت‌گرای فقه‌ای شیعه و سنی در سطح منطقه وارد فاز جدیدی شد. ابومصعب الزرقاوی که بنیانگذار اولیه داعش می‌باشد و بزرگ شده اردن بود در آغاز در افغانستان اردوگاهی تشکیل داد و به تربیت نیروهای نظامی سنی مسلمانی که از سراسر جهان و به خصوص از کشورهای منطقه به آنجا رفته بودند پرداخت، زرقاوی از همان آغاز با انگیزه ضد شیعی به آموزش این نیروها پرداخت و از آنجائیکه در این رابطه معتقد به خشونت علیه شیعه بود - حتی بن لادن او را تندرو می‌خواند - گرچه زرقاوی در سال ۲۰۰۶ به دست آمریکایی‌ها در عراق کشته شد ولی از سال ۲۰۱۰ جانشینی او به ابوبکر البغدادی رسید.

د - از سال ۲۰۱۲ حرکت ابوبکر البغدادی به علت ضعف حاکمیت خاندان اسد بر شمال سوریه از عراق به شمال سوریه یعنی تل رفعت و رقه منتقل گردید و در آنجا بود که جریان مخوف داعش اعلام هویت کرد. داعش یک سازمان پلیسی - اطلاعاتی - اسلامی است که رهبری پلیسی - اطلاعاتی آن در دست افسران مجرب ارتش صدام می‌باشد همان ارتشی که در ماه مه ۲۰۰۳ توسط فرماندار انتخابی امپریالیسم متجاوز آمریکا - پال بریمر - به همراه هزاران افسر مجرب تحصیل کرده منحل گردید.

ه - داعش از همان آغاز تکوین در صدد جنگ سنی - شیعه بود و خود را نماینده سنی‌ها اعلام کرد و لذا از همان آغاز دشمن اصلی آن‌ها ایران شیعی بود. اسم ابوبکر البغدادی رهبر این جریان مخوف تبلیغی از خلافت عباسی در بغداد است و در این رابطه ایرانی‌ها را سپاه صفوی می‌دانند که اشاره به دولت شیعی صفوی و زنده کردن یک درگیری تاریخی می‌کند.

و - داعش در این زمان در صدد است که از اختلافات ایران و عربستان در مورد سوریه و عراق و یمن همچون زمان جنگ ایران و عراق - که صدام حسین به جنگ عرب و عجم تبدیل کرده بود - به

جنگ شیعه و سنی تقسیم بکند تا بیشترین کمک را از کشورهای سنی منطقه بگیرد.

ز - ظهور جنگ در یمن باعث گردید تا رقابت شیعه در عرصه تضاد ایران و عربستان وارد فاز جدیدی بشود چراکه با توجه به موقعیت استراتژیک یمن در خصوص راه‌های آبی کشتی‌های نفتی در دریای احمر و خلیج عدن این امر باعث گردیده که توجه کشورهای عربی و غربی به صورت موقت از عراق و داعش کاسته شود و در این شرایط به سمت این قسمت از منطقه خاورمیانه متمرکز گردد و همین امر باعث گردیده است تا در این شرایط جنگ نیابتی یمن در عرصه تضاد دو کشور عربستان و ایران به این آسانی‌ها پایان پذیر نباشد؛ لذا جنگی که در حال حاضر در یمن می‌گذرد آمیزه‌ای از جنگ منظم و نامنظم می‌باشد و باعث گردیده است تا به مرزهای کشورهای سنی مذهب منطقه کشیده شود.

ح - از آنجائیکه در حال حاضر ۵۰٪ از خاک سوریه در دست داعش می‌باشد و تنها رژیم اسد بر ۲۲٪ خاک سوریه حکومت می‌کند و داعش در عراق در حال مبارزه برای پس گرفتن بزرگترین استان عراق یعنی الانبار می‌باشد که در صورت موفق شدن داعش به تصرف الانبار می‌تواند در آینده به راحتی به شهرهای کربلا و نجف و سامرا حمله بکند و آن‌ها را تصرف نماید و به مرزهای ایران نزدیک بشود.

ط - در این شرایط جنگ‌های نیابتی در عراق و سوریه و یمن و لبنان مولود تلاش دو قدرت ایران و عربستان جهت کسب هژمونی در منطقه خاورمیانه می‌باشد.

ی - در این شرایط مداخله نظامی عربستان و کشورهای سنی عرب هم پیمان او در یمن نوعی رقابت استراتژیک با ایران است چراکه جنگ شیعه و سنی در منطقه در شرایط فعلی نوعی رقابت استراتژیک عربستان با ایران می‌باشد که بازتابی از ژئوپلتیک منطقه است. بنابراین اگر عربستان سیاسی در شرایط فعلی توانسته است ائتلافی از ده کشور عربی و سنی از جمله مصر و سودان و اردن و پاکستان تشکیل دهد، طرف دیگر هم از حمایت کشورهای شیعه عراق و سوریه برخوردار می‌باشد.

ک - در این شرایط به علت شرایط خودیژه منطقه تفاهم ایران با ۱+۵ مورد مخالفت جدی کشورهای عربی و در راس آن‌ها کشور عربستان

قرار گرفته است و لذا تلاش می‌کنند تا آن را به هم بزنند و شرایط رابطه ایران با غرب را به قبل برگردانند.

ل - در هفته ماقبل ۱۴ خرداد تشدید درگیری لفظی بین نظامیان ایران و عربستان و تغییرات در ساختار حاکمان عربستان توسط روی کار آمدن افراد ضد ایرانی اوضاع منطقه را حساس‌تر ساخته است.

م - در خصوص وضعیت پروژه‌های هسته‌ای ایران در شرایط فعلی گرچه این پروژه از سال ۲۰۰۲ با آفتابی شدن دستگاه‌های سانتریفیوژهای نطنز سیاسی شد و در سال ۲۰۰۳ پس از حمله ارتش امپریالیستی آمریکا به عراق و اشغال نظامی این کشور رژیم مطلقه فقهانی برنامه هسته‌ای خود را متوقف کرد البته در سال ۲۰۰۴ چند ماه قبل از انتخابات رئیس جمهوری آمریکا مهر و موم سایت در دست ساختمان نطنز که توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نصب شده بود توسط رژیم مطلقه فقهانی برداشته می‌شود و مجدداً به کار ساختمان غنی سازی ادامه داده می‌شود و لذا در سال ۲۰۰۶ اولین غنی سازی اورانیوم انجام می‌گیرد و در همین سال تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل آغاز می‌شود. انتقال پرونده انرژی هسته‌ای ایران به فصل هفتم شورای امنیت که هر آن امکان جنگ قانونی علیه ایران را به قدرت‌های جهانی می‌دهد در ادامه این مرحله صورت گرفت.

ن - در شرایط فعلی طبق شرایط جدید:

۱ - ایران پروتکل الحاقی را می‌پذیرد.

۲ - ایران تنها یک مرکز غنی سازی خواهد داشت و آن مرکز نطنز خواهد بود.

۳ - در مرکز نطنز تا ۱۰ سال آینده فقط می‌تواند ۵۰۶۰ سانتریفیوژ از نسل اول داشته باشند و اورانیومی به میزان ۳/۷۵٪ غنی کنند.

۴ - ایران حق ندارد بیش از ۳۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده ذخیره کنند.

۵ - اورانیوم غنی شده در روسیه بدل به سوخت می‌شود.

۶ - فردو مرکز تحقیقات فیزیک اتمی می‌شود و از غنی سازی اورانیوم ممنوع می‌باشد.

۷ - ایران در فردو تنها می‌تواند ۱۰۰۰ سانتریفیوژ سترون نگاه دارد

بدون آنکه توسط آن‌ها بتواند اورانیوم غنی بکند.

۸ - تاسیسات کارخانه آب سنگین اراک تغییر کاربری می‌دهد تا که ایران نتواند پلوتونیم تهیه کند و پلوتونیم ناچیزی هم که تولید می‌کند باید به خارج منتقل شود.

۹ - مشکلی اصلی رژیم در این رابطه شورای امنیت سازمان ملل است چراکه هنوز پرونده از بخش هفتم شورای امنیت به آژانس نرفته است.

س - بنابراین در ۱۴ خرداد ۹۴ شرایط رژیم مطلقه فقهانی در عرصه بین‌المللی به شدت شناور می‌باشد چراکه:

اولا تمام سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم مطلقه فقهانی بیبندی گسست ناپذیر با توافقنامه هسته‌ای با ۱+۵ پیدا کرده است لذا در صورتی که این توافق به شکست منتهی شود که بعید به نظر می‌رسد (چراکه دو طرف غرب و رژیم مطلقه فقهانی هم اکنون در شرایطی به سر می‌برند که نیازمند به این توافق می‌باشند) تمام رشته‌های رژیم مطلقه فقهانی پنبه خواهد شد.

ثانیا در عرصه منطقه، داعش در شرایط تهاجمی قرار دارد که هر آن ممکن است با حمله به کربلا و نجف شرایط جهت مداخله مستقیم به صورت همه جانبه برای ایران اجباری بشود.

ثالثا اوضاع یمن به شدت شرایط منطقه را باروتی کرده است چراکه هر آن امکان وجود دارد تا با مداخله قدرت‌های بین‌المللی منطقه را در

آتش فراگیر دیگری فرو ببرد. ☀

والسلام



# از اقبال تا شریعتی ، از شریعتی تا آرفاز مستضعفین ، از آرفاز مستضعفین تا نشر مستضعفین ، چه کرده‌ایم؟ چه می‌کنیم؟ و چه خواهیم کرد؟

الگوبرداری آن‌ها در مرحله استراتژی  
تحت‌بگرایانه هم مانند مرحله مبارزه  
مسلحانه چریکی و ارتش توده‌ای آن‌ها  
جنبه وارداتی داشته باشد که صد البته  
علت اصلی آن الگوبرداری و کپی  
برداری آن‌ها در عرصه تئوری عام  
یا فلسفی و تاریخی و اجتماعی می‌باشد  
که مطابق آن هر گونه مدل برداری  
دیگری هم که انجام بگیرد باز همان  
چریک نیمه اول دهه ۵۰ است که تنها  
یونیفرم نظامی خود را بیرون آورده  
و به جای آن یونیفرم سندیکالیستی یا  
حزبی یا غیره به تن کرده است.

در رابطه با سازمان مجاهدین خلق و  
بحران تئوریک دهه ۵۰ این تشکیلات  
قضیه فرق می‌کند چراکه بنیانگزاران  
مجاهدین خلق که در راس آن‌ها شهید  
مهندس محمد حنیف نژاد قرار داشت  
در عرصه تئوری عام به خاطر اعتقاد  
توحیدی و الهی که داشت معتقد به  
الگوبرداری از تئوری عام فلسفی و

## د - مبانی نظری بحران سازمان مجاهدین خلق در دهه ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ و ۸۰:

به هر حال بحران تئوریک یا بحران ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق از سال ۵۰ تا این زمان روندی  
متفاوت با روند سازمان‌های غیر مذهبی در ایران پیدا کرده است چراکه اگر بپذیریم که عامل بحران  
تئوریک و ایدئولوژیک جریان‌های چریک‌گرای مسلحانه غیر مذهبی در دهه ۵۰ معلول الگوبرداری  
وارداتی از مدل‌های جهانی مبارزه مسلحانه در آن شرایط تاریخی بوده است که از آمریکای مرکزی  
و لاتین گرفته تا تمام آفریقا و بالاخره خاور دور و آسیای جنوب شرقی ادامه داشته است، از آنجائیکه  
در این جریان‌ها این کپی برداری و الگوبرداری وارداتی جایگزین مدل سازی بر پایه تحلیل مشخص  
از شرایط مشخص جامعه ایران گردید هر چند همین مدل سازی وارداتی در کانتکست تدوین استراتژی  
مسلحانه و چریکی یا ارتش خلقی در رویکرد نظریه پردازان موسس مجاهدین خلق هم وجود داشت  
اما از آنجائیکه آبخور و مبنای فلسفی و تاریخی مجاهدین خلق با جریان‌های چریک‌گرای غیر مذهبی  
دهه ۵۰ متفاوت بود، زیرا در رویکرد جریان‌های غیر مذهبی به علت ماتریالیستی بودن مبنای فلسفی و  
مارکسیستی بودن مبنای تاریخی و اجتماعی این جریان‌های غیر مذهبی آن الگوی برداری وارداتی در  
این جریان‌های غیر مذهبی نه تنها مشمول الگوبرداری استراتژی مسلحانه چریکی و ارتش خلقی می‌شد  
بلکه مهم‌تر از آن مشمول مبنای فلسفی و تاریخی و اجتماعی یا به عبارت دیگر مشمول مبانی تئوریک  
و ایدئولوژیک آن‌ها نیز می‌گردید.

به همین دلیل بود که دیدیم که از بعد از سال ۵۴ به موازات اینکه جریان‌های از جناح غیر مذهبی با خط  
مشئ مسلحانه چه در شاخه چریکی آن و چه در شاخه ارتش توده‌ای وداع کردند و در چارچوب استراتژی  
تحت‌بگرایانه لنینیستی وارد عرصه جدیدی از مبارزه در داخل ایران شدند، نتوانستند کوچک‌ترین تحول  
در مبارزه طبقاتی جامعه ایران ایجاد کنند چراکه از آنجائیکه مدل‌های نظری و فلسفی و تاریخی و  
اجتماعی آن‌ها هم مانند مدل استراتژی جنبه الگوبرداری و وارداتی داشت، این امر باعث گردید تا



تاریخی و اجتماعی به صورت وارداتی مانند جریان‌های غیر مذهبی دهه ۵۰ نبود بلکه بالعکس شهید محمد حنیف نژاد معتقد به مبانی عام توحیدی در عرصه‌های فلسفی و تاریخی و اجتماعی بود و به همین دلیل دو گانگی بین استراتژی الگوئی و وارداتی مجاهدین خلق با تئوری عام توحیدیشان (از آنجائیکه که در عرصه دیالکتیک بین این استراتژی الگوئی و وارداتی با مبانی فلسفی و تاریخی و اجتماعی عام که ایدئولوژی مجاهدین خلق را تشکیل می‌دهد اولویت اول با استراتژی است نه با ایدئولوژی، آنچنانکه این حرکت و برتری امروز هم در حرکت مجاهدین خلق شاهد آن می‌باشیم) باعث گردید تا در منظومه معرفتی مجاهدین خلق مبانی عام تئوریک از صورت فعال و توحیدی آبخور تکوینی به صورت منفعل توجیهی بعدی درآید و همین موضوع علت شکست کلاس‌های تبیین مسعود رجوی در سال‌های ۵۸ و ۵۹ در دانشگاه شریف گردید، چرا که مسعود رجوی فکر می‌کرد تا با علمی کردن و سیانسی کردن مبانی فلسفی تئوری عام مجاهدین می‌تواند به عمر بحران تئوریک دهه ۵۰ سازمان مجاهدین خلق پایان دهد.

لذا از آنجائیکه از نیمه دوم سال ۵۹ به موازات رادیکالیزه شدن تضاد مجاهدین با رژیم مطلقه فقهانی، شیر خفته چریک‌گرایی و ارتش خلقی دهه ۵۰ دوباره در لباس استراتژی مجاهدین خلق بیدار شد، این امر باعث گردید تا با اولویت یافتن دوباره استراتژی وارداتی و الگوئی چریک‌گرایی و ارتش خلقی مجاهدین خلق که بیگانه با جامعه و جغرافیا و فرهنگ مردم ایران بود آن جهت تئوریک رجوی به علت انطباقی بودن مبانی فلسفی آن بی ثمر بماند و مجاهدین خلق و رجوی در ادامه این رویکرد خود بود که توسط برتری الگوئی و وارداتی استراتژی چریکی و ارتش خلقی با جایگزین کردن انقلاب ایدئولوژیک دهه ۶۰ توسط حاکم کردن رهبری زنان بر سازمان مجاهدین از آنجائیکه همین انقلاب ایدئولوژیک دهه ۶۰ آن‌ها یعنی رهبری زنان به جای مردان هم در تشکیلات مجاهدین نتوانست از دل مبانی تئوری عام آن‌ها بیرون بیاورد، در نتیجه خود این انقلاب ایدئولوژیک جانشین تبیین جهان و کلاس‌های تئوریک مجاهدین شد.

دلیل اصلی آنهم این بود که بین انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین خلق در دهه ۶۰ با جزوه‌های تئوریک عام مجاهدین در آخر دهه ۵۰ تفاوت ساختاری و زیربنایی وجود داشت و همین امر دلیل آن شد تا به کلی آن جزوه‌ها و آن تئوری‌ها از صفحه آموزشی و تبلیغاتی و سایت و سیمای مجاهدین حذف بشود زیرا مبانی نظری عامل انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین در دهه ۶۰ منبعث از استراتژی آن‌ها بود نه از تئوری عام و ایدئولوژی آن‌ها، چراکه مجاهدین به درستی فهمیده بودند که پاشنه آشیل

حیات سیاسی رژیم مطلقه فقهانی در زن ستیزی و فرهنگ و اندیشه ضد زن اسلام فقهانی این رژیم نهفته است لذا برای اینکه شیشه عمر این رژیم را بشکند (از آنجائیکه تا اواخر دهه ۵۰ زن در تشکیلات مجاهدین هم نقش شهروند درجه دوم داشت) برای مبارزه با رژیم مطلقه فقهانی راهی جز این نداشتند مگر اینکه با پذیرفتن رهبری زن به جای رهبری مرد در تشکیلات مجاهدین هم رژیم مطلقه فقهانی را خلع سلاح بکنند و هم بستر جذب نیمی از جمعیت ایران که زن هستند در حمایت تشکیلاتی و سیاسی و عاطفی از حرکت خود فراهم بکنند. به هر حال آنچه می‌توانیم در جمع بندی نهایی خود از بحران دهه ۵۰ سازمان مجاهدین خلق مطرح کنیم اینک:

۱ - ریشه اصلی بحران تئوریک و ایدئولوژیک مجاهدین در دهه ۵۰ هرگز شهادت و غیبت رهبری و کودتای اپورتونیستی نبوده است بلکه ریشه اصلی بحران مجاهدین خلق در دهه ۵۰ در بحران تئوریک و ایدئولوژیک اولیه آن‌ها نهفته است.

۲ - عمده کردن شهادت و غیبت رهبری مجاهدین و عمده کردن کودتای اپورتونیستی در سال‌های ۵۳ و ۵۴ در راستای آدرس غلط دادن به مخاطبان خود است چراکه هم غیبت رهبری و هم ضربه شهریور ۵۰ و هم کودتای اپورتونیستی سال ۵۳ - ۵۴ در تحلیل نهایی ریشه در همان بحران تئوریک و ایدئولوژیک مجاهدین خلق دارد.

۳ - بحران تئوری عام یا ایدئولوژیک مجاهدین خلق ریشه در اولویت یافتن استراتژی الگوئی این سازمان بر تئوری انطباقی عام آن دارد و تا زمانی که تئوری عام اندیشه مجاهدین دنبال رو و بسترساز استراتژی الگوئی آن‌ها باشد، از دیگ کلاس‌های تبیین جهان مجاهدین و جزوه‌های تئوریک آن‌ها پس از آزادی از زندان بخاری به هوا بر نخواهد خاست.

۴ - ضعف استراتژی مجاهدین خلق در طول نیم قرن حیات سیاسی و تشکیلاتیشان معلول جایگزینی الگوبرداری و کپی برداری از مدل‌های جهانی به جای مدل سازی استراتژی در چارچوب تحلیل مشخص از شرایط مشخص و مبارزه طبقاتی و جغرافیائی و تاریخی و مناسبات اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران است.

۵ - انحرافات و لغزش‌های سیاسی مجاهدین در عرصه منطقه و بین‌المللی در شرایط فعلی همه معلول دنباله روی آن‌ها از استراتژی الگوئی و وارداتی می‌باشد.

**۵ - فرایندهای تحول شریعتی در عرصه اتخاذ استراتژی مشخص به جای استراتژی الگوئی:**

استراتژی تحول فرهنگی و حرکت خودآگاهی‌بخش تحزب‌گرایانه شریعتی در دهه بعد از شکست و سرکوب قیام ۴۲ به عنوان سومین استراتژی برخاسته از خاکستر سرکوب قیام خرداد ۴۲ می‌باشد که هر چند خود اندیشه شریعتی در این رابطه از آغاز آبتن آفت‌هایی بود، ولی به لحاظ ساختاری استراتژی تحول فرهنگی در چارچوب حرکت خودآگاهی‌بخش و تحزب‌گرایانه شریعتی کلا با دو استراتژی ولایت‌مدار خمینی که در سال ۴۸ در نجف بنای نظری آن توسط کتاب «ولایت فقیه» تکوین پیدا کرد و استراتژی چریک‌گرایی یا ارتش خلقی جریان‌های مذهبی و غیر مذهبی در دهه ۴۰ و ۵۰ تفاوت کیفی و اساسی دارد چراکه:

۱ - از زمانی که نطفه خام نظری این استراتژی یعنی در اواخر دوران اقامت شریعتی در غرب در اندیشه شریعتی منعقد گردید شریعتی به درستی دریافت که در جامعه ایران به علت خودیوژگی‌های تاریخی و فرهنگی و به علت حاکمیت اسلام فقهانی که بر مبنای تعبد و تکلیف و تقلید استوار می‌باشد، امکان به بار نشستن استراتژی مسلحانه در هر شکل و صورت آن (یعنی چه به شکل تاکتیکی آنچنانکه جزئی معتقد بود و چه به شکل استراتژی آنچنانکه پرویز پویان اعتقاد داشت و چه به شکل چریک شهری آنچنانکه مسعود احمد زده اعتقاد داشت و چه به صورت هسته چریک روستائی آنچنانکه صفائی فراهانی اعتقاد داشت و چه به صورت ارتش خلقی آنچنانکه مجاهدین خلق به آن معتقد بودند) وجود ندارد، لذا هر چند خود شریعتی تا اواخر دوران اقامتش در فرانسه و غرب با تاسی از حرکت جبهه آزادی‌بخش الجزایر معتقد به استراتژی ارتش خلقی بود، ولی در اواخر دوران اقامتش در مغرب زمین، بنا بدلایلی که هنوز بر ما معلوم نیست و در هیچ جا شریعتی به طرح جزئیات آن نپرداخته است و تنها به طرح اشاره کلی بسنده کرده است دچار یک تحول نظری کیفی می‌شود و در چارچوب این تحول نظری کیفی است که شریعتی برای همیشه با استراتژی مسلحانه وداع می‌کند و به صورت پروسی به سمت حرکت تحزب‌گرایانه خودآگاهی‌بخش مردمی حرکت می‌کند.

۲ - آنچه مسلم است شریعتی در بدو ورود به غرب و فرانسه که در سال ۱۳۳۸ یعنی ۶ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و ۴ سال قبل از سرکوب قیام خرداد ۴۲ انجام گرفت به مبارزه مسلحانه البته در شکل ارتش توده‌ائی معتقد بوده است. اعتقاد او به استراتژی مسلحانه از آنجائیکه قبل از شروع طوفان چریک‌گرایی بعد از سرکوب قیام خرداد ۴۲ در ایران و بعد از ورود شریعتی به اروپا شکل گرفت درست در زمانی بود که شریعتی پروسه نقد خودش را از جبهه ملی

دوم در مغرب زمین از سر گرفته بود با عنایت به اینکه شریعتی در سال ۱۳۳۹ یعنی کمتر از یکسال بعد از ورودش به فرانسه به خاطر شرکت در تظاهراتی که در پاریس به مناسبت قتل پاتریس لوموبا کرده بود توسط پلیس فرانسه دستگیر می‌شود و به زندان می‌افتد.

آنچه مسلم است این به زندان افتادن شریعتی از آنجائیکه در اوج مبارزه خلق الجزایر با فرانسه صورت گرفت که در نتیجه آن زندان‌های فرانسه پر از انقلابیون الجزایر بود، همین امر باعث گردید تا در زندان فرانسه، شریعتی با انقلابیون و اندیشمندان جبهه آزادی‌بخش الجزایر آشنا بشود، همان آشنائی که نشان می‌دهد باعث تحول کیفی در حرکت نظری و عملی شریعتی شد و در عرصه بازسازی استراتژی گذشته خود و گرایش او به مبارزه مسلحانه در سال‌های اول حضورش در فرانسه بسیار موثر و تعیین‌کننده بود، تا آنجا که تا پایان عمر شریعتی این آشنائی با جبهه آزادی‌بخش الجزایر در عرصه نظری و عملی فراموش نکرد و در هر مقطعی به شکلی و صورتی از آن یاد خوش می‌کرد که البته عرصه نظری این تحول بازگشت پیدا می‌کند به آشنائی شریعتی با قانون که این آشنائی هم معلول آشنائی او با جبهه آزادی‌بخش الجزایر در زندان فرانسه بود که مختصری از پلمیک نظری بین شریعتی و قانون که بیشتر صورت مکتوب و نامه‌ائی داشته است در مقدمه اسلام‌شناسی ارشاد آمده است که به صورت موجز و مختصر آنچه می‌توان در رابطه با پلمیک بین قانون به عنوان بزرگترین نظریه پرداز جبهه آزادی‌بخش الجزایر و انقلاب رهائی‌بخش الجزایر و شریعتی مطرح کرد اینک:

اولا بیش از هر چیز کتاب «مغضوبین زمین» قانون و به خصوص مقدمه سارتر بر این کتاب، شریعتی را مقهور شخصیت قانون کرد چرا که سارتر در این مقدمه کتاب «مغضوبین زمین» در توصیف این کتاب می‌گوید که کتاب مغضوبین زمین مانند بمبی است که قانون آن را در روسپی خانه پاریس منفجر کرده است و باز در همین مقدمه است که سارتر می‌گوید تا قبل از این روشنفکران کشورهای پیرامونی رادیو ترانزیستوری‌هایی بودند که ما آن‌ها را در غرب پرورش می‌دادیم و سپس به کشورهای پیرامونی مانند کالا ارسال می‌کردیم، تا زمانی که ما در غرب می‌گوئیم «های، آن‌ها در شرق بگویند های و وقتی ما در غرب می‌گوئیم هوی آنها به تقلید از ما در شرق بگویند هوی» علی‌ایحاله این کتاب و این مقدمه سارتر بر کتاب مغضوبین زمین قانون، شریعتی را برای همیشه نسبت به غرب و استعمار و سرمایه‌داری و بازگشت به خویش دچار تحول تاریخی کرد و همین کتاب قانون نیز باعث شد تا چهره قانون در نگاه شریعتی به عنوان یک تئوریسین

زیرا از آنجائیکه سود سرمایه‌دار در گرو نیروی کار ارزان توسط استثمار کارگران و مواد خام اولیه ارزان توسط استعمار کشورهای پیرامونی می‌باشد به علت اینکه رقابت بین سرمایه‌داران در عرصه بازار بسترساز مستمر کاهش قیمت کالا جهت برتری در عرصه رقابت بازار می‌شود و نظر به اینکه کسب مواد خام ارزان از کشورهای پیرامونی به علت رقابت سرمایه‌داران نمی‌تواند برای همیشه امکان پذیر باشد، از نظر کارل مارکس تنها راه کسب سود و کاهش قیمت در بازار رقابت سرمایه‌داری جهانی برای سرمایه‌داران استثمار روزافزون کارگران می‌باشد که مارکس این استثمار روزافزون طبقه کارگر توسط سرمایه‌داران موتور انقلاب کارگری و گوری می‌داند که سرمایه‌داری برای خود می‌کند چراکه مارکس در این رابطه معتقد است که سرمایه‌داری جهت کاهش قیمت برای برتری در رقابت بازار غیر از کاهش دستمزد کارگران و استثمار روزافزون این طبقه مکانیزم دیگری که به کار می‌گیرد افزایش تولید است.

زیرا هر چه حجم تولید یک قلم کالا بیشتر بشود قیمت تمام شده آن برای سرمایه دار کاهش می‌یابد اما از نظر کارل مارکس این افزایش تولید جهت کاهش قیمت تمام شده بسترساز بحران متوالی برای سرمایه‌داری می‌شود زیرا افزایش تولید کالا به علت محدودیت حجم بازار باعث تورم کالا در بازار رقابتی سرمایه‌داری می‌گردد که این تورم کالا معلول افزایش تولید سرمایه‌داری بسترساز بحران جهانی برای سرمایه‌داری می‌شود که بزرگترین بحران سرمایه‌داری در این رابطه بحران ۱۹۳۰ بود که باعث گردید تا سرمایه‌داری جهت مهار این بحران میلیاردها دلار کالا به دریا بریزند تا در زمانی که جهان پیرامونی در آفریقا از فقر و گرسنگی در حال ذوب شدن بودند این کالاها به دریا ریخته می‌شود تا به صورت مجانی نصیب ماهیان دریا بشود برای اینکه برای سرمایه‌دار در عرصه نظام سرمایه‌داری انسانیت و حقوق بشر و دین و مذهب فقط در پرانتز سود تعریف می‌شود و لاغیر.

در همین رابطه است که مارکس معتقد است که این بحران‌های متوالی سرمایه‌داری خود گور دیگری می‌باشد که سرمایه‌داری جهت نابودی خود می‌کند، به همین دلیل از نظر کارل مارکس نابودی سرمایه‌داری در قرن بیستم توسط این دو عامل امری جبری می‌باشد که نتیجه این نابودی جبری سرمایه‌داری از نظر مارکس حاکمیت سوسیالیسم بر بشر و تاریخ توسط هژمونی جبری سازمان یافته طبقه پرولتاریا صنعتی خواهد شد.

آنچنانکه همین مقدمه سارتر بر کتاب مغضوبین زمین قانون باعث گرایش شریعتی به آگزیستانسیالیسم و سوسیالیست سارتری یا بهتر است بگوئیم سوسیالیسم آگزیستانسیالیستی هم شد چراکه شریعتی همیشه تا پایان عمر علاوه بر اینکه خود را یک آگزیستانسیالیسم می‌دانست به سوسیالیسم اعتقاد تاریخی و علمی داشت، اما سوسیالیستی که شریعتی به آن اعتقاد داشت هرگز یک سوسیالیسم دولتی قرن بیستمی نبود چراکه به همان اندازه که شریعتی با سوسیالیسم استالینی مخالف بود، فاشیسم قرن بیستم اروپا را هم نقد و نفی می‌کرد و در عرصه سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم مارکس و انگلس، هر چند شریعتی در درس‌های ۲۶ و ۲۷ اسلام شناسی ارشاد مبنای علمی سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم مارکس و انگلس مورد تأیید قرار می‌دهد اما از زاویه آگزیستانسیالیستی سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم مارکس و انگلس را به نقد می‌کشد و به صورت مشخص می‌گوید هر چند پیش بینی مارکس در خصوص پروسه تحقق سوسیالیسم ابتدا در آلمان و سپس در انگلستان و بعد در فرانسه و آمریکا و در آخر روسیه یک پیش بینی علمی بوده است، اما علت برعکس شدن این پروسه و علت اینکه درست در زمانی که مارکس پیش‌بینی می‌کرد که در آلمان مناسبات سوسیالیسم باید حاکم شود در سال ۱۹۳۳ فاشیسم در آلمان ظهور می‌کند.

از نظر شریعتی علت درست درنیامدن پیش‌بینی مارکس این بوده که کارل مارکس اراده انسان را به عنوان یک فاکتور تعیین کننده در نظر نگرفته است و در همین رابطه شریعتی علت شکست مارکسیسم کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم مارکس و انگلس در تحلیل علمی تکوین دو پدیده سرمایه‌داری سازشی و فاشیسم می‌بیند چرا که شریعتی در این رابطه می‌گوید علت اینکه به لحاظ علمی بحران‌های سرمایه‌داری آنچنانکه کارل مارکس در جلد دوم کتاب کاپیتال (خود که بزرگترین اثر کارل مارکس می‌باشد) پیش‌بینی کرده بود نتوانست سرمایه‌داری جهانی را در قرن بیستم به زانو درآورد این بود که مارکس به این حقیقت توجه نمی‌کرد که تئوری‌های علمی او به همان اندازه که می‌تواند باعث آگاهی طبقه کارگر بشود از آنجائیکه صورت علنی دارد می‌تواند بسترساز پیچیده شدن خود سرمایه‌داری نیز گردد چراکه درست همان زمانی که پرولتاریای جهان به تئوری علمی مارکس دست پیدا می‌کنند سرمایه‌داران جهانی هم همان تئوری‌ها را می‌خوانند در نتیجه از آنجائیکه موتور بحران‌های ویرانگر سرمایه‌داری از نظر کارل مارکس معلول رقابت بین سرمایه‌داران جهت کسب سود بیشتر



شریعتی در درس‌های ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ اسلام‌شناسی ارشاد تحت عنوان فلسفه تاریخ و تبیین جامعه‌شناسی کارل مارکس از زاویه سوسیالیست اگزستانسیالیستی تئوری‌های بحران سرمایه‌داری کارل مارکس را به نقد می‌کشد و در آن کانتکس می‌گوید آنچه که باعث شد تا تئوری علمی کارل مارکس در عرصه شناخت سرمایه‌داری به ثمر ننشیند، نادیده گرفتن اراده انسان به عنوان یک فاکتور تعیین‌کننده بود چراکه سرمایه‌داری زمانی که طبق اندیشه کارل مارکس دریافت که شیشه مرگ او در رقابت بین سرمایه‌داران نهفته است جهت استمرار حیات خود به سر عقل آمد و با به سر عقل آمدن سرمایه‌داری آنچنانکه هانری لوفر می‌گوید در عرصه تکوین سرمایه‌داری سازی و جایگزینی آن به جای سرمایه‌داری رقابتی آدم اسمیتی با تکوین کارتل‌ها و تراست‌های انحصاری به دوران رقابت بین سرمایه‌داران پایان داد، تا توسط آن همراه با آمبورژوازه کرده طبقه کارگر اروپائی و استعمار و استثمار هر چه بیشتر خلق‌های کشورهای پیرامونی در راستای کسب مواد خام ارزان و نیروی کار ارزان جهت استمرار حیات به خطر افتاده خود بستر سازی کند.

بنابراین از دیدگاه شریعتی عامل استمرار حیات سرمایه‌داری نه به خاطر حقوق بشر و استخدام تئوری‌های لیبرالیسم وحشی اقتصادی و سیاسی و معرفتی و اخلاقی است بلکه به خاطر به استخدام درآوردن علم و آمبورژوازه کردن کارگر اروپائی همراه با استثمار و استعمار هر چه بیشتر خلق‌های جهان سوم می‌باشد. قابل ذکر است که فرج دباغ - معروف به عبد الکریم سروش آخرین خاکریز لیبرالیسم مذهبی در جامعه ایران - اخیراً در غرب در ادامه مبارزه ۳۳ ساله هیستریک خود بر علیه شریعتی که از سال ۶۱ توسط سخنرانی در دانشگاه فردوسی مشهد شروع کرد (که البته هدف او از این کار کسب حمایت سردمداران ضد شریعتی رژیم مطلقه فقهاتی در زمانی بود که به عنوان مهره اصلی کودتای فرهنگی رژیم مطلقه فقهاتی در حال بازیگری بود و به عنوان حسنعلی راشد رژیم مطلقه فقهاتی در رادیو تلوزیون رژیم مطلقه فقهاتی با تاسی از اسلام صوفیانه هانری کرین نماینده فرهنگی امپریالیسم فرانسه در سال‌های بعد از شهریور ۲۰ در ایران و استراتژی سید احمد فردید جهت تقدیس رژیم مطلقه فقهاتی سخن می‌راند) اخیراً در مغرب زمین توسط دو پروژه:

۱ - خودی کردن شریعتی توسط رژیم مطلقه فقهاتی.

۲ - بدون آلترناتیو بودن نظام سرمایه‌داری در تاریخ، حمله مجددی بر علیه شریعتی آغاز کرده است که در رابطه با پروژه دوم خود یعنی بدون آلترناتیو بودن نظام سرمایه‌داری امکان استمرار حیات

سرمایه‌داری توسط سه فاکتور:

الف - تکیه کردن سرمایه‌داری مغرب زمین بر دکترین لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی و معرفتی و اخلاقی.

ب - تکیه سرمایه‌داری مغرب زمین بر حقوق بشر و جایگزین کردن نظام حقی به جای نظام تکلیفی.

ج - شکست سوسیالیسم به علت نفی مالکیت خصوصی و حمایت مطلق از حاکمیت طبقه کارگر، می‌داند. بطوریکه در این رابطه حتی کتاب «اقتصاد اسلامی» مرتضی مطهری که مخالف سرمایه‌داری می‌باشد و همچنین کتاب «اقتصادنا» محمد باقر صدر که مدافع نفی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید توسط سرمایه داری است، به باد نقد گرفته و هر دو کتاب فوق را به عنوان دو متن اقتصاد سوسیالیستی نفی می‌کند چراکه معتقد است که نه پروژه سوسیالیسم ممکن می‌باشد و نه پروژه سوسیال دموکراسی و نه پروژه دموکراسی سوسیالیستی شریعتی و از نظر او تنها پروژه‌هایی که می‌تواند امروز پاسخگوی بشریت در همه عرصه باشد لیبرالیسم در چهره‌های اقتصادی و سیاسی و اخلاقی و معرفتی می‌باشد.

به همین دلیل به علت اینکه از نظر او مهندس بازرگان نخستین منادی مذهبی این دکترین در جامعه ما بوده است باید از طرف تمامی هواداران لیبرالیسم ایران در داخل و خارج کشور مورد حمایت و تاسی واقع شود و به همین دلیل او تحت پروژه اول خود بر علیه شریعتی امروز در غرب ندا برداشته که رژیم مطلقه فقهاتی به خاطر جوهر ضد دموکراتیک اندیشه شریعتی، اندیشه شریعتی را خودی کرده است در صورتی که به علت جوهر لیبرالیستی اندیشه بازرگان رژیم مطلقه فقهاتی توان خودی کردن اندیشه بازرگان را ندارد. فرج دباغ - معروف به عبدالکریم سروش - در راستای این دو پروژه ضد شریعتی و هیستریک خود می‌کوشد بزرگترین پروژه شریعتی در اسلام‌شناسی درس ۲۵ ارشاد خود که معتقد است که برای برخورد با سرمایه‌داری از نگاه اسلام باید از زاویه فوق سوسیالیستی که از نگاه او همان سوسیالیسم اگزستانسیالیستی می‌باشد با سرمایه‌داری برخورد کنیم، می‌کوشد توسط این دو پروژه از زاویه راست یعنی اسلام صوفیانه خود، لیبرالیسم و سرمایه‌داری را تنها رویکرد جهت مقابله با مشکلات امروز بشر و برخورد با سوسیالیسم اعلام کند. ☀

ادامه دارد



# علل شکست انقلاب ۵۷



## ج - آسیب‌شناسی صد ساله جنبش اجتماعی ایران:

اومه اطهار که تنها در سال گذشته بودجه‌ای که توسط رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای صرف این امر گشته است بیش از ده میلیارد دلار بوده است که خود این بودجه که صرف کاروان‌های زیارتی رژیم مطلقه فقهاتی خارج از کشور اعم از عربستان و عراق و سوریه در عرض یکسال گذشته شده است بیش از سه برابر کل بودجه عمرانی کشور ایران در سال گذشته می‌باشد که خود این مشت نمونه‌ای است علامت خورر تا حدیث مفصل بخوانی از این مجمل.

من این حدیث نوشتم چنانکه غیر ندانست  
تو هم زروی محبت چنان بخوان که تو دانی

بنابراین برای اینکه بدانیم علت این همه تکیه رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای جهت توسعه اسلام زیارتی و اسلام شفاعتی و اسلام مداحی‌گری برای آن است تا توسط این نهادهای سنتی و قومی و مذهبی در فقدان نهادهای مدنی در جنبش اجتماعی ایران رخنه کند و با استخدام سنتی و مذهبی این نهادهای سنتی در زیر چتر اسلام فقهاتی خلاء تشکیلات اجتماعی و حزبی خود را پر کند و هژمونی جنبش اجتماعی ایران که در سال ۸۸ توسط هدایتگری جنبش سبز از کف او خارج شده بود در دست بگیرد.

لذا به همین دلیل است که می‌بینیم در اربعین سال ۹۳ رژیم مطلقه فقهاتی با خرج میلیاردها

در خصوص جنبش صد ساله اجتماعی ایران هم باز قضیه به همین ترتیب می‌باشد چراکه اگر ما استارت تاریخی شروع جنبش مدرن اجتماعی ایران را از نهضت تنباکو بدانیم تا جنبش اجتماعی خرداد ۸۸، هر چند این جنبش چه در صحنه انقلاب مشروطیت و چه در فرایند جنبش‌های اقلیمی بعد از شکست انقلاب مشروطیت در دهه آخر قرن سیزدهم اعم از جنبش جنگل، جنبش خیابانی تبریز، جنبش کلنل پسیان خراسانی، جنبش شیخ خزعل خوزستانی، جنبش کردستان و همچنین نهضت مقاومت ملی سالهای ۲۰ تا ۳۲، جنبش اجتماعی در قیام ۱۵ خرداد ۴۲، جنبش اجتماعی در انقلاب ضد استبدادی ۵۷ و جنبش اجتماعی در خرداد ۸۸ و غیره همه این فرایندهای مختلف جنبش اجتماعی هر چند به صورت کنکریت دارای آفات مشخصی بوده‌اند ولی با نگاهی کلی و عام نگرانه و دیالکتیکی همه این فرایندهای مختلف جنبش اجتماعی ایران در طول ۱۰۰ سال گذشته از یک سلسله آفات کلی در رنج بوده‌اند که بدون فهم و درک آن امکان ایجاد ضربه خور برای جنبش اجتماعی در فرایندهای آینده حرکت او وجود نخواهد داشت.

از مهم‌ترین آفات عام جنبش اجتماعی ایران که ام‌الافات می‌باشد، عدم عبور مبارزات اجتماعی از نهادهای مدنی می‌باشد که البته خود این امر مولود فقدان نهادهای مدنی در جامعه ایران به علت فقدان مبارزه دموکراتیک و فضای دموکراتیک می‌باشد که در نتیجه این امر باعث گردیده است تا به جای نهادهای دموکراتیک و مدنی در جامعه ایران، نهادهای سنتی و مذهبی جایگزین تشکیلات مدنی و دموکراتیک جنبش اجتماعی بشود؛ لذا همین عبور جنبش اجتماعی ایران از کانال نهادهای سنتی و مذهبی یا هیئت‌های محله‌ای و قومی و منطقه‌ای باعث گردیده تا افسار و هژمونی جنبش اجتماعی ایران در طول ۱۰۰ سال گذشته به جای اینکه در دست نهادهای دموکراتیک و انتخاباتی و شورانی و تکوین یافته از پائینی‌های قدرت باشد، در دست نهادهای بالائی قدرت - حال یا به صورت حکومتی و یا به صورت حزبی و جناحی قرار - بگیرد بطوریکه برای نمونه در نهم دیماه سال ۸۸ دیدیم که چگونه این نهادهای هیئتی توسط مداحان حکومتی در اعتراض به قیام عاشورای ۸۸ جنبش دانشجویی و اجتماعی ایران به حمایت از حزب پادگانی خامنه‌ای بسیج شدند و امروز هم خود این هیئت‌های مذهبی و قومی به صورت بازوی هدایت شده قدرت حزب پادگانی خامنه‌ای جهت بسیج اجتماعی درآمده‌اند و همین عامل باعث شده است تا رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای در زیر چتر اسلام زیارتی با استخدام نهادهای زیارتی از چاه‌های مسجد جمکران تا قبرها و ضریح‌های

کرد بزرگترین جنایت و فاجعه بشریت اتفاق می‌افتد» و به این ترتیب بود که در ۳۶ سال پیش در انقلاب ضد استبدادی ۵۷ «شد آنچه را که نمی‌باید می‌شد.»

بنابراین هر چند جنبش اجتماعی ایران در طول صد سال گذشته تاریخ حرکت خود در فرآیندهای مختلف تاریخی دارای آسیب مشخص و کنکریت بوده است ولی با یک نگاه دیالکتیکی و کلی نگر و برون بین، تمامی این آسیب‌های کنکریت و مشخص دارای آبخور واحدی بوده‌اند که از مهم‌ترین این آسیب‌های عام حاکم بر جنبش اجتماعی ایران در طول صد سال گذشته فقدان نهادهای مدنی در ساختار جنبش اجتماعی به علت فقدان مبارزه دموکراتیک و فقدان تجربه دموکراسی در جامعه ایران بوده است که خود این امر بسترساز ظهور تشکیلات سنتی مذهبی و هیئتی در زیر چتر اسلام زیارتی، اسلام فقاهتی، اسلام روایتی، اسلام مداحی‌گری، اسلام شفاعتی و اسلام ولایتی در طول صد سال گذشته شده است.

لذا تا زمانی که این ام‌الافات جنبش اجتماعی ایران توسط جایگزین شدن نهادهای مدنی به جای نهادهای سنتی و مذهبی از بین نرود اگر صد بار و صد سال دیگر هم جنبش اجتماعی ایران مانند صد سال گذشته بخواهد قیام بکند باز آستن همان ناکامی و شکستی خواهد بود که در صد سال گذشته نصیبش شده است و صد البته تا زمانی که جنبش اجتماعی از این ام‌الافات خود رهائی پیدا نکند امکان نجات جنبش‌های چهارگانه کارگری و دموکراتیک و سیاسی و اجتماعی ایران از حصار و سلطه روحانیت و اسلام فقاهتی، اسلام روایتی، اسلام زیارتی، اسلام تقلیدی، تکلیفی، تعبدی و ولایتی نخواهد بود چراکه در هر زمانی تنها سکوی پرش روحانیت و اسلام فقاهتی جهت موج سواری و میوه چینی از شجره دستاورد سیاسی مردم، همین نهادهای سنتی خواهد بود آنچنانکه دیدیم که چگونه خمینی تنها در نیمه دوم سال ۵۷ در عرض کمتر از ۵ ماه از بعد از ۱۷ شهریور ۵۷ توانست توسط این بستر آماده سنتی و اجتماعی عکس خود را بر سقف ماه ببرد و هژمونی خود را بر جنبش اجتماعی و ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران تثبیت نماید.

دلار کاروان میلیونی جهت زیارت به عراق اعزام می‌کند و در سال ۹۳ تنها هزینه حج عمره کاروان‌های زیارتی به عربستان طبق اعلام خود نهادهای رژیم مطلقه فقهاتی بیش از ۳/۵ میلیارد دلار بوده است و در همین رابطه است که برای اعزام ضریح و درب طلائی قبور در عراق علاوه بر اینکه میلیاردها تومان خرج طلا و نقره مربوطه می‌کند تمامی ادارات دولتی در زمان عبور، شهر به شهر این ضریح‌ها و درب‌های طلائی تعطیل می‌کنند. باز در این رابطه امروزه بزرگترین پروژه‌های چند منظوره عمرانی در نجف و کربلا توسط سرمایه‌های ملت ایران در حال اجرا می‌باشد.

تمامی این دعا‌های رژیم مطلقه فقهاتی برای همین به استخدام کشیدن جنبش اجتماعی ایران از طریق نهادهای سنتی و مذهبی زیر چتر اسلام زیارتی و اسلام شفاعتی و اسلام مداحی‌گری می‌باشد، همان امام زاده‌ائی که حتی جهت معجزه کردن آن جلال احمد را در فرایند دوم حیات سیاسی‌اش به سراب گرفتار کرد و دیدیم که پس از قیام ۱۵ خرداد در این رابطه جهت بیعت با خمینی به همراه همسرش سیمین دانشور به قم رفتند و پس از بیعت خودش با خمینی جهت بیعت سیمین دانشور همسرش با خمینی تشنه آب آوردند و خمینی و سیمین دانشور با داخل کردن دست در آن تشنه آب، با هم بیعت کردند. شاید به این خیال که آنچنانکه جلال آل احمد می‌اندیشید سنت مذهبی و این نهادهای سنتی و اجتماعی زیر چتر اسلام فقاهتی و اسلام تکلیفی و اسلام تقلیدی و اسلام تعبدی خمینی بتوانند جنبش اجتماعی ایران تحت هژمونی خمینی و روحانیت و حوزه به حرکت درآورند و صد البته آنچنانکه جلال آل احمد می‌اندیشید این جنبش اجتماعی تحت هژمونی خمینی و روحانیت و حوزه زیر چتر اسلام فقاهتی و اسلام تقلیدی و تکلیفی و تعبدی و زیارتی و شفاعتی در بهمن ۵۷ در غیبت جلال و آرزوهای او به پیروزی رسید و آنچنانکه احمد کسروی می‌گفت «ملت ایران با حاکمیت روحانیت یک بدهی تاریخی خودش را پرداخت کرد» ولی حقیقتی که جلال آل احمد توان درک و فهم تاریخی آن را نداشت اما معلم کبیرمان شریعتی به وضوح آن را مطرح می‌کرد این بود که رژیمی که بر تن سرنیزه و دسپاتیزم لباس تقوی و شریعت و مذهب و فقه بیوشاند، بزرگترین فاجعه تاریخ بشر می‌باشد.

آنچنانکه این فاجعه سترگ بیش از ۳۶ سال است ملت ایران با گوشت و پوست خود آن را تجربه می‌کنند و شاهد و ناظر آن می‌باشند و آنچنانکه رادها کریشنان هندی می‌گوید «وقتی زور لباس تقوی و روحانیت به تن



## د - آسیب‌شناسی عام و کلی حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران در طول صد سال گذشته:

حال پس از اینکه توانستیم تا اینجا هر چند به صورت موجز و مجمل و مختصر و کپسولی به آسیب‌شناسی جنبش‌های گوناگون حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران در طول یکصد سال گذشته بپردازیم و این حقیقت را تبیین نمائیم که اگر چه جنبش‌های مختلف ایران در طول یکصد سال گذشته حیات و حرکت خود دارای آفات و آسیب‌های مشخص و کنکریت بوده‌اند ولی حقیقتی که در این صد سال به عنوان یک فرمول بر آسیب‌شناسی این جنبش‌ها حاکم بوده است اینک:

اولا در چارچوب هر یک از این جنبش‌ها آفات مشخص و متفاوت و کنکریت این جنبش‌ها مولود و معلول آفات عام و کلی همین جنبش‌ها بوده است.

ثانیا از منظری دیگر هر چند که هر یک از جنبش‌های چهارگانه مردم ایران در طول صد سال گذشته خود دارای آفات عامی بوده‌اند که تمامی آفات مشخص و خاص آن شاخه از جنبش صد ساله مردم ایران متأثر از آن آفات‌های عام شاخه‌ای بوده‌اند با نگاهی کلی‌تر همه شاخه‌های متعدد جنبش ایران متأثر از یک سلسله آفاتی می‌باشند که تمامی آفات عام و مشخص آن شاخه‌های متعدد جنبش ایران در طول حرکت صد ساله تحول‌خواهانه مردم ایران تحت تاثیر آن آفات عام کلی قرار داشته‌اند و لذا تا زمانی که این آفات کلی و عام حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران در طول صد سال گذشته فهم و درک نکنیم، امکان شناخت علل شکست فرآیندهای مختلف انقلابات و قیام‌ها و نهضت‌های یکصد ساله گذشته مردم ایران برای ما ممکن نمی‌باشد.

به عبارت دیگر برای فهم علل شکست انقلاب ۵۷ هر چند می‌توانیم آنچنانکه در درس اول درس‌هایی از تاریخ مشاهده کردید با تبیین علل کنکریت و مشخص شکست انقلاب ۵۷ به آسیب‌شناسی و فهم کنکریت علل شکست انقلاب ۵۷ دست پیدا کنیم اما نکته‌ای که در این رابطه نباید از نظر دور بداریم اینک، تا زمانی که به علل عام شکست انقلاب ۵۷ دست پیدا نکنیم این دستیابی به علل خاص شکست انقلاب ۵۷ نمی‌تواند برای ما کامل و تمام باشد چراکه آنچنانکه قبلا هم به اشاره مطرح کردیم هر چند انقلاب ۵۷ ایران به لحاظ آسیب‌شناسی دارای آفات‌های مشخص و کنکریت می‌باشد که این آفات‌ها بستر ساز شکست

این انقلاب در فرآیندهای درونی و برونی و هژمونیک و تکوینی و تاسیسی و تثبیتی آن شده است.

همین انقلاب ۵۷ زمانی که به عنوان یک فرایند در چارچوب پروسس صد ساله حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران قرار می‌دهیم دارای قانونبندی عام دیگری در علل شکست آن می‌شود که این قانونبندی عام و کلی همسان و مشترک با قانونبندی علل شکست انقلاب مشروطیت و جنبش‌های منطقه‌ای دهه آخر قرن سیزدهم و نهضت مقاومت ملی و قیام ۱۵ خرداد و جنبش اجتماعی خرداد ۸۸ می‌باشد؛ لذا در این رابطه است که تا زمانی که ما به فهم این قانونبندی عام شکست تمامی انقلابات و قیام‌های مردم ایران در طول یکصد سال گذشته دست پیدا نکنیم نمی‌توانیم به تئوری علل شکست انقلاب ۵۷ دست پیدا کنیم تا با چراغ راه آینده خود کردن آن تئوری عام، بتوانیم در آینده حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران را از بن بست و ناکامی و شکست نجات دهیم.

بنابراین در این رابطه است که در ادامه درس دوم درس‌هایی از تاریخ در باب علل شکست انقلاب ۵۷ در اینجا به طرح آفات عام و کلی حرکت تحول‌خواهانه یکصد سال مردم ایران می‌پردازیم که این آفات کلی و عام بستر ساز عام شکست یکصد سال گذشته انقلابات و قیام‌های مردم ایران شده است و به همین ترتیب در چارچوب فهم این درد عام و کلی انقلابات و قیام‌های گذشته مردم ایران است که ما می‌توانیم به درمان علمی و تجویز نسخه جهت رهائی از شکست‌های پی در پی که امروز در مردم ایران به صورت یک باور درآمده است و جزء ایمان مردم ایران شده است و باعث شده تا شعار مردم ایران این بشود که «سال به سال دریغ از پارسال» یا «کی بد رفته که جانشین آن بدتر نشود» دست پیدا بکنیم. ☀

ادامه دارد



## جلسات پالتاکی

## الف - آنچه گذشت:

میوه، زندانیان سیاسی جهت جمع آوری اشغال‌های موجود سطل زباله را در اتاق می‌چرخانید و خطاب به زندانیان به صورت معنی داری به جای انداختن اشغال‌ها در سطل می‌گفت «پیشنهادات خودتان را در این سطل اشغال بریزید.»

۲ - یاران نشر توسط مقاله نیم نگاه به پالتاکی شماره ۷۱ با اصحاب پالتاکی برخورد توهین‌آمیز و متکبرانه و نصیحت‌گرانه داشته‌اند و نقد اخلاقی شماره ۷۱ در چارچوب دو مقوله کمیت‌گرایی و کیفیت‌گرایی هیچ ربطی به مسائل مطرح شده در جلسات پالتاکی نداشته و به علت اینکه این نقد سالبه انتفاع موضوع می‌باشد در نتیجه یاران نشر با این مقاله خطاب به پالتاکی می‌خواستند است بگویند که تفاوت اصحاب پالتاکی با اصحاب نشر در این است که اصحاب پالتاکی کمیت‌گرا هستند در صورتی که اصحاب نشر کیفیت‌گرا می‌باشند.

۳ - دغدغه کمیت‌گرایی مطرح شده در مقاله نیم نگاه به پالتاکی شماره ۷۱ از کجا برای اصحاب نشر حاصل شده است؟

قبل از اینکه وارد نقد و تحلیل مباحث مطرح شده در جلسه سوم پالتاکی بپردازیم به دوا مانند گذشته به طرح محورهای می‌پردازیم که در جلسه سوم پالتاکی از طرف خویشاوندان پالتاکی مطرح شده است و در ادامه آن به طرح نکته نظرات خودمان در این رابطه می‌پردازیم. در جلسه سوم پالتاکی گرچه قبلا در اطلاعیه مدیریت پالتاکی موضوع جلسه طرح پیشنهادات در باب مهندسی سایت پیشگام مستضعفین اعلام شده بود و مقاله نشر مستضعفین در این رابطه در صفحه اصلی شماره ۷۱ نشر مستضعفین در خرداد ماه ۹۴ همراه با آغاز کار سایت پیشگام مستضعفین مشخص شده بود با همه این احوال در این نشست قبل از ورود به بررسی موضوع با طرح نقدهایی بر مقاله نیم نگاه بر پالتاکی قسمت دوم که در شماره ۷۱ نشر مستضعفین مطرح شده بود حاشیه رفت و به این ترتیب مدیر جلسه مجبور شد تا زمان نشست سوم پالتاکی را به دو قسمت تقسیم کند. قسمت اول نقد خویشاوندان پالتاکی بر مقاله نیم نگاه بر پالتاکی شماره ۷۱ نشر مستضعفین بود، قسمت دوم نشست سوم پالتاکی به بررسی همان موضوع از قبل تعیین شده در شماره ۷۱ نشر مستضعفین یعنی چگونگی مهندسی سایت پیشگام مستضعفین پرداخت. به همین دلیل ما در طرح مسائل مطرح شده توسط خویشاوندان پالتاکی در نشست سوم همان هیرارشی انجام گرفته در این نشست را نصب العین خود قرار می‌دهیم:

## بخش اول نشست سوم پالتاکی:

۱ - چرا در مقاله نیم نگاه به پالتاکی شماره ۷۱ نشر مستضعفین افراد پالتاکی را متهم به کمیت‌گرایی کرده است؟ و در این نوشته نشر با طرح و تبیین و تشریح دو موضوع کمیت‌گرایی و کیفیت‌گرایی از زاویه آسیب‌شناسی پالتاکی و توصیه به خویشاوندان پالتاکی جهت دوری از کمیت‌گرایی و تکیه بر کیفیت‌گرایی قلما و نظرا به خویشاوندان پالتاکی بر چسب کمیت‌گرا زده و یا اینکه نشر برای خویشاوندان پالتاکی کلاس اخلاق گذاشته و از موضع بالا برای اصحاب پالتاکی پلانتفرم چگونه نقد کردن نشر مستضعفین تعیین کرده است و اصلا در زمانی به طرح و تبیین این دو موضوع در کانتکس آسیب‌شناسی پالتاکی پرداخته که اصلا در نشست قبل پالتاکی سخنی در این رابطه نرفته است؟ در صورتی که یاران نشر باید مانند دانش آموز در برابر خویشاوندان پالتاکی بنشینند و هر چه خویشاوندان پالتاکی در این نشست‌ها بگویند یاران نشر باید سمعا و طاعتا قبول کنند و در باب آن‌ها «ان قلت» نکنند و گرنه داستان نقد پالتاکی به یاران نشر مستضعفین همانند داستان سطل اشغال زندان گوهردشت می‌شود که کارگر اتاق آخر شب‌ها بعد از خوردن



۴ - برخورد نصیحت‌گرانه اصحاب نشر در نیم نگاه شماره ۷۱ خطاب به اصحاب پالتای معرف آن است که اصحاب نشر هنوز در خواب زمستانی سال‌های دهه چهل و پنجاه به سر می‌برند و هنوز فکر می‌کنند می‌توانند مانند زمان شریعتی ارشاد و آرمان سال‌های ۵۸ تا ۶۰ توسط طرح یکطرفه مسائل و مواضع فکری خود توسط بحث‌های اغنائی حرکت خود را پیش ببرند در صورتی که شرایط امروز جامعه ایران عوض شده است و جامعه ایران امروز به مرحله‌ای از رشد رسیده است که به جای بحث‌های یکطرفه واعظانه و نصیحت‌گرایانه و دستوری نیازمند به دیالوگ دو طرفه می‌باشد.

۵ - آیا اصحاب نشر نمی‌دانند که اصحاب پالتای خود از کهنه کاران سیاسی جامعه ایران می‌باشند که برای بیش از چهل سال قلم و قدا در این عرصه پیراهن کهنه کرده‌اند و پراکسیس داشته‌اند و امروز مجرب به تجربه‌های چهل ساله می‌باشند؟ اگر می‌دانند چرا با این زبان و قلم دستوری و اخلاقی و نصیحت‌گرایانه و توهین آمیز و واعظانه با اصحاب پالتای برخورد می‌کنند؟

۶ - هدف نشست‌های پالتای دامن زدن به دیالوگ همگانی جهت بسترسازی برای استحاله زبان منولوگ یکطرفه نشر به دیالوگ دو طرفه جهت اعتلای تئوریک جنبش و دستیابی به خرد جمعی توسط تضارب آراء از موضع برابر و برای به هم زدن شمشیرهای اندیشه و تفکر در راه سیقل و تیز کردن این شمشیر می‌باشد.

## بخش دوم نشست سوم پالتای:

در نیم ساعت دوم نشست سوم پالتای به خاطر اینکه موضوع از پیش تعیین شده این نشست توسط مدیریت پالتای عبارت بود از طرح پیشنهادات جهت انجام مهندسی سایت پیشگام مستضعفین ایران که اعلامیه آن قبلا در شماره ۷۱ همراه با طرح مقاله نشر و آغاز کار سایت پیشگام مطرح شده بود توسط مدیر نشست در دستور کار قرار گرفت. مواردی که در این رابطه توسط خویشاوندان پالتای مطرح شد عبارتند از:

۱ - به دوا محورهای مقاله مطرح شده شماره ۷۱ نشر در این رابطه توسط مدیر نشست مطرح گردید به این ترتیب که:

الف - طرح ضرورت تاریخی اعلام و تکوین سایت پیشگام مستضعفین ایران با این تشریح که تا زمانی که ضرورت تاریخی یک حرکت اجتماعی و سیاسی تبیین نشود برای آن حرکت نمی‌توان آینده موفق پیش بینی کرد.

ب - هدف اساسی از تکوین سایت پیشگام مستضعفین ایران در این شرایط تاریخی تنها در راستای شکست موانع مسیر حرکت نشر جهت:

اولا استحاله مونولوگی نشر به دیالوگی.

ثانیا بسترسازی جهت دستیابی به نوآوری‌های تئوریک در بستر اجتهاد عملی و نظری.

ثالثا ارتباط با جنبش‌های چهار گانه سیاسی و دموکراتیک و کارگری و اجتماعی جامعه ایران.

رابعا بسترسازی دموکراتیک جهت تولید فکر و اندیشه در کانتکس تولید کننده فکر و اندیشه که همان پرورش نیروهای پیشگام مستضعفین می‌باشند.

خامسا فراهم کردن شرایط جهت تحقق تضارب آراء و انتقال اندیشه و خودآگاهی به وجدان جنبش‌های داخلی ایران در راستای اعتلای حرکت چهل ساله نشر مستضعفین.

سادسا مبانی سازی تئوریک جهت مقابله کردن با بحران تئوریک جنبش صد ساله سیاسی ایران که امروز در آتش استخوان سوز بحران تئوریک مانند صد سال گذشته می‌سوزد، لذا تا زمانی که جنبش سیاسی ایران نتواند دامن خود را از این آتش بحران تئوریک به صورت علمی و عینی نجات بدهد اگر صد انقلاب دیگر هم در جامعه ایران اتفاق بیافتد «باز آتش همان آتش است و کاسه همان کاسه.»

ج - در مقدمه بخش دوم نشست سوم پالتای مدیر نشست در ادامه محوربندی فوق مسائلی مطرح کرد که محورهای اصلی آن به این ترتیب می‌باشد:

۱ - موضوع تفاوت سایت نشر مستضعفین با سایت پیشگام مستضعفین در عرصه عملی و نظری.

۲ - مجهول بودن مبانی نهادسازی سایت پیشگام مستضعفین، قابل ذکر است که مدیر نشست در توضیح این محور مطرح کرد که از آنجائیکه در عرصه نهادسازی نظری و عملی سایت پیشگام مستضعفین در ادامه طولی حرکت چهل ساله نشر مستضعفین و آرمان مستضعفین می‌باشد (نه در رابطه عرضی و موازی) لذا با توجه به اینکه از چهل سال پیش متولیان آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ و ۵۹ توسط نهادسازی کارگری و دانشجویی و دانش آموزی و زنان تحت نمادهای نظری و عملی مختلف ولی کنکریت که بازوی مستضعفین متعلق به جنبش کارگری، آوای مستضعفین متعلق به جنبش دانشجویی، راه مستضعفین متعلق به جنبش دانش آموزی، خروش مستضعفین متعلق به جنبش زنان و کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی تحت نماد نشریه «ارشاد» متعلق به جنبش اجتماعی بود.



لذا مدیر نشست پالتای با طرح این فلش بک چهل ساله نتیجه گرفت که وظایف اصلی سایت پیشگام در ادامه طولی نشر مستضعفین تلاش در جهت بازتولید آن پروژه‌های ارتباطی عملی و نظری با شاخه‌های مختلف جنبش ایران پس از آسیب‌شناسی آن مؤلفه‌ها حرکت آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ و ۵۹ می‌باشد.

۳ - مدیر نشست پالتای در ادامه پس از طرح مؤلفه زیرساختی سایت پیشگام مستضعفین به طرح مؤلفه دیگر ساختاری جهت دستیابی به اهداف سایت پیشگام مستضعفین پرداخت که عبارت بود از بسترسازی دموکراتیک جهت تولید و تولید کننده فکر و اندیشه در عرصه خرد جمعی و مبانی سازی تئوریک که از نظر او مؤلفه‌های ساختاری مثل:

الف - انتقال کلامی نشست‌های پالتای به سایت پیشگام.

ب - انتقال خبرنامه مستضعفین به سایت پیشگام.

ج - انتقال نشر مستضعفین به سایت پیشگام.

د - انتقال دستاوردهای گذشته آرمان مستضعفین و آوای مستضعفین به آرشیو مستضعفین سایت پیشگام.

ه - انتقال نظرات مختلف بدون در نظر گرفتن مسئولیت طرح نکته نظرات محتوای آن‌ها تنها از زاویه طرح آن هم در چارچوب مانیفست نظری و عملی سایت پیشگام مستضعفین در قسمت تریبون آزاد مستضعفین سایت پیشگام مستضعفین.

و - انتقال سوال‌ها و پرسش همراه با پاسخ آن‌ها در قسمت با مخاطبین آشنای مستضعفین سایت پیشگام ایران.

ز - طرح کامنت‌های اصلاح شده در چارچوب مانیفست نظری و عملی سایت پیشگام مستضعفین با در نظر گرفتن تمام مسائل امنیتی در قسمت پژواک مستضعفین، سایت پیشگام مستضعفین.

۴ - مدیر نشست در ادامه به رسالت سایت پیشگام در دامن زدن به مبارزات مدنی در راستای دستیابی به جامعه مدنی پرداخت که در این رابطه بر این محورها تکیه کرد:

اولا از دیدگاه ما دستیابی به جامعه مدنی تنها در عرصه اعتلای نظری و عملی جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و کارگری و اجتماعی ممکن می‌باشد نه تکیه کردن به اختلاف جناح‌های قدرت در عرصه مبارزه پارلمنتاریستی و لذا در راه دستیابی به جامعه مدنی در ایران باید این هدف را به جای دیده بانی کردن بازی تقسیم

قدرت بین جناح‌های قدرت حاکم رژیم مطلقه فقهاتی در چارچوب اعتلای مبارزات صنفی و سیاسی جنبش‌های سه گانه ایران جستجو کرد.

ثانیا پیشگام مستضعفین ایران باید پیوسته به این امر خودآگاهی داشته باشد که او فقط پیشگام است یعنی تنها باید گامی جلوتر از توده‌ها حرکت کند نه اینکه فرسنگ‌ها از توده‌ها فاصله بگیرد.

ثالثا سخت‌ترین کار پیشگام مستضعفین ایران ارتباط با جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و کارگری و اجتماعی ایران می‌باشد، چراکه تا زمانی که این رابطه چه در عرصه نظری و چه در عرصه عملی دو طرفه نشود «آب در هاون کوفتن خواهد بود.»

۵ - پس از طرح سخنان مدیر نشست در مقدمه بخش دوم نشست سوم پالتای شور دیالوگی خویشاوندان پالتای در رابطه با موضوع اصلی نشست آغاز شد، محورهای صحبت شده خویشاوندان پالتای در این رابطه عبارت بودند از:

الف - چگونه می‌توانیم از طریق سایت پیشگام با جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و کارگری و اجتماعی رابطه دو طرفه ایجاد کنیم؟

ب - ارتباط دو طرفه با مخاطب توسط سایت پیشگام مستضعفین ایران تنها از طریق کامنت گذاری و طرح مقالات دیگران و نقل مطالب در باب جنبش‌های سه گانه و دو مرحله‌ای کردن ارتباط توسط سر پل قرار دادن گروه‌های تربیت شده پیشگام و تقسیم کار کردن بین مسئولین و نمایندگان جنبش‌های سه گانه در سایت پیشگام مستضعفین ایران ممکن می‌باشد بطوریکه هر بخش از جنبش در سایت پیشگام مستضعفین ایران باید دارای نماینده خاص خود باشد.

ج - از آنجائیکه جامعه ایران نیازمند به کار نظری در عرصه اقتصاد و سیاست و اجتماع می‌باشد سایت پیشگام مستضعفین ایران برای بیمه کردن حرکت خود می‌بایست خود را متعهد به پاسخگویی این نیازها بداند.

د - برای اعتلای حرکت سایت پیشگام مستضعفین ایران، ما می‌بایست بر پالتای تکیه کنیم و برای تحقق این امر باید جلسات پالتای را به دو قسمت پالتای باز یا آزاد و پالتای بسته و محدود دعوت شده تقسیم بکنیم.

ه - از آنجائیکه جنبش کارگری ایران یک جنبش صنفی می‌باشد و پیوسته در تاریخ گذشته حیات خود صنفی عمل کرده است لذا سایت پیشگام جهت به حرکت در آوردن جنبش کارگری باید با سر پل قرار دادن جنبش دانشجویی در راه این هدف خود تلاش کند.

و - مقصود از رابطه سایت پیشگام با جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و کارگری



و اجتماعی ایران چیست؟ آیا این رابطه باید یک رابطه عملی و واقعی باشد یا یک رابطه مجازی و نظری و ایدئولوژیکی؟

ز - چگونه سایت پیشگام مستضعفین ایران می‌تواند رابطه منولوگ نشر مستضعفین را بدل به رابطه دیالوگ دو طرفه بکند؟

ح - کامنت‌های نشر مستضعفین باید مانند گذشته بسته باقی بماند اما در سایت پیشگام مستضعفین ایران باید شرایطی فراهم بکنیم تا افراد بتوانند با کامنت گذاری نکته نظرات خود را اعلام کنند.

ط - دامن زدن به دیالوگ در جامعه ایران بزرگ‌ترین وظیفه سایت پیشگام مستضعفین ایران می‌باشد.

ب - ما و سومین نشست پالتاکی:

حال پس از طرح محورهای خویشاوندان پالتاکی در نشست سوم، می‌پارزیم به طرح دیدگاه‌های خودمان در این رابطه:

۱ - پیشنهاد می‌شود قبل از آغاز هر نشست پالتاکی مدیر نشست به صورت مشخص تاریخ و شماره نشست را اعلام نماید تا به خاطر اختلاف فاز زمانی که بین نشست‌ها و تحلیل این نشست‌ها که در نشر مستضعفین می‌آید مخاطبین مانند اصحاب پالتاکی دچار اشتباه برداشت نشوند.

۲ - گاهی بعضی از قسمت‌های ضبط شده نشست‌های پالتاکی دارای کیفیت خوبی نمی‌باشند لذا این امر باعث می‌گردد که نظر بعضی از خویشاوند برای ما قابل فهم جهت چکش کاری نباشد.

۳ - حتما ضبط این نشست‌ها به یاران نشر انتقال داده شود تا نشر گرفتار گسستگی در نظرات خویشاوندان پالتاکی نشود برای نمونه ضبط نشست دوم تا کنون به اصحاب نشر نرسیده است.

۴ - تقاضا می‌شود اکیدا از نام بردن اشخاصی که در قید حیات هستند چه به صورت مدحی و یا ذمی به خاطر مسائل امنیتی خودداری شود، زیرا خود طرح نظرات بدون طرح اسم و رسم می‌تواند برای مخاطبین راه گشا باشد.

۵ - خویشاوندان پالتاکی باید معتقد به تئوری مرگ مولف باشند و در عرصه نقادی به این حقیقت واقف باشند که متن یا سخن تا زمانی که توسط نویسنده یا گوینده گفته و نوشته نشده است در اختیار مالک آن می‌باشد به محض اینکه متنی نوشته شد یا سخنی گفته شد در عرصه نقادی باید رابطه‌اش از گوینده و نویسنده آن جدا کرد و به صورت مستقل از گوینده و نویسنده به چکش کاری آن پرداخت «فانظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال - نگاه کنید که چه می‌گویند،

ننگرید که چه کسی می‌گوید» (امام علی)

۶ - به لحاظ معرفت شناسانه و اپیستمولوژی نقد نشر مستضعفین باید با یک نگاه برون معرفتی صورت گیرد نه درون معرفتی چراکه اگر با یک نگاه برونی به نقادی نپردازیم در حصار نقادی با نگاه درونی گرفتار برخوردهای هیستریک و شخصی می‌شویم و لذا راهی به جایی نخواهیم برد.

۷ - در عرصه نقادی باید همیشه آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی گفت دعایمان این باشد که «خدایا عقیده مان را از دست عقده هامان مصون بدار، به ما تحمل عقیده مخالف ارزانی کن، خودخواهی را چندان در ما بکش یا چندان بر کش تا خودخواهی دیگران احساس نکنیم.»

۸ - هرگز در نشست‌های پالتاکی جهت به کرسی نشاندن نظرات خود بر چماق تهدید مثل ترک جلسات پالتاکی تکیه نکنیم چراکه تنها تئوری و منطق است که پشتوانه کلام و ادعای افراد می‌باشد و می‌تواند بستر ساز متمرکز بودن ادعا در مخاطب بشود نه چماق و تهدید و تحریم و برخوردهای شخصی ضد پرنسپی خارج از گود و جاده خاکی رفتن، لذا هرگز نباید حضور در نشست‌های پالتاکی بستر ساز منت گذاری بر مدیریت پالتاکی بشود این کار امری به غایت زشت و ناپسند است کسی باید در پالتاکی حضور پیدا کند که احساس مسئولیت نسبت به این حرکت دارد و به قول شریعتی «آنچنان احساس وظیفه بکند که حتی در تقسیم کار اگر وظیفه او سبزی پاک کردن هم بشود او با طیب خاطر بپذیرد و منتی بر کسی نداشته باشد و اصلا این یک تجربه تاریخی است که افرادی که دارای توپ خانه قوی هستند در عرصه پیاده نظام ضعیف خواهند بود.»

۹ - حداقل انتظار ما از خویشاوندان پالتاکی این است که قبل از نشست طبق اعلامیه مدیر پالتاکی مقاله موضوع بحث را بخوانند نه اینکه در ضمن بحث درون پالتاکی بخواهند به موضوع بحث اطلاع و آگاهی پیدا کنند و به همین دلیل است که معلم کبیرمان شریعتی می‌گوید «بکشید که در برابر مخاطب خود در عرصه دیالوگ پیش از آنکه فکر کنید که در پاسخ چه بگوئید تمام تلاش خود را بر این بگذارید که مخاطب تو چه می‌گوید.»

۱۰ - باید عنایت داشته باشید که نقد و بررسی دیگران نسبت به صحبت‌های شما در پالتاکی کمال احترام و ارزشی است که دیگران برای شما قائل هستند، لذا هرگز نقد دیگران به خود را موعظه و نصیحت‌گویی تلقی نکنید.

۱۱ - این را خوب بدانید که بهترین مخاطب شما آنهایی هستند که در چارچوب نقادی صحبت‌های شما اندیشه‌های شما را جهت عمل و عینیت بخشیدن به گزینش می‌کشند. بنابراین اینکه در این نشست گفته شده است که اصحاب نشر باید مثل دانش آموز در برابر پالتاکی بنشینند و سمعا و طاعتا حرف‌های پالتاکی



را گوش بکنند و عمل نمایند صحبتی به غایت زشت و غیر منطقی و خارج از دیسکورس شریعتی و رهپویان راه شریعتی می‌باشد.

۱۲ - برعکس آنچه که در این نشست توسط مدیر نشست مطرح شد هرگز در نقادی متن یا سخن نباید به این فکر کنیم و توجه داشته باشیم که گوینده یا نویسنده این نشست‌ها چند سال زندان بوده یا چند سال مبارزه کرده است خود ادعا برای ما مهم است لذا «الدلیل علی المدعی است» و به همین دلیل است که طه حسین مصری در کتاب «علی و بنون» جلد دوم آن زمانی که به این کلام امام علی می‌رسد که در جنگ جمل خطاب به یکی از یاران خود فرمود «ان الحق و الباطل لا یعرفان باقدار الرجال اعرف الحق تعرف اهله و اعرف الباطل تعرف اهله - حق و باطل را با ترازوی رجال وزن نکن برعکس اشخاص را با ترازوی حق و باطل وزن کن» می‌گوید از بعد از قطع وحی سخنی به این بزرگی بر کلام بشر جاری و ساری نشده است.

۱۳ - آنچنانکه لنین می‌گوید «بکوشیم تا در عرصه نقادی آنچنان بی رحمانه بر یکدیگر تازیانه بزنیم تا درد تازیانه اغیار بیرونی احساس نکنیم.»

۱۴ - آنچنانکه پروفیسور برگ می‌گوید و معلم کیرمان شریعتی در کنفرانس «از کجا آغاز کنیم؟» از او نقل و قول می‌کند «باید به جغرافیای حرف توجه داشته باشیم و هرگز در تحلیل و نقادی یک حرف آن را خارج از جغرافیای حرف نقادی نکنیم چراکه گرفتار خطا و گمراهی می‌شویم» برای نمونه در جلسه فوق موضوع کمیته‌گرایی و کیفیت‌گرایی که در مقاله نیم نگاه به پالتای شماره ۷۱ نشر آمده است این موضوع مربوط به قبل از تشکیل جلسات پالتای بوده است که اصحاب نشر جهت بسترسازی نظری پالتای داوطلبانه به طرح آن‌ها پرداخته است اما از آنجائیکه دست اندرکاران اجرائی نشر جهت طولانی شدن مقالات نشر آن‌ها را قسمت بندی می‌کنند این امر باعث شده تا قسمت دوم آن مقاله پیشنهادی اصحاب نشر در شماره ۷۱ مطرح بشود. بنابراین برعکس همه «ان قلت» هائی که در سومین نشست پالتای توسط خویشاوندان پالتای مطرح شده است در این نشست اصلا موضوع کمیته‌گرایی و کیفیت‌گرایی ربطی به نشست قبل پالتای نداشته است و تا این زمان نشست دوم پالتای به دست ما نرسیده است تا به آنالیز و بررسی آن پردازیم خود این امر معرف آن است که نیم ساعت اولیه نشست سوم خویشاوندان پالتای و آن قیل و قال‌ها همگی سالبه انتفاع به موضوع بوده است چراکه خویشاوندان پالتای اصلا توجهی به جغرافیا حرف نداشته‌اند.

۱۵ - عادت کنیم قبل از گفتن یک حرف یا زدن یک مثال به فونکسیون آن حرف یا مثال در مخاطب در حال و آینده توجه بشود و آنچنانکه سعدی می‌گوید

«عافل آن است که اندیشه کند پایان را» و باز آنچنانکه ویتگنشتاین اتریشی می‌گوید «سخن و زبان خود را تجلی گاه همه تئوری و اندیشه خود بدانیم» در این رابطه در نشست فوق طرح مثال سطل اشغال آخر شب زندان گوهردشت که از طرف یکی از خویشاوندان پالتای مطرح شد به غایت بی ربط و خارج از دیسپلین و نزاکت سیاسی و اخلاقی می‌باشد چراکه طرح این مثال زشت تنها شاتناژی جهت به کرسی نشاندن ادعای سالبه انتفاع به موضوع خود می‌باشد. اینچنین نباید باشد که در نشست‌های پالتای هر چه به ذهنمان رسید و سر زبانمان آمد بدون فکر مطرح کنیم و آن را دلیلی برای مدعای خود تلقی کنیم به همین دلیل است که مولوی می‌گوید:

**این زبان چون سنگ فم آتش ویش است**

**و آنچه بجهد از زبان چون آتش است**

**سنگ و آهن را مزین برهم گزاف**

**گه زروی نقل گه از روی لاف**

**زان که تاریک است و هر سو پنبه زار**

**در میان پنبه چون باشد شزار**

**ظالم آن قومی که چشمان دوختند**

**وز سخن‌ها عالمی را سوختند**

**عالمی را یک سخن ویران کند**

**روبهان مرده را شیران کند**

منثوی - دفتر اول - سطر ۱۴ - ص ۳۴

۱۶ - دوستان پالتای توجه داشته باشند که در برابر یکساعت نشست آن‌ها اصحاب نشر برای اینکه این نشست‌های پالتای دارای فونکسیون و تأثیر اجتماعی و تاریخی باشد گاه‌ها بیش از صد ساعت روی یکساعت نشست پالتای کار فردی و جمعی می‌کنند چراکه معتقدند تنها عبور نشست‌های پالتای از آسیاب نظری و عملی نشر است که می‌تواند به این نشست‌ها همه چیز بدهد و آن را مستدام بکند و در چارچوب عبور از این آسیاب نشر است که نشر تلاش می‌کند که خود آنچنانکه پالتای را نقد می‌کند از نقدهای پالتای در عرصه عمل و نظر توشه برگیرد.

۱۷ - عفت کلام و حفظ احترام متقابل نخستین درس اخلاقی است که اصحاب پالتای باید برای ماندگار شدن تلاش خودشان به آن توجه بکنند.

۱۸ - اگر پالتای محل به هم زدن شمشیرهای اندیشه جهت صیقل دادن و تیز کردن آن شمشیرها می‌باشد باید توجه کنید که در آسیاب نشر این شمشیرهای صیقل یافته دوبار بازسازی و بازنگری و بازتولید می‌شود و از آن شیره خام

سعی می‌شود تا آنچنان که فرانسویس بیکن می‌گوید «زنبوروار عسل بسازند نه اینکه عنکبوت وار بیافتد یا مورچه وار بدون استحاله آن‌ها را در ذهن خود انبار بکنند.»

۱۹ - سایت پیشگام مستضعفین ایران و نشر مستضعفین ایران و پالتاکای سه پروژه مختلفی هستند که هر کدام برحسب موضوعی که دارند رسالت و تعریفی متفاوت پیدا می‌کنند و لذا برحسب تعریف و رسالت و موضوع کار خود باید تحلیل بشوند، هر چند که در نگاه کلی در طول همدیگر و برای انجام یک هدف تلاش می‌کنند. موضوع نشر مستضعفین ایران در راستای جایگاه قبلی آرمان مستضعفین ایران به عنوان ارگان عقیدتی سیاسی حرکت ما از آغاز تکوین اسلام تا کنون می‌باشد. بنابراین رسالت این پروژه تبیین و تشریح و ترویج و تبلیغ ارگان عقیدتی و سیاسی حرکتمان می‌باشد، طبیعی است که این جایگاه خودویژه می‌طلبد تا از زاویه ارگان عقیدتی سیاسی این حرکت به آن نگاه کنیم نه اینکه یک نشریه یا سایت هویتی سیاسی ببینیم.

اما موضوع پالتاکای دامن زدن به اجتهاد تئوریک در عرصه دیالوگ و گفتگو است در صورتی که موضوع سایت پیشگام سر پل اتصال ما با جنبش سیاسی، جنبش دموکراتیک، جنبش اجتماعی و جنبش کارگری است طبیعی است که هر کدام از این سه پروژه باید در جایگاه خاص خودشان مورد مطالعه قرار بگیرد یعنی زمانی که از نشر مستضعفین ایران سخن می‌گوئیم باید در نظر داشته باشیم که باید ارگان عقیدتی و سیاسی‌مان از آغاز تا امروز مورد بررسی قرار گیرد و این ارگان عقیدتی سیاسی باید همیشه و در هر مرحله از حرکت ما در جایگاه خود مستحکم بماند و در این رابطه در هیچ شرایطی با کسی یا جریانی در اصول اهل گذشت و معامله نیستیم هر چند که آماده‌ایم تمام اصولمان توسط نقدهای درونی و برونی دیگران خارج از چارچوب خود نشر به چالش کشیده شود ولی سنکر ارگان عقیدتی و سیاسی ما پیوسته پا بر جا خواهد ماند و انتقال فراکسیون نظری در نشر خط قرمز ما می‌باشد چرا که بستر ساز اپورتونیسم می‌باشد.

به اصولمان اعتقاد داریم و حاضریم در این رابطه هزینه بکنیم آنچنانکه در طول چهل سال گذشته هزینه داده‌ایم و لذا هر گونه پیشنهادی برای نقد و اعتلاء و اجتهاد تئوری نشر باید در چارچوب سایت پیشگام مستضعفین صورت بگیرد نه کامنت‌های نشر مستضعفین در صورتی که در عرصه پالتاکای بحث ما در باب این است که اگر بپذیریم که بحران جنبش‌های چهارگانه سیاسی و دموکراتیک و اجتماعی و کارگری ایران از صد سال پیش تا کنون بحران تئوریک می‌باشد و اگر بپذیریم که تا زمانی که ما نتوانیم از بحران تئوریک جنبش در شاخه‌های مختلف آن رهائی پیدا کنیم امکان تغییر ساختاری در جامعه ایران

وجود ندارد و باز اگر بپذیریم که اجتهاد تئوریک در مسیر نجات از این بحران در گرو تکیه بر خرد جمعی است و این خرد جمعی تنها از مسیر گفتگو و دیالوگ حاصل می‌شود، پالتاکای ضرورت و جایگاه خود را پیدا می‌کند چراکه پالتاکای گامی در این مسیر است.

اما در عرصه سایت پیشگام مستضعفین ایران سخن ما در باب ارتباط با شاخه‌های مختلف جنبش ایران است و اصلاً موضوع سایت پیشگام مستضعفین ایران جنبش‌های ایران است چراکه به عنوان مقدمه شروع سایت پیشگام همگی به این اصل ایمان آوردیم که هر گونه تغییر پایدار در جامعه ایران تنها از مسیر جنبش‌های ایران می‌گذرد نه از مسیر جنگ رقابت قدرت بین جناح‌های حاکم رژیم مطلقه فقهاتی، لذا تا زمانی که در ایران تغییر از مسیر جنبش‌ها عبور نکند آن تغییر در جامعه ایران یک تغییر پایدار نخواهد بود زیرا بازوی چنین تغییری در جامعه ایران فقط و فقط جنبش‌های ایران هستند نه جناح‌های داخلی و خارجی رژیم مطلقه فقهاتی تحت عنوان‌های گوناگون به همین دلیل در عرصه مهندسی سایت پیشگام مستضعفین ایران ما باید مسیرهای پیوند دو طرفه بین خودمان و جنبش‌های چهارگانه:

۱ - سیاسی که شامل نیروهای و جریان‌های پیشرو می‌باشند.

۲ - جنبش دموکراتیک که شامل جنبش دانشجوی، معلمان، زنان، کارمندان و دانش آموزان می‌شود.

۳ - جنبش سوسیالیستی که شامل جنبش کارگری ایران می‌شود.

۴ - جنبش اجتماعی مردم ایران تبیین نمائیم.

نهادسازی در عرصه فضای مجازی و فضای عینی باید در این رابطه صورت گیرد، لذا طرح سوال ماهیت ارتباط ما با جنبش‌های ایران در نشست سوم پالتاکای اینکه این تماس آیا نظری است یا عملی؟ پاسخی برحسب شرایط زمانی و مکانی حرکت ما دارد. بنابراین تا زمانی که ما با سه پروژه نشر مستضعفین و پروژه پالتاکای و پروژه سایت پیشگام به صورت علمی برخورد نکنیم و هر کدام در جایگاه خاص خودشان مورد شناسائی قرار ندهیم و رسالت و وظیفه هر کدام را مشخص نکنیم، نمی‌توانیم در راه اعتلای حرکت این سه پروژه ارائه طریق علمی بکنیم. ☀

ادامه دارد

# مبانی نظری استبداد در ایران

## د - مبانی نظری استبداد در تاریخ گذشته ایران:

و عملی مردم ایران در گذشته این بوده است که آن‌ها بدون فهم مبانی نظری استبداد در تاریخ ایران و بدون داشتن مبانی نظری آلترناتیوی مشخص و کنکریبیت در چارچوب تحلیل مشخص از شرایط مشخص تاریخی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی جامعه ایران می‌خواستند با پدیده استبداد در تاریخ ایران و در زمان خود مقابله کنند که این مبارزه بدون عقبه نظری آن‌ها تا این زمان باعث شده است تا مبارزه مردم ایران به جای اینکه مبارزه با نظام استبدادی باشد، مبارزه با مستبدین و دیکتاتورها بشود و همین مبارزه ناقص و عقیم و سترون و بدون عقبه نظری باعث شده است تا هر چند توسط قیام و انقلاب مردم ایران یک مستبد و دیکتاتور کنار برود یا سرنگون بشود، جایگزینی آن مستبد و دیکتاتوری دیگری حاکم گردد که البته دیکتاتور و مستبد جایگزین شده مستبدتر از مستبد و دیکتاتور قبلی بوده است که خروجی نهایی این عوض و بدل شدن‌های بی عقبه نظری تا این زمان این بوده است که مردم ایران شانس تجربه دموکراسی و نظام سیاسی دموکراتیک پیدا نکرده‌اند. مستبد و دیکتاتوری رفته

اصول محوری تئوریک در خصوص مبانی نظری پدیده تاریخی استبداد در تاریخ بیش از هزاران ساله ایران:

۱ - آنچنانکه دموکراسی دارای تئوری و مبانی معرفتی و نظری می‌باشد پدیده استبداد در تاریخ بشر از آغاز پیدایش خود دارای تئوری و مبانی نظری و معرفتی بوده است که بدون فهم علمی آن امکان مقابله ساختاری و زیر ساختی با استبداد وجود ندارد.

۲ - به لحاظ ساختاری پدیده تاریخی استبداد دارای دو مؤلفه استبداد نظری و استبداد عملی می‌باشد که هم به لحاظ ارزشی و هم به لحاظ تکوینی استبداد نظری تقدم بر استبداد سیاسی و عملی و عینی دارد آنچنانکه اگر بگوئیم بدون استبداد نظری هر گونه تکوین استبداد سیاسی و عینی و عملی ناپایدار و شناور و در نهایت شکست آن قطعی خواهد بود سخنی به گزاف نگفته‌ایم، به همین دلیل معیار ثبات هر نظام توتالیتر و استبداد سیاسی در هر جامعه‌ای و در هر مرحله تاریخی بستگی به استبداد نظری و مبانی معرفتی دارد که آن نظام‌ها توتالیتر و مستبد توانسته باشند در کانتکس تاریخی و سنتی و ذهنی آن جامعه‌ها، برای خود تدوین و تعریف کرده باشند و در آن چارچوب توانسته باشند باورهای مردم نسبت به استبداد و نظام توتالیتر خود توجیه دینی یا تاریخی یا فرهنگی و سنتی و حتی به شکل تحریف شده توجیه علمی کرده باشند. آنچنانکه تئوریسین‌ها و فلاسفه بزرگ اروپا امثال هایدگر و نیچه برای نظام فاشیستی و نازیستی سال‌های بعد از ۱۹۳۰ اروپا انجام دادند.

۳ - تا زمانی که توسط مبانی معرفتی دموکراتیک مبانی معرفتی استبداد نظری به چالش کشیده نشود امکان مقابله زیرساختی با استبداد سیاسی و عینی و عملی وجود ندارد.

۴ - استبداد با مستبد تفاوت دارد چراکه استبداد یک نظام سیاسی می‌باشد در صورتی که مستبد و دیکتاتور یک فرد توتالیتر است. برای مقابله کردن با مستبد و دیکتاتور باید نظام سیاسی استبدادی به چالش کشیده شود و برای به چالش کشیدن نظام سیاسی استبدادی باید قبل از هر چیز نظام معرفتی و نظری استبداد سیاسی توسط نظام معرفتی آلترناتیو دموکراتیک به چالش گرفته شود. بنابراین در صورتی که با مستبد و دیکتاتور خارج از نظام استبداد نظری و عینی برخورد شود آن برخورد یک برخورد کودتائی خواهد بود که خروجی نهایی آن‌ها این خواهد شد که یک مستبد و دیکتاتور می‌رود و مستبد و دیکتاتور دیگر جانشین او می‌شود.

۵ - اشکال و آسیب مهم مبارزه آزادی‌خواهانه و دموکراسی‌طلبانه و تحول‌خواهانه پیشروان نظری

اما به علت اینکه با رفتن آن مستبد و دیکتاتور نظام نظری و عینی استبداد از بین نرفته، مستبدی توتالیتر از قبلی حاکم شده است.

۶ - علت اینکه تاریخ هزاران ساله مردم ایران از آغاز تا کنون همراه با نظام‌های توتالیتر و استبدادی در لباس آل‌ها و ایل‌ها و شاه‌ها و شیخ‌ها بوده است و تا این زمان این مردم استبداد زده توان تجربه دموکراسی در جامعه ایران پیدا نکرده‌اند، این است که استبداد در چارچوب مبانی نظری در اشکال مختلف مذهبی و فقهی و فرهنگی و سنتی جزو باور مردم ایران شده است و نظام آسمانی و ذهنی و نظری این مردم همه بر پایه این چارچوب نظری استبدادساز استوار گردیده است، یعنی از خدای ارسطویی و افلاطونی این مردم تا نظام فقهی دینی شان همه در چارچوب توجیه نظری نظام استبدادی حاکم می‌باشد که بدون جایگزین کردن نظام نظری دموکراتیک آلترناتیوی هرگز نمی‌توان این باور استبدادپذیر مردم ایران را بدل به باور استبدادستیز کرد.

۷ - فونکسیون استبداد نظری یا مبانی معرفتی استبداد سیاسی و عینی و عملی در این است که غصب قدرت مردم توسط طبقه حاکمه یا هیئت حاکمه مشروعیت مذهبی و آسمانی و فقهی می‌بخشد و با مشروعیت بخشیدن به قدرت غصب شده مردم توسط حاکمان غاصب، این غصب قدرت بدل به باور مردم می‌شود و لذا از زمانی که غصب قدرت مردم توسط غاصب، بدل به باور مردم شد دیگر استبداد در فرهنگ و ایمان و تاریخ و سنت مردم تثبیت می‌شود، از این مرحله است که مبارزه با نظام استبدادی از کانال مبارز با باورهای دینی و فقهی و سنتی و فرهنگی مردم می‌گذرد.

طبیعی است که این فاز مبارزه با استبداد سخت‌ترین و استخوان‌سوزترین و درازمدت‌ترین فرایند مبارزه پیشگامان ضد استبدادی جامعه می‌باشد چراکه تغییر باورهای مردم آن هم زمانی که این باورها لباس فقه و دین و مذهب و شریعت به تن داشته باشند خود کاری کارستان خواهد بود، آنچنانکه در جامعه امروز ایران توسط این مشروعیت مذهبی و آسمانی و فقهی و امام زمانی قدرت در چنگال غاصب طبقه حاکمه یا هیئت حاکمه بدل به باور مردم شده است و همین باور فقهی و مذهبی مردم ایران در این زمان است که باعث شده تا روحیه استبدادستیزی مردم ایران بدل به روحیه استبدادپذیری گردد و در چارچوب اسلام فقهاتی و اسلام زیارتی و اسلام ولایتی که همان اسلام تقلید و تکلیف و تعبد می‌باشد مدت بیش از ۳۶ سال است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با فتوا و نوحه و مداحی‌گری و قبر و ضریح و قبرستان و چاه‌های

مسجد جمکران افسار بر دهان توده‌ها زده و آن‌ها را هدایت می‌کند و به غصب قدرت مردم در باور مردم مشروعیت بخشیده و استبداد پذیری را در باور مردم بدل به ایمان و عقیده کرده است.

به همین دلیل است که مارکس می‌گوید اندیشه‌های طبقه حاکم در هر جامعه طبقاتی اندیشه حاکم بر اذهان توده‌ها می‌شود و در یک جامعه دینی به خاطر این باورها، سخت‌ترین کار تغییر این باورها توسط نقد دینی است و هگل در این رابطه اعتقاد دارد که در یک جامعه دینی تغییر این باورهای غلط توده‌ها تنها از کانال نقد و اصلاح و بازسازی دینی امکان پذیر می‌باشد و لاغیر و در جامعه خودمان مشاهده کردید که در دهه ۳۰ زمانی که کسروی می‌خواست از کانالی غیر از نقد دینی به تغییر این باورهای مردم بیردازد شکست خورد.

۸ - بنابراین موضوع استبداد نظری مشروعیت بخشیدن قدرت طبقه حاکمه یا هیئت حاکمه (که در راس سه مؤلفه قدرت اقتصادی و قدرت اجتماعی و قدرت سیاسی در این رابطه قدرت سیاسی قرار دارد) در وجدان توده‌ها می‌باشد که در زیر چتر این مشروعیت فقهی و مذهبی و سنتی و فرهنگی قدرت است که استبدادپذیری مردم جایگزین انگیزه استبدادستیزی توده‌ها می‌شود.

۹ - از آنجائیکه در گذشته تاریخی مردم ایران پیشکسوتان نظری و فرهنگی و مذهبی و سنتی این مردم در چارچوب فلسفه سیاسی افلاطونی و فلسفه ارسطویی هستی و خدا و فقه و دین و فرهنگ در چارچوب استبدادپذیری تبیین و تعریف می‌کردند و تا زمان اقبال و شریعتی هرگز توان جایگزینی مبانی نظری مذهبی و دینی آلترناتیوی دموکراتیک نداشته‌اند، این امر باعث شده تا خود پیشقراولان مذهبی و فرهنگی و اجتماعی مردم ایران که در راس آن‌ها سیدجمال الدین اسدآبادی قرار دارد، در تاریخ گذشته مداح استبداد و مدافع نظری تئوری استبداد باشند و به همین دلیل در طول بیش از صد سالی که از عمر جنبش تحول‌خواهانه جوامع مسلمان و جامعه ایران می‌گذرد مشروعیت نظام استبداد سیاسی و دینی و فقهی هرگز از طرف این پیشکسوتان مورد چالش قرار نگرفت، در نتیجه تمامی راهکارهای آن‌ها در نهایت به اسلام فقهاتی ختم می‌شد.

از راهکار محمد حسین نائینی و خراسانی و محمدباقر صدر و خمینی گرفته تا راهکار شیخ مرتضی مطهری و محمد عبده و عبد الرحمن کواکبی و سید قطب یعنی شعار «الاسلام هو الحل» آن‌ها، منتهی به



«الاسلام هو الفقه» شد نه به «الاسلام هو العقل و العمل و الفهم» و همین موضوع بستر ساز این گردید تا همیشه استبداد پذیری جزء ایمان و باور مردم ایران و جوامع مسلمان بشود.

### نیزه بازی اندر این کوه‌های تنگ

#### نیزه بازان را همی آرد به تنگ

۱۰ - اگر این خلدون و امام محمد غزالی از قرن چهارم با قیام حسین بر علیه یزید مخالفت می‌کردند و اگر مهندس مهدی بازرگان خطاب به خمینی می‌گوید بعد از خداوند در زمین فقط تو داریم و اگر فرج دباغ معروف به عبدالکریم سروش آخرین خاکریز لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی و معرفتی و مذهبی در ایران امروز با استثناء دانستن قیام امام حسین سازشکاری در حرکت پیشوایان اولیه اسلام از امام علی تا آخر زمان به عنوان یک قاعده دینی و اسلامی و مذهبی و منطقی مطرح می‌کند و توسط آن سازشکاری غزالی و سعدی و حافظ و مولوی و بازرگان و خودش در کودتای فرهنگی ۵۸ تا ۶۲ با دستگاه خلافت توجیه دینی و مذهبی و تاریخی می‌کند و مماشات دهه ۶۰ و ۷۰ لیبرالیسم مذهبی تحت مدیریت مهندس مهدی بازرگان با حاکمیت غاصب توجیه عقلانی می‌نماید و امروز در غرب با طرح تز فاسد خودی کردن شریعتی توسط رژیم مطلقه فقهانی می‌کوشد چهره رسوای لیبرالیسم مذهبی ایران در دهه ۶۰ که همراه با خیانت به توده‌ها و آموزش درس حکومت‌داری به رژیم مطلقه فقهانی از تکوین شورای انقلاب رژیم تا کودتای فرهنگی ۵۸ تا ۶۲ بود تظہیر تاریخی نماید.

#### ای بریده آن لب و حلق و دهان

#### کو کند تف سوی مه یا آسمان

#### چون تو خفاشان بسی ببیند خواب

#### کین جهان ماند یتیم از آفتاب

مثنوی - مولوی - دفتر ششم ابیات ۲۰۷۸ و ۲۰۸۳

و این متهمان رسوای تاریخ ایران را توسط تز هویت سه گانه دینی و ملی و غربی همراه با لکه دار کردن معلم کبیرمان شریعتی، تظہیر سیاسی و مذهبی و ملی کند و اسلام توحیدی شریعتی را در چارچوب اسلام دگماتیسم و استبدادپرور فقهانی تبیین نماید، همه ریشه در این رویکرد استبدادپذیری نظری در جامعه ایران دارد

#### برون نمی‌رود از خانقه یکی هشیار

که پیش شحنه بگوید که صوفیان مستند

حافظ

۱۱ - اگر در استبداد نظری رژیم توتالی‌تر پهلوی آنچنانکه در مقدمه قانون اساسی گذشته دیدیم حکومت موهبتی است الهی که از طرف خدا بر خاندان پهلوی و شاه تنفیذ گردیده است و در نظام ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهانی حکومت میراثی است که از طرف پیامبر اسلام و امام زمان بر ولی فقیه تنفیذ می‌گردد، این همه در راستای همان تبیین نظری استبداد در لباس مذهب و دین و خدا و پیامبر و امام زمان می‌باشد تا توسط این مبانی معرفتی و نظری شرایط جهت مشروعیت بخشیدن به غصب قدرت خود در باور مردم فراهم کنند.

۱۲ - برای فهم تفاوت مبانی نظری استبداد با مبانی نظری دموکراسی باید توجه داشته باشیم که در مبانی نظری استبداد مشروعیت قدرت طبقه و هیئت حاکمه از طریق آسمان و خدا و پیامبر و امام زمان و دین و مذهب و فرهنگ و سنت به انجام می‌رسد، در صورتی که در مبانی معرفتی دموکراسی، مشروعیت قدرت تنها از طریق انتخاب آگاهانه مردم به انجام می‌رسد و هیچ آلترناتیوی نه از آسمان و نه در زمین نمی‌تواند به جز انتخاب مردم معیار مشروعیت یافتن قدرت و تقسیم قدرت گردد.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ - وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ - از مردم کسانی هستند که در باب حیات دنیا سخنانی نغز و شگفت آور می‌گویند و خدا را بر صداقت و صمیمیت خود گواه می‌گیرند اما به واقع بدترین دشمنان خدا و خلق‌اند چون از نزد تو باز می‌گردند در فساد می‌کوشند و دو چیز را از میان می‌برند یکی حرث یا کشاورزی و اقتصاد و دیگر نسل یا مردمان به پا خواسته قائم به قسط» (سوره بقره - آیات ۲۰۴ و ۲۰۵).

۱۳ - انتقاد و حق انتقاد کردن از بالائی‌های قدرت نخستین حقوق مردم می‌باشد که در اسلام در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر تعریف شده است و آنچنانکه در وصیت نامه امام حسین به محمد ابن حنفیه دیدیم امام حسین مبارزه خودش را با دستگاه سیاسی حاکم در قالب امر به معروف و نهی از منکر تعریف می‌کند که معنای جز نقد و انتقاد حاکمیت سیاسی توسط مردم نخواهد داشت، لذا در این رابطه است که به موازات به رسمیت شناختن حق نقد و انتقاد مردم حقوق دیگر مردم که مشروعیت بخشیدن به قدرت توسط انتخاب آگاهانه





مردم می‌باشد به رسمیت شناخته می‌شود و توسط این مبانی نظری دموکراسی است که مشروعیت زمینی و مردمی قدرت در دموکراسی جایگزین مشروعیت یافتن قدرت توسط توجیه آسمانی و مذهبی و فقهی مبانی نظری استبداد می‌گردد و به همین دلیل امام علی در نامه‌ای که به مالک اشتر نوشته است می‌فرماید:

«لیس شیء ادعی الی تغییر نعمه الله و تعجیل نعمته من اقام علی ظلم - هیچ چیز چندان غضب خداوند را بر نمی‌انگیزاند و نعمت خداوند را تغییر نمی‌دهد که ظلم حکام بر توده‌ها» و در جای دیگر از این نامه خطاب به مالک اشتر می‌فرماید من این سخن را بیش از یک بار و در مواقع مختلف از پیامبر اسلام شنیدم که فرمود «لن تقدس امه لا یوخذ للضعیف فیها حقّه من القوی غیر متتبع - هیچ جامعه‌ای روی پاکی نمی‌بیند و سامان معنوی و انسانی نمی‌یابد مگر آنکه در آن جامعه وضع چنان باشد که شخص ضعیف بتواند حق خود را بدون ترس و لکنت زبان از شخص قوی بگیرد.»

۱۴ - اگر مدرنیته در مغرب زمین - آنچنانکه هگل می‌گوید - معلول سه حرکت پروتستانیسم مذهبی و رنسانس معرفتی و انقلاب کبیر فرانسه سیاسی بود، تعریفی که در این رابطه در کانتکس مبانی نظری مدرنیته در اندیشه هگل می‌توانیم از مدرنیته بکنیم اینکه مدرنیته در مغرب زمین چیزی نبود جز نفی اتوریته‌های سه گانه قدرت در غرب؛ لذا همین نفی اتوریته‌های قدرت در مغرب زمین بود که بسترساز تکوین مبانی نظری و معرفتی دموکراسی در مغرب زمین شد، هر چند که بعداً با تولد لیبرالیسم در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و معرفتی و اخلاقی در غرب از دل همین مدرنیته، مبانی معرفتی دموکراسی حاصل نفی اتوریته‌های قدرت به چالش گرفته شد و در نتیجه با حمایت سرمایه‌داری از مبانی نظری لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی و معرفتی و اخلاقی مبانی معرفتی دموکراسی در مغرب زمین نفی شد.

۱۵ - تا زمانی که تبیین تاریخی و علمی از تکوین و رشد قدرت در سه مؤلفه زر و زور و تزویر در تاریخ بشر نداشته باشیم امکان فهم مبانی نظری استبداد و دموکراسی برای ما فراهم نمی‌شود. طبیعی است که اگر در تبیین عامل اصلی خروج جامعه طبقاتی از دل امت واحد اولیه بشر زور را عمده کنیم در آن صورت مبانی معرفتی دموکراسی و استبداد مضمونی پیدا می‌کند که با عمده کردن عامل زر و تزویر تفاوت خواهد داشت، از آنجائیکه در مانیفست اندیشه نشر مستضعفین تکوین عامل زور در امت واحد اولیه بشر بسترساز

تکوین استعمار و طبقه در آن جامعه می‌باشد، در نتیجه در تبیین مبانی معرفتی دموکراسی در مانیفست نظری نشر مستضعفین دموکراسی که در چارچوب تقسیم قدرت سیاسی و اقتصادی و معرفتی بین مردم تعریف می‌شود، دموکراسی سیاسی که عبارت است از تقسیم قدرت سیاسی بسترساز دموکراسی سوسیالیستی می‌باشد آنچنانکه استبداد سیاسی بسترساز تکوین استعمار اقتصادی در جامعه بشر است.

لذا در این رابطه است که در کانتکس مانیفست نشر مستضعفین دموکراسی سیاسی اولویت ارزشی و تکوینی نسبت به دموکراسی اقتصادی دارد و هر گونه حرکتی که خارج از تکوین دموکراسی سیاسی در راستای نفی استعمار و تحقق دموکراسی سوسیالیستی انجام بگیرد یک دروغ بزرگ و یک عوام فریبی و تمویه توده‌ها می‌باشد و به همین دلیل نشر مستضعفین عامل شکست سوسیالیسم دولتی قرن بیستم را همین خلاء دموکراسی سیاسی در عرصه تحقق دموکراسی سوسیالیستی می‌داند که باعث گردید تا نه تنها دموکراسی سیاسی نابود گردد بلکه دموکراسی سوسیالیستی مورد نظر مارکس و انگلس در نیمه دوم قرن نوزدهم بدل به سوسیالیست دولتی یا آنچنانکه میلوآن جیلاس می‌گوید بدل به ظهور طبقه جدیدی با همان ماهیت بورژوازی بشود.

به همین دلیل است که آنچنانکه امروز لیبرالیسم در شاخه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و معرفتی و اخلاقی آن در غرب شکست خورده است، سوسیالیسم دولتی پایان تاریخ حیات خود در مغرب زمین اعلام کرده است.

۱۶ - آنچنانکه در تبیین مبانی منظومه معرفتی دموکراسی در شماره‌های قبلی سنگ‌هایی از فلاخن در نشر مستضعفین مطرح کردیم، دموکراسی دارای مدل‌های مختلفی می‌باشد و هرگز ما در عرصه تبیین نظری دموکراسی نمی‌توانیم یک دموکراسی جهانشمول برای همه جوامع بشری اعم از غرب و شرق تعریف کنیم بلکه بالعکس آنچنانکه راه‌های نیل به دموکراسی در جوامع مختلف در چارچوب تحلیل مشخص از شرایط مشخص آن جامعه مشخص تعریف می‌شود، خود مدل دموکراسی در آن جوامع مختلف صورتی کنکریت دارد که خروجی نهایی همه این مدل‌های مختلف دموکراسی در جوامع مختلف بشری مشروعیت یافتن قدرت توسط انتخاب آگاهانه مردم در کانتکس اجتماعی کردن تولید و توزیع و خدمات و مصرف توسط تقسیم اجتماعی سه قدرت اقتصادی و سیاسی و معرفتی می‌باشد.



به همین ترتیب در عرصه مبانی نظری استبداد نیز باید توجه داشته باشیم که نظام استبدادی در عرصه تاریخ و جوامع مختلف بشری دارای یک مدل واحد و جهانشمول نیست بلکه برعکس در چارچوب خودویژگی‌های فرهنگی و تاریخی و اقتصادی و مذهبی و سنتی این مدل‌های استبداد صورت متنوعی به خود گرفته‌اند که برای فهم این مدل‌های متنوع استبداد مجبوریم تا به کشف آن خودویژگی‌های تاریخی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف دست پیدا بکنیم. به همین دلیل امام علی در خطبه سوم نهج البلاغه وقتی که پس از قتل خلیفه سوم مورد استقبال و بلکه هجوم مردم قرار گرفت و ناچار شد تا مسند خلافت را بپذیرد دلایل خود در قبول این منصب اینچنین بیان می‌کند:

«اما و الذی فلق الحبه و برء النسمه لو لا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا اعلی کظه ظالم و لا سغب مظلوم لاقیت حبلها علی غاریها و لسقیت اخرها بکاس اولها و لا لفیتم دنیاکم هذه عندی ازهد من عطفه غنر - قسم به آن خداوندی که آدمیان را آفریده است و دانه را در دل خاک می‌شکافد اگر اجتماع مردم نبود و اگر یاری این یاوران حجت را بر من تمام نکرده بود و اگر به خاطر پیمانی نبود که خداوند از عالمان و دانشمندان گرفته است که هنگام سیری ظالم و زجر و گرسنگی مظلوم صبر نکنند و از پای ننشینند من به همان روش پیشین خود ادامه می‌دادم همان جرعه‌ائی را که ابتدا به این مرکب خلافت نوشاندم اکنون هم می‌نوشاندم و می‌دیدید که دنیای شما نزد من از عطسه یک بز زکامی بی مقدارتر است.»

۱۷ - علت شکست انقلاب مشروطیت و انقلاب ضد استبدادی ۵۷ و جنبش اصلاحات ۷۶ و جنبش سبز ۸۸ مردم ایران فقدان معرفت نظری استبداد در ایران می‌باشد چراکه در خلاء این فقدان مبانی نظری استبداد است که مردم ایران در طول بیش از صد سال گذشته حرکت تحول‌خواهانه و دموکراسی‌طلبانه خود پیوسته دنبال این بوده‌اند که کی می‌رود؟ و کی می‌آید؟ به جای اینکه بدانند چه می‌رود؟ و چه می‌آید؟ طبیعی است که وقتی مردم ایران به این بیندیشند که کی می‌خواهد با انقلاب آن‌ها برود و کی می‌خواهد به جای آن بنشیند؟ پیوسته دنبال کاریزما و نمادسازی و شخصیت پروری و عکس‌های اشخاص به ماه بردن خواهند بود نه به برنامه‌ها و مبانی معرفتی آن برنامه‌های سیاسی و اقتصادی.

این جا است که مستبدی می‌رود و مستبدی بدتر از او جانشین قبلی می‌شود و برای توده‌های مردم در تحلیل نهائی راهی باقی نماند جز آنکه آنچنانکه هگل می‌گوید برای نقد و انتقاد از حال، گذشته را طلائی کنند و برای نفی و انتقاد از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دوران پهلوی را طلائی کنند که صد البته خروجی نهائی این امر برای توده‌های ایران جز این نخواهد شد که آینده تیره و تاریک بشود به بهای طلائی شدن گذشته سیاه. این مردم باید توسط تبیین مبانی نظری استبداد و انتقال آن به خودآگاهی مردم ایران این حقیقت را به آن‌ها آموزش بدهیم که تا زمانی که مبانی معرفتی استبداد در تاریخ ایران را فهم نکنند همیشه استبدادستیزی آن‌ها صورت مستبدستیزی پیدا خواهد کرد و همین مستبدستیزی است که باعث می‌شود تا شخصیت خواهی، جایگزین برنامه خواهی بشود.

۱۸ - آبشخور فلسفی استبداد در تاریخ جامعه ایران از گذشته دور تا حال - حاکم چه از نوع شاهی آن و چه از نوع شیخی آن، چه به صورت ایلی آن و چه به صورت آلی آن - ریشه در نوع تبیین فلسفی دارد که این رویکردهای مختلف از خداوند خالق هستی برای مردم کرده‌اند و لذا تا زمانی که تبیین مردم ایران از خدا و هستی و آخرت توسط تبیینی نو از جهان و هستی و خداوند و دنیا و آخرت تغییر نکند امکان تحول در مبانی فلسفی نظری استبداد در بین مردم وجود ندارد.

«الطرق الی الله به عدد انفس الخلائق یا به عدد انفاس الخلائق - به اندازه آدمیان و بلکه به تعداد نفس‌های آدمیان راه به سوی خداوند هست»

صد هزاران پرده دارد حسن دوست

می‌کند هر پرده آوازی دگر

بیزارم از این کهنه خدائی که تو داری

هر لحظه مرا تازه خدای دگر هستی

جمله حیرانند و سرگردان عشق

ای عجب این عشق سرگردان کیست

جمله میهمانند در عالم ولیک

کم کسی داند که او میهمان کیست

مولوی - کلیات شمس - غزل ۴۳۲

به همین دلیل است که در سر آغاز شروع بعثت اجتماعی و تاریخی



پیامبر اسلام در ۵ آیه اول سوره علق به پیامبر امر می‌شود که باید استارت نبوت خود را با خوانشی نو از جهان و خدا و انسان آغاز کنی.

«أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ - أَفْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ - الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ - عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ - ای پیامبر خوانشی نو از خدای هستی بکن - ای پیامبر خوانشی نو از انسان مختار و صاحب اراده و انتخاب بکن - ای پیامبر خوانشی نو از خلقت و جهان و هستی بکن - ای پیامبر خوانشی نو از انسانی بکن که با قلم و آگاهی به مقام انسانیت دست یافته است.»

راستی چرا پیامبر در طلوعه بعثت خود امر به خوانش نو از خدا و جهان و انسان می‌شود؟ برای پاسخ به این سوال سترگ باید بگوئیم که دلیل آن این است که پیامبر در چارچوب خدا و جهان و انسان ارسطو و بطلمیوس و یونانی زده قرن هفتم میلادی که بر اذهان بشریت حکومت می‌کرد هرگز نمی‌توانست نطفه ظلم ستیزی و عدالت خواهی را در رحم آگاهی و خودآگاهی توده‌های مردم قرار دهد چراکه با آن خدا و انسان و جهان یونانی زده قرن هفتم میلادی استبدادستیزی و استثمارستیزی و استثمارستیزی یک کفر عریان بود و به همین دلیل پیامبر اسلام در قرن هفتم میلادی برای اینکه به بشریت اعلام کند که کشتیان را سیاستی دگر آمده است، مجبور بود که حرکت خود را با خوانشی نو از خداوند و جهان و انسان شروع کند و همین خوانش نو از خداوند و انسان و جهان او بود که مبانی منظومه معرفتی بعثت پیامبر اسلام تشکیل می‌داد و لذا تا زمانی که ما به این خوانش نو پیامبر اسلام از خدا و انسان و جهان دست پیدا نکنیم، هرگز نمی‌توانیم به منظومه معرفتی بعثت پیامبر اسلام دست پیدا کنیم.

در همین رابطه با تاسی از حرکت پیامبر اسلام برای تبیین مبانی منظومه دموکراسی در جامعه امروز ایران ما مجبوریم در پله اول مانند پیامبر اسلام، خدا و جهان و انسان یونانی زده فلسفی حوزه‌های فقهاتی را به چالش بگیریم چرا که مبانی فلسفی نظری استبداد در جامعه ما همین خدا و جهان و انسان یونانی زده حوزه‌های فقهاتی می‌باشد که به صورت ایمانی بر وجدان و اذهان توده‌های مردم ایران زمین حاکم می‌باشد و بسترساز آن شده است تا استبداد به صورت یک باور و ایمان دینی وارد خودآگاهی تاریخی این مردم بشود و شعار اساسی پیامبران و اسلام تاریخی که عبارت بوده از ظلم ستیزی و استبدادستیزی و عدالت خواهی در نگاه مردم تحریف بشود.

بنابراین آنچه‌انکه مبانی فلسفی استبداد نظری در جامعه ما تبیین یونانی زده خدا و جهان و انسان حوزه‌های فقهاتی می‌باشد پس از فهم این مبانی زیربنای استبداد نظری در جامعه ایران برای اینکه با این استبداد نظری مقابله کنیم در عرصه تبیین مبانی معرفتی منظومه دموکراسی در جامعه ایران باید این تبیین یونانی زده حوزه فقهاتی از خدا و جهان و انسان به چالش بگیریم و تبیینی نو مانند پیامبر اسلام از خدا و جهان و انسان جایگزین آن نمائیم و قطعاً تا زمانی که این کانتکس یونانی زده از خداوند و جهان و انسان بر باور مردم ایران حکومت کند هر گونه مبارزه تحول‌خواهانه و دموکراسی‌طلبانه مردم ایران محکوم به شکست خواهد بود.

۱۹ - علت اینکه اقبال و شریعتی در تدوین منظومه معرفتی دموکراسی در جوامع مسلمان و جامعه ایران این مهم را از چند منبعی کردن منابع معرفتی بشر شروع کردند این می‌باشد که آن‌ها به درستی فهم کرده بودند که برای مقابله کردن با اسلام فقهاتی که امروز به صورت یک ایمان و فرهنگ استبدادساز و استبدادپرور در جوامع مسلمان و کشور ما درآمده است، از آنجائیکه اسلام فقهاتی حوزه‌های شیعه و سنی معلول تک منبعی بودند اندیشه در این حوزه‌ها می‌باشد لذا آنچه‌انکه اقبال می‌گوید «اسلام تک منبعی فقهی همان اسلام دگم روایتی می‌باشد» لذا برای مقابله زیرساختی با اسلام فقهاتی تنها راه مقابله زیربنایی با آن این است که این رویکرد تک منبعی فقهی را بدل به رویکرد چند منبعی در عرصه اندیشه و فهم اسلام تاریخی بکنیم و به همین دلیل شعار بازسازی فکر دینی علامه اقبال لاهوری در طلوعه قرن بیستم در این رابطه مطرح گردید، چرا که بدون چند منبعی کردن منابع معرفتی نه می‌توان به اسلام اجتهادی و اسلام بازسازی شده دست پیدا کرد و نه می‌توان اسلام فقهاتی که بسترساز استبداد نظری در جوامع مسلمان می‌باشد به چالش گرفت. ☀

ادامه دارد



## قرآن را تفسیر کنیم؟

### ۵ - پاسخ به سه سوال ابدی همه انسان‌ها بستر ساز تکوین آیات تبیینی خداوند، جهان، انسان، جامعه و تاریخ می‌باشد

«وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» - همه وجود چه جبراً و چه اختیاراً در چارچوب شدن تکاملی که تنها به سوی او ممکن می‌باشد تسلیم خداوند هستند و به سوی او هم باز می‌گردند» (سوره آل عمران - آیه ۸۳).

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» - از خدائیم و به سوی خدا می‌رویم» (سوره بقره - آیه ۱۵۶).

و این تئوری توحید بزرگترین و آبخور تمامی تجربه‌هائی نبوی است که پیامبر اسلام در طول ۲۳ سال حیات نبوی خود صاحب آن شده است. بطوریکه اگر بگوئیم تنها محصول ۱۵ سال تجربه باطنی پیامبر اسلام در فاز حرائی (از ۲۵ سالگی تا ۴۰ سالگی) همین یک تجربه تبیین و تعریف همه وجود حول خداوند بوده است سخنی به گزاف نگفته‌ایم چرا که در غار حرا بود که تمام جهان چه در اول و چه در آخر و چه در ظاهر و چه در باطن حول محور خداوند بر پیامبر اسلام تجلی کرد که تبیین این تجلی توسط قرآن در شش آیه اول سوره توحید تبیین گردیده است و لذا در تعریف همین تجلی است که تمامی آیات که با بیان «يَسْبُحُونَ»، «سَبِّحْ»، «نُسَبِّحُ»، «تُسَبِّحُونَ»، «يَسْبُحُ»، «يَسْبُحُونَ»، مثل آیه ۳۳ - سوره انبیاء، آیه ۴۰ - سوره یس، آیه ۱ - سوره حدید، آیه ۱ - سوره حشر، آیه ۱ - سوره صف، آیه ۴۴ - سوره اسراء، آیه ۱۳ - سوره رعد، آیه ۴۴ - سوره اسراء، آیه ۴۱ - سوره نور، آیه

منهای سوال‌های مخاطبین پیامبر اسلام که بستر ساز قرآن محاوره‌ائی و دیالوگی شده است خود قرآن در کلیت خود پاسخگوی سه سوال ابدی و همگانی همه انسان‌ها می‌باشد که حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری در کتاب «بازسازی فکر دینی در اسلام» فصل اصل حرکت در ساختمان اسلام - ص ۲۰۳ - س ۱۶ سه سوال ابدی و همگانی همه انسان‌ها به این صورت مطرح می‌کند. «بشریت امروز به سه چیز نیازمند است:»

۱ - تعبیر روحانی از جهان.

۲ - آزادی روحانی فرد.

۳ - اصول اساسی و دارای تاثیر جهانی که تکامل اجتماع بشری را بر مبنای روحانی توجیه کند (پایان نقل قول از اقبال)

همین پاسخگویی قرآن به این سه سوال ابدی و همگانی و همیشگی بشر است که باعث شده تا قرآن به عنوان یک کتاب ابدی بشود و گرنه عامل ابدیت قرآن توسط تزریق معجزه نبوده و نیست، آنچه این کتاب را معجزه کرده است همین پاسخگویی به سه سوال ابدی و همیشگی و همگانی بشریت می‌باشد. البته قرآن در پاسخ به سه سوال فوق با سه تئوری جداگانه به تبیین پاسخ به سه سوال فوق می‌پردازد در خصوص سوال اول که همان تبیین توحیدی از جهان برای کسب تعبیر روحانی از جهان می‌باشد. تئوری که قرآن به آن تکیه می‌کند تئوری توحید می‌باشد که با یک نگاه اجمالی و کپسولی می‌توانیم تئوری توحید قرآن و پیامبر اسلام را تبیین همه وجود اعم از جهان، انسان، جامعه و تاریخ حول محور خداوند تعریف بکنیم.

«أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» - آگاه باشید که شدن همه وجود تنها با جهت گیری به سوی خداوند ممکن می‌باشد» (سوره شوری - آیه ۵۳).

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» - همه وجود به سوی خدا در حال شدن و تکامل می‌باشند» (سوره نور - آیه ۴۲ و سوره مائده - آیه ۱۸).

«وَمَنْ تَرَكَى فِئْتَمًا يَتَرَكَ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» - تزکیه و شدن انسان تنها با شدن بسوی خداوند ممکن می‌باشد» (سوره فاطر - آیه ۱۸).

«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» - هلاکت سرنوشت هر موجودی است که از حرکت به سمت او سر باز زند چرا که هم حکم از آن خداست و هم بازگشت همه به سوی خدا می‌باشد» (سوره قصص - آیه ۸۸).

۲۴ - سوره حشر، آیه ۱ - سوره جمعه، آیه ۱ - سوره تبا، آیه ۷۵ - سوره زمر و... همه در رابطه با تبیین همین تجلی وجود بر محور خداوند می‌باشد بطوریکه می‌توان گفت که در تک آیات قرآن این تجربه و این تجلی جهان و جامعه و انسان و تاریخ حول محور خداوند قابل مشاهده و رویت می‌باشد آنچنانکه اگر این تجلی و تجربه را از قرآن بیرون بکشیم و کناری بگذاریم دیگر از آیات قرآن چیزی جز یک سلسله قصص تاریخی باقی نخواهد ماند.

اما در خصوص دومین سوال که همان تبیین آزادی روحانی فرد می‌باشد در قرآن آزادی و مسئولیت انسان تحت عنوان تئوری انسان و قرآن یا تئوری انسان و اسلام می‌باشد که مبانی این تئوری از نظر قرآن بر پایه:

الف - انسان موجودی مسئول است.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» - بر آنچه که شناخت نداری پیروی مکن چراکه انسان در برابر شناختش مسئول می‌باشد» (سوره اسراء - آیه ۳۶).

ب - انسان موجودی است که تاریخ دارد نه ماهیت و بنابراین خصیصه موظف است تا خود را بسازد و ماهیت خودش را در بستر زمان بر پایه اختیار و انتخاب و خودآگاهی و پراکسیس بسازد.

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا - إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا - إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» - آیا انسان می‌داند که فرایندی از تاریخ بر او گذشته است که او هویت انسانی نداشته - همانا ما انسان را از آیشخوری دیالکتیکی آفریدیم که در بستر پراکسیس تاریخی به شناخت و خودآگاهی انسانی رسیده است و در چارچوب خودآگاهی مسئولیت و انتخاب او تکوین پیدا کرده است» (سوره انسان - آیات ۱ تا ۳).

ج - قیامت و آخرت در راستای مسئولیت و اختیار و انتخاب فردی انسان تکوین می‌یابد.

«وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْتُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ...» - در قیامت افراد به صورت فردی می‌یابند چنانکه آفریدن اولشان به جهان از رحم مادر به صورت فردی می‌باشد» (سوره انعام - آیه ۹۴).

«يَوْمَ يُنظَرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ...» - در قیامت هر کس هر آنچه را که از دنیا فرستاده است می‌بیند» (سوره نباء - آیه ۴۰).

یعنی قیامت نه معاد جسمانی این سینا تا طباطبائی است و نه معاد روحانی باطنیه و اسماعیلیه است و نه معاد خیالی ملاصدرا است، بلکه اصلا قیامت از نظر قرآن معاد یا بازگشت به اول نیست قیامت فقط تجسم اعمالی است که انسان در دنیا انجام داده است.

سومین سوال ابدی و عام و کلی انسان یعنی اصول اساسی و دارای

تأثیر جهانی که تکامل اجتماع بشری بر مبنای روحانی توجیه کند. قرآن می‌کوشد در چارچوب اصل نبوت پیامبران الهی و در راس آن‌ها پیامبر اسلام، در بستر اسلام تاریخی به این مهم پاسخ مثبت بدهد. مبانی اسلام تاریخی که قرآن در عرصه آن تلاش می‌کند تا تحت تئوری نبوت به تبیین اصول اساسی و دارای تأثیر جهانی که تکامل اجتماع بشری را بر مبنای روحانی توجیه کند بپردازد، عبارتند از:

الف - دینامیزم تکوین وحی نبوی پیامبر اسلام در عرصه ۲۳ ساله پراکسیس استخوان سوز انسانی و اجتماعی و تاریخی.

ب - دیالوگی بودن محتوای قرآن در راستای پاسخگویی به سوال‌ها و پرسش‌های زمان و جامعه و تاریخ.

ج - دینامیزم اسلام تاریخی در بستر زمان در چارچوب اجتهاد در اصول و اجتهاد در فروع.

«هدف اساسی قرآن بیدار کردن عالی‌ترین آگاهی آدمی است تا روابط چند جانبه خود را با خدا و جهان فهم کند نظر به همین سیمای اساسی تعلیمات قرآن است که گوته در آن هنگام که نظری کلی به اسلام همچون یک نیروی تربیتی می‌انداخت به اکرمان چنین گفت: این تعلیم هرگز دچار شکست نمی‌شود ما با همه دستگاه‌های خویش دورتر از آن نمی‌توانیم برویم و اگر کلی‌تر گفته شود هیچ کس نمی‌تواند دورتر از آن برود» (بازسازی فکر دینی در اسلام - معرفت و تجربه دینی - ص ۱۲ - س ۷) (پایان نقل قول از اقبال)

## ۶ - ماحصل آنچه که از این درس باید بیاموزیم

۱ - امام علی معتقد است که قرآن یک کتاب خاموش می‌باشد. برای تبدیل آن به کتاب راهنمای عمل باید آن را به حرف دربیابیم و تا زمانی که این قرآن خاموش توسط ما به حرف درنیاید، این کتاب نمی‌تواند راهنمای عملی ما باشد.

۲ - برای به حرف درآوردن قرآن دو روش بیشتر وجود ندارد یا ما حرف خودمان را در حلقوم قرآن قرار بدهیم و بعد از قرآن بخوایم که با ما حرف بزند، در این صورت حرف زدن قرآن یک حرف زدن انطباقی می‌باشد آنچنانکه در طول بیش از هزار سال گذشته ما با قرار دادن حرف خودمان به صورت فلسفه یونانی، تصوف هند شرقی، کلام اشاعره، فقه دگماتیسم حوزه و در نهایت علم سیانس قرن نوزدهم در حلقوم قرآن، از قرآن خواسته‌ایم تا با ما حرف بزند. حرفی که قرآن بدین ترتیب با ما زده است همان حرف‌هایی بوده که خودمان به صورت آماده در دهان قرآن قرار داده‌ایم به این ترتیب است که تفسیرهای قرآن ما در بیش از هزار سال گذشته از قرآن یا تفاسیر فلسفی یونانی بوده، یا کلامی

اشعری، یا فقهی دگماتیسم حوزه، یا صوفی گرایانه هند شرقی و یا علم سیانسی قرن نوزده بوده است. روش دوم راهی است که ابتدا امام علی در نهج البلاغه انجام داد و در عصر ما هم شریعتی به انجام آن پرداخت و آن اینکه برای به حرف در آوردن قرآن باید در برابر قرآن سوال‌های زمان قرار دهیم لذا به میزانی که سوال ما کیفی باشد پاسخ قرآن به ما فربه تر و کیفی‌تر خواهد بود.

۳ - علت اینک در قرآن سوال‌های مخاطبین از پیامبر همراه با پاسخ به آن‌ها آماده است به این خاطر می‌باشد که قرآن می‌خواهد به ما بیاموزد که این کتاب یک کتابی می‌باشد که به صورت دیالوگی تدوین و تنظیم شده است.

۴ - ما باید پیوسته از قرآن پرسش کنیم و تنها به قرائت سطحی آن نپردازیم و نباید ظاهر آیات را مبنای کار خود قرار دهیم.

۵ - برای فهم قرآن و پاسخ به آن باید ابتدا زبان قرآن را بشناسیم که در این رابطه در طول بیش از هزار سال گذشته نسبت به زبان قرآن سه نظریه مطرح شده است:

اول - زبان حقیقی که معتقدند که آنچه در ظاهر قرآن آماده در باطن آن هم به همین شکل می‌باشد لذا باید تسلیم ظاهر قرآن شد.

دوم - زبان عرفی که معتقدند از آنجائیکه پیامبر اسلام در تکوین وحی نبوی و قرآن نقش فاعلیت داشته است نه نقش قابلیت، لذا به علت اینکه پیامبر اسلام به عنوان یک انسان متأثر از محیط و فرهنگ و علم زمان خود بوده است این مهم می‌طلبد که ما برای فهم و تفسیر قرآن زبان و فرهنگ قرن هفتم میلادی در جغرافیای عربستان فهم کنیم.

سوم - زبان سمبلیک یا کنایه‌ای می‌باشد که مطابق این دکترین معتقدند که زبان قرآن یک زبان غیر مستقیم و نمادین می‌باشد. بنابراین قرآن یک چیزی می‌گوید تا کنایه‌ای باشد برای چیز دیگر و به همین دلیل به علت سمبلیک یا نمادین یا کنایه‌ای بودن زبان قرآن، ما قرآن را تنها با تاویل می‌توانیم فهم کنیم. هدف از تاویل عبور از شکل ظاهر و برگشت به مفهوم اصلی و اولیه آن می‌باشد.

۶ - هرمنوتیک عبارت است از تاویل یا برگشت از ظاهر به باطن جهت کشف معنا. بنابراین هرمنوتیک یا کشف معنا در قرآن در گرو فهم زبان قرآن می‌باشد بدون فهم زبان قرآن و اعتقاد به حقیقی بودن زبان قرآن امکان هرمنوتیک و کشف معنا در قرآن نمی‌باشد، بنابراین مقدمه انجام هرمنوتیک یا کشف معنا در قرآن اعتقاد به سمبلیک بودن زبان قرآن است بدون اعتقاد به سمبلیک بودن زبان قرآن ما نمی‌توانیم معتقد به هرمنوتیک یا کشف معنا در قرآن بشویم.

۷ - تفسیر انطباقی از قرآن زمانی حاصل می‌شود که ما به جای پرسش

زمان - جهت به حرف در آوردن قرآن - علم زمان در برابر قرآن قرار دهیم لذا در این رابطه با عصای علم زمان اگر بخواهیم قرآن تفسیر کنیم، یک روز علم زمان نجوم بطلمیوس است که دیدیم بیش از هزار سال مفسرین شیعه و سنی به غیر از فخر رازی هفت آسمان قرآن را طبق نجوم بطلمیوس تفسیر می‌کردند و امروز هم که علم زمان تبدیل به علم کپلر و کپرنیک و گالیله و غیره شده است می‌بینیم که مفسرین انطباقی جدید از صاحب «پرتوی از قرآن» گرفته تا عبدالعلی بازرگان تلاش می‌کنند که علم کپلر و کپرنیک و گالیله و... جایگزین نجوم بطلمیوس کنند و با این علم قرآن را تفسیر انطباقی کنند و بدین ترتیب تمام قوانین از ترمودینامیک و فیزیک گرفته تا کشفیات کامپیوتری را عامل تفسیر جدید از قرآن کنند تا در نهایت بدین وسیله برای مسلمانان ثابت کنند که قرآن با کشف کامپیوتری و قوانین باد و باران و طوفان و نجوم و... یک معجزه است. حال این کتاب معجزه آقایان چه برد مسلمانان می‌خورد مشکلی که بازرگان پیر در آخر عمر در کتاب بعثت پیامبران تنها برای خدا و آخرت بوده حل کرد و آن اینکه این کتاب قوانین فیزیک و ترمودینامیک و نجوم و بالاخره اعجاز‌های کامپیوتری هیچ نقشی در زندگی اجتماع‌سازانه و انسان‌سازانه و تاریخ‌سازانه ما در این جهان ندارد.

#### دم که مرد نائی اندر نای زد

در خور نایست نه در خورد مرد

نقش می‌بینی که در آینه ایست

نقش تست آن نقش آن آینه نیست

مثنوی - دفتر دوم - داستان موسی و شبان - چاپ نیلکسون - ص ۲۸۳ - بیت ۱۸۰۷ - س ۱۵

۸ - علت اینکه قرآن در آیه ۲ سوره بقره با بیان «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» کتاب طبیعت را در کنار کتاب قرآن قرار می‌دهد و عناصر هر دو را با ترم آیه تعریف می‌کند، این است که آنچنانکه که ما در تفسیر طبیعت ثابت برای تدوین علم زمان نیازمند به هرمنوتیک و تاویل آیه‌های طبیعت هستیم در عرصه قرآن مکتوب برای تفسیر تطبیقی نیازمند به هرمنوتیک یا کشف معنا می‌باشیم.

۹ - بودا در تعریف هرمنوتیک و تاویل می‌گوید وقتی با انگشت به تو ماه را نشان می‌دهند تو نباید به انگشت نگاه کنی باید به ما نگاه کنی.

۱۰ - شمس تبریزی در رد تفسیر انطباقی و دگماتیسم قرآن و تکیه کردن بر تفسیر تطبیقی در جلسه‌ای که با محدثین و طرفداران اسلام روایتی و فقهاتی نشسته بود خطاب به آن مفسرین قرآن گفت تا کی برای تفسیر قرآن می‌خواهید بگوئید «حدثی فلان عن فلان» بیاید به جای تکیه بر «حدثی فلان عن فلان» جهت تفسیر قرآن بگوئید «حدثی قلبی عن



۱۱ - راهی که علامه اقبال لاهوری جهت جایگزین کردن تفسیر تطبیقی قرآن به جای تفسیر انطباقی و تفسیر دگماتیسم مطرح کرد، احیاء دوباره علم کلام در اسلام است کاری که قبل از اقبال توسط شاه ولی الله دهلوی متکلم و مفسر هندی در قرن هیجدهم توسط کتاب «حجه الله البالغه» شروع شده بود و اقبال در ادامه آن با کتاب «بازسازی فکر دینی در اسلام» به ادامه این راه پرداخت. از نظر علامه محمد اقبال لاهوری راه احیاء تفسیر تطبیقی از قرآن از مسیر احیاء علم کلام می‌گذرد و در این رابطه است که اقبال معتقد است تعطیلی هزار ساله علم کلام در اسلام باعث گردید تا اسلام فقاهتی و اسلام روایتی مانند یک سرطان به جان اسلام تاریخی بیاقتد.

### نقش قرآن چونکه در عالم نشست

نقش‌های پاپ و کاهن را شکست

فانش گویم آنچه در دل مضمهر است

این کتابی نیست چیز دیگر است

چونکه در جان رفت جان دیگر شود

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

با مسلمان گفت جان در ره بنه

هر چه از حاجت فزون داری بده

اقبال

۱۲ - کتاب «بازسازی فکر دینی در اسلام» حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری بعد از «حجه الله بالغه» شاه ولی الله دهلوی گرانسنگ ترین کتاب کلامی در تاریخ اسلام در قرن بیستم می‌باشد که پس از نزدیک به هزار سال تعطیلی علم کلام در تاریخ اسلام تاریخی دوباره تدوین گردید، چراکه از نظر علامه محمد اقبال بازسازی تفسیر تطبیقی از قرآن در گرو بازسازی علم کلام در اسلام می‌باشد و بدون بازسازی علم کلام در اسلام امکان بازسازی علم تفسیر در قرآن نیست.

پس خدا بر ما شریعت ختم کرد

بر رسول ما رسالت ختم کرد

رونق از ما محفل ایام را

او رسل را ختم و ما اقوام را

خدمت ساقی گری با ما گذاشت

داد ما را آخرین جامی که داشت

لا نبی بعدی ز احسان خداست

پرده ناموس دین مصطفی است

قوم را سرمایه قوت ازو

حفظ سر وحدت ملت ازو

حق تعالی نقش هر دعوی شکست

تا ابد اسلام را شیرازه بست

زادن او مرگ دنیای کهن

مرگ آتشخانه و دیر و شمن

حریت زاد از ضمیر پاک او

این می نویسن چکید از تا کا او

عصر نو کاین صد چراغ آورده است

چشم در آغوش او وا کرده است

نقش نو بر صفحه هستی کشید

امتی گیتی گنشائی آفرید

امتی از ما سوا بیگانه نی

بر چراغ مصطفی پروانه نی

کلیات اقبال - رمز بیخودی - ص ۷۰ - س ۱

۱۳ - علت اینکه اقبال بازسازی فکر دینی را از بازسازی وحی نبوی آغاز کرد این بود که او معتقد بود تا زمانیکه در چارچوب بازسازی علم کلام به بازسازی علم تفسیر از قرآن و وحی نبوی نرسیم، امکان بازسازی اسلام تاریخی وجود ندارد. به عبارت دیگر از نظر علامه محمد اقبال لاهوری بازسازی اسلام تاریخی در این زمان در گرو بازسازی علم تفسیر و فهم از قرآن می‌باشد و بدون بازسازی در تفسیر قرآن ما هرگز نمی‌توانیم به بازسازی اسلام دست بیابیم به همین دلیل اقبال به درستی فهمید که برای بازسازی اسلام در این عصر به جای تکیه بر علم زمان مانند بازرگان و به جای تکیه بر اخلاق مانند غزالی و به جای تکیه بر سکولاریسم سیاسی مانند ابن خلدون و به جای تکیه بر قدرت نظامی و قدرت سیاسی مانند سیدجمال بر بازسازی تفسیر و فهم قرآن تکیه کرد.

### هست قرآن حال‌های انبیاء

ماهیان پاک بحر کبریا

چونکه در قرآن حق بگریختی

با روان انبیاء آویختی

مولوی

۱۴ - از نظر علامه اقبال لاهوری علت انحطاط مسلمین معلول انحطاط در فهم و تفسیر قرآن از قرن چهارم و پنجم است و ریشه انحطاط مسلمین در فهم قرآن از نظر اقبال، اندیشه و فلسفه یونانی بود که توسط بنی عباس و به خصوص مامون عباسی هدفدار وارد اندیشه اسلام شد.

«چنانکه همگان می‌دانیم فلسفه یونانی نیروی فرهنگی بزرگی در تاریخ اسلام بوده است تحقیقی دقیق در قرآن و مکاتب کلامی که به الهام اندیشه یونانی طلوع کرد این واقعیت قابل توجه را آشکار می‌سازد که در عین آنکه فلسفه یونانی به دامنه دید متفکران اسلامی وسعت بخشید به طور کلی بینش ایشان را در باره قرآن دچار تاریکی کرد.» (بازسازی فکر

دینی در اسلام - ص ۶ - س ۶) ☀

والسلام



## مدینہ النبے پیامبر اسلام،

۱۴

## جامعہ الگوئے، یا جامعہ دینے، یا

## جامعہائے فقہے یا جامعہ اخلاقے یا جامعہائے انسانے؟

## ۱ - اخلاق عربیانی:

اخلاق غیر سیال و غیر نسبی و مطلق و تکامل ناپذیر می‌باشد.

و - اخلاق عربیانی اخلاقی انزواگرا و جامعہ گریز و اخلاق تسلیم و رضا می‌باشد.

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند

گر اندکی نہ بہ وفق رضا است خرده مگیر

حافظ

در صورتی کہ اخلاق سلطانی اخلاق جامعہگرا و اخلاق تغییر و تحول و اعتراض و نقد می‌باشد.

حدیث بی خبران است با زمانہ بساز

زمانہ با تو نسازد تو با زمانہ ستیز

اقبال

ز - اخلاق عربیانی اخلاق جبر است و بی اختیاری.

نقش باشد پیش نقاش قلم

عاجز و بسته چو کودک در شکم

پیش قدرت خلق جملہ بارگہ

عاجزان چون پیش سوزن کارگہ

ما چو چنگیم تو زخمہ می‌زنی

تفاوت اخلاق سلطانی با اخلاق عربیانی در این است کہ:

الف - اخلاق سلطانی اخلاق دنیاگرا است، در صورتی کہ اخلاق عربیانی اخلاق دنیاستیز است.

ب - اخلاق سلطانی اخلاق اختیار و انتخاب و ارادہ محور است، در صورتی کہ اخلاق عربیانی اخلاق اختیارستیز و انتخاب ستیز و ارادہ کش می‌باشد.

ج - اخلاق سلطانی اخلاق جمعگرا و جامعہ محور می‌باشد، در صورتی کہ اخلاق عربیانی اخلاق فردگرا و فردمحور و جامعہ گریز می‌باشد.

د - اخلاق سلطانی اخلاق مسئولیت‌پذیر و برون‌گرا می‌باشد، در صورتی کہ اخلاق عربیانی اخلاقی درون‌گرا و مسئولیت‌گریز است.

ای شہان کشتیم ما خصم برون

ماند خصمی زان بہ تر در اندرون

کشتن این کار عقل و ہوش نیست

شیر باطن سخرہ خرگوش نیست

سہل شیری دان کہ صفاہا بشکنند

شیر آن را دان کہ خود را بشکنند

مولوی - مثنوی - دفتر اول - ص ۷۱ - س ۷

ہ - اخلاق سلطانی اخلاقی تکامل پذیر و نسبی و سیال می‌باشد، در صورتی کہ اخلاق عربیانی



زاری از مانی تو زاری می‌کنی

ما چو شطرنجیم اندر برد و مات

برد و مات ما ز تو است ای خوش صفات

ما همه شیران ولی شیر علم

حمله مان از باد باشد دم به دم

مثنوی - دفتر اول - ص ۱۴ - س ۲۳

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم

که من دلشده این ره نه به خود می‌پویم

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند

آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

من اگر خارم و گر گل چمن آرائی هست

که از آن دست که او می‌کشدم می‌رویم

دیوان حافظ - دکتر یحیی قریب - ص ۳۱۸

اما اخلاق سلطانی اخلاق اختیار و اراده و انتخاب است.

القدر از جبر و هم از خوی صبر

جابر و مجبور را زهر است جبر

هر دو را ذوق ستم گردد فزون

ورد من یا لیت قومی یعلمون

بگذر از فقری که عربانی دهد

ای خنک فقری که سلطانی دهد

کلیات اقبال لاهوری - جاوید نامه - ص ۳۵۰ - س ۶

ح - اخلاق عربانی اخلاق تقلید و تحریک و تعبد است.

هر که او بی سر بجنبد دم بود

جنبشش چون جنبش کژ دم بود

کژرو و شبکور و زشت و زهر ناک

پیشنه او خستن اجسام پاک

سر بکوب آن را که سرش این بود

خلق و خوی مستمرش این بود

آن رهی که بارها تو رفته‌ای

بی قلاوز اندر آن آشفته‌ای

پس رهی را که نرفتستی تو هیچ

هین مر و تنها ز رهبر سر مپیچ

مثنوی - دفتر چهارم - ص ۶۹۳ - س ۲

می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

حافظ - دیوان دکتر یحیی قریب - ص ۱ - س ۳

اما اخلاق سلطانی اخلاق اجتهادی و دلیری و شجاعت و بصیرت و تعقل و تحقیق است

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی زسگان خوارتر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

کلیات اقبال لاهوری - افکار - ص ۲۳۹ - س ۴

ط - اخلاق عربانی اخلاقی است که اخلاق را به صورت فراتاریخی و فردی و نفسانی می‌داند، در صورتی که اخلاق سلطانی اخلاق را فرادینی و فراخدانی و اجتماعی می‌داند و آن را مولود عدالت تاریخی می‌داند. در اخلاق عربانی از آنجائی که اخلاق را به صورت مجرد از عدالت تاریخی تعریف می‌کنند و خود اخلاق را مانند عدالت تاریخی به صورت تاریخی نمی‌بینند لذا باعث می‌گردد تا اخلاق دستوری و فردی به صورت مرتاضانه در این رویکرد جایگزین عدالت اخلاقی و عدالت اجتماعی بشود. در این دیسکورس اخلاق فردی صوفیانه محور قرار می‌گیرد و جامعه اصلا موضوع اخلاق نمی‌باشد و اصلا در دیسکورس آن‌ها - آنچنانکه امروز در اندیشه عبدالکریم سروش که اخلاق عربانی را در جامعه ما تبلیغ می‌کند - چیزی به نام اخلاق اجتماعی وجود ندارد، هر چه هست همان اخلاق مرتاضانه و صوفیانه و زاهدانه فردی است و در جامعه برای اصلاح جامعه، هر کس باید باغچه خود را بیل بزند و اصلا باغچه‌ائی به نام باغچه اجتماع و جامعه در این دیسکورس وجود خارجی ندارد.

در دیسکورس اخلاق عربانی یا اخلاق صوفیانه و راهبانه عبدالکریم سروش همه چیز از فرد شروع می‌شود و به فرد هم تمام می‌گردد. مسئولیت اجتماعی معنی ندارد و اخلاق اجتماعی هم چیزی جز همان

اخلاق افراد نمی‌باشد، برای اصلاح جامعه باید اخلاق فردی را اصلاح کنیم و حاصل اینکه در رویکرد عبدالکریم سروش به اخلاق، خدا و آخرت هم مانند اخلاق فقط در افراد تعریف می‌شود نه در جمع، لذا در این رویکرد اخلاق مکانیکی به صورت غیر تاریخی و غیر سیال معنی پیدا می‌کنند و باز در همین رابطه است که این اخلاق فردی و صوفیانه به علت غیر تاریخی بودن آن‌ها - مانند فقه غیر تاریخی - جنبه تکلیفی پیدا می‌کند و به علت آشخور صوفیانه آن در نهایت فونکسیون دنیاگریز و اختیارستیز دارد. بنا براین در عرصه رویکرد اخلاقی ما موظفیم ابتدا اخلاق سلطانی و اخلاق عربانی را از هم جدا کنیم چراکه اخلاق عربانی اخلاقی است که مستقل از جامعه و عدالت به صورت غیر تاریخی تکوین پیدا می‌کند و لذا اخلاق عربانی یک اخلاق فردی و جامعه گریز و رهبانی و دنیاستیز و آخرت گرای مکانیکی و جزمی و اختیارستیز و آسمانی می‌باشد. در صورتی که اخلاق سلطانی سیال و تاریخی و اجتماع محور و مسئولیت پذیر و رهبانی گریز و دنیاگرا و زمینی و فرادینی و فراخدائی می‌باشد. تفاوت اخلاق از منظر پیامبر و امام علی با اخلاق از منظر امام محمد غزالی و مولوی در این است که اخلاق از نگاه پیامبر اسلام و امام علی؛

۱ - اخلاق اجتماعی است و فرد در بستر اجتماع صاحب اخلاق می‌شود، در صورتی که در اخلاق غزالی و مولوی فرد با دوری گزیدن از جامعه می‌تواند به آن دست پیدا کند چراکه اصلا در رویکرد غزالی و مولوی با مقوله‌ائی به عنوان اخلاق اجتماعی روبرو نیستیم هر چه هست همان اخلاق فردی است.

۲ - در اخلاق پیامبر و امام علی دنیا مزرعه و بستر تکوین آخرت می‌باشد، در صورتی که در اخلاق غزالی و مولوی دنیا هوی آخرت می‌باشد و کسی که دنیا داشته باشد آخرت ندارد و کسی که آخرت می‌خواهد باید تارک دنیا باشد، یا باید دنیائی باشیم یا آخرتی، ترکیب این دو باهم ممکن نیست.

۳ - در اخلاق پیامبر و امام علی اخلاق هم مولود اراده و اختیار می‌باشد و هم عامل اختیار و اراده انسان، در صورتی که در اخلاق غزالی و مولوی اخلاق اختیارستیز و دنیاگریز و به همین دلیل در دیسکورس غزالی و مولوی اخلاق جایگزین فقه فراتاریخی می‌شود و فقه از دیدگاه غزالی بدل می‌شود به فقه دنیائی و فقه آخرتی، چرا که غزالی به فقه آخرتی و اخلاق به صورت یک سلسله دستورات فردی و تکلیفی نگاه می‌کنند و لذا آنچنانکه در جامعه فقهی، هدف حاکمیت

اجرای احکام فقهی می‌باشد در جامعه اخلاقی هدف طرفداران اخلاق اجرای دستوری و تکلیفی و تقلیدی دستورات اخلاقی می‌باشد. البته این رویکرد در تاریخ مسلمانان در واکنش عکس العملی نسبت به رویکرد فقاهتی از قرن چهارم توسط امام محمد غزالی بوجود آمد و در ادامه آن در قرن هشتم به حافظ رسید، به همین دلیل است که:

اولا مبانی این اخلاق صورت فردی دارد.

ثانیا مبانی اخلاق صوفیانه هند شرقی پایه‌های این اخلاق را تشکیل می‌دهند.

ثالثا این اخلاق به علت اینکه در واکنش اخلاق فقیهانه تکوین پیدا کرده است صورت عکس العملی اخلاق فقیهانه دارد. برای نمونه برای فهم مبانی اخلاق عربانی به دیدگاه‌های حافظ در این رابطه می‌پردازیم:

الف - نفی ریا و تزویر:

می خور که شیخ و واعظ و قاضی و محتسب

چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

یا

می صوفی افکن کجا می‌فروشند

که در تالم از دست زهد ریائی

یا

من هم صحبتی اهل ریا دورم باد

از گرانان جهان رطل گران ما را بس

می خور که صد گناه زاغبار در حجاب

بهتر زطاعتی که به روی ریا کنند

ب - تکیه محوری بر عشق:

هر آنکسی که در این حلقه نیست زنده به عشق

برو نمرده به فتوای من نماز کنید

یا

عاشق شو ار نه روزی کار جهان سر آید

ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی

یا



عشقت رسد به فریادگر خود بسان حافظ

قرآن زیر بخوانی با چهارده روایت

یا

فرشته عشق نداند که چیست قصه مخوان

بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند

پنهان خورید باده که تعزیر می کنند

ناموس عشق و پرده عشاق می درند

عیب جوان سرزنش پیر می کنند

گویند رمز عشق نگویند و نشنودید

مشکل حکایتیست که تقریر می کنند

ج - نفی زهد گرائی:

زخانقاه به میخانه می رود حافظ

مگر زمستی زهد و ریا به هوش آید

یا

برو ای زاهد خود بین که زچشم من و تو

راز این پرده نهران است و نهران خواهد ماند

د - نفی عجب خانقاهی

ساقی به یار آبی از چشمه خرابات

تا خرقها بشوئیم از عجب خانقاهی

ه - مبارزه با اخلاق فقهائی:

اگر فقیه نصیحت کند که می نخورید

پیاله ای به دهش گو دماغ را تر کن

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

## ج - اخلاق سلطانی در مدینه النبی پیامبر اسلام

تا اینجا دریافتیم که جایگاه مدینه النبی به عنوان معجزه دوم پیامبر اسلام

در راستای تکوین جامعه الگویی جهت تاریخی کردن اسلام توسط پیامبر اسلام بوده است تا توسط آن آیندگان تاریخ مکانیزم انتقال از «اصر» و «اغلال» زمانه به عدل زمان خود را فهم کنند. در این رابطه سوال محوری که در خصوص مدینه النبی پیامبر اسلام مطرح می شود اینکه این جامعه الگویی پیامبر چگونه جامعه‌ائی بوده است؟ آیا آنچنانکه طرفداران اسلام فقهائی گفته اند و می گویند این جامعه الگویی پیامبر یک جامعه فقهائی بوده که پیامبر اسلام توسط آن تلاش می کرده تا آن احکام فقهی قرآن به صورت یک طرفه بر جامعه مسلمانان تحمیل کند؟ یا اینکه جامعه‌ائی بوده که پیامبر تلاش می کرده تا مردم جامعه مسلمان باشند، اما نظام سیاسی و نظام حکومتی آن جامعه غیر دینی و سکولار باشد؟

برای پاسخ به این سوال سترگ و بزرگ تاریخی باید توجه داشته باشیم که:

الف - اولاً خود پیامبر هدف بعثت خودش را اینچنین تعریف می کرد که «بعثت لاتمم مکارم الا خلاق - هدف بعثت من اتمام اخلاق مکرمتی می باشد» یا «بعثت علی شریعت سمه سهله - مبعوث شدم برای شریعت آسان و ساده»

ب - آیات فقهی قرآن که کمتر از ۵٪ کل آیات قرآن می باشد به دو قسم احکام عبادی و احکام غیر عبادی تقسیم می شوند. احکام عبادی قرآن بیشتر و اغلب احکام تاسیسی - که موسس آن خود پیامبر اسلام می باشد - هستند، اما احکام غیر عبادی تاسیسی نیستند بلکه همه امضائی هستند یعنی برعکس احکام عبادی این احکام قبل از پیامبر اسلام در جامعه عربستان وجود داشته و پیامبر اسلام موسس آن ها نبوده فقط به صورت موقتی پای آن ها امضاء کرده است تا با فراهم شدن شرایط زمانی و شرایط تاریخی در چارچوب اسلام تاریخی بتواند آلت رناتایو مناسبی برای آن ها تعیین کند، به عبارت دیگر فقه قرآن در رابطه با احکام غیر عبادی قرآن تنها یک حاشیه‌ائی بوده بر فقه عرف زمان همان جامعه عربستان و مکه و مدینه.

ج - بنابراین احکام غیر عبادی فقه قرآن در پروسه تکوین مدینه النبی به عنوان مبانی موقت حقوقی جامعه مسلمانان تنظیم شده است نه به عنوان تکوین نظام سیاسی یا ساختار اجتماعی و اقتصادی.

د - تصمیمات مهم سیاسی و نظامی و اجتماعی پیامبر اسلام در طول ده سال جامعه سازانه خود در چارچوب شوری و مشورت جمعی بوده



است نه نظر شخصی و تکلیف دینی، هر چند که گاهی مثل تصمیم گیری جنگ احد بر خلاف نظر خود پیامبر هم بوده است.

ه - رابطه پیامبر اسلام در طول ده سال حرکت جامعه سازانه خود در مدینه هرگز بر سه مبنای جامعه فقهاتی که عبارت است از ۱- تحریک، ۲ - تکلیف، ۳ - تقلید، نبوده است بلکه برعکس بر سه پایه ۱- آگاهی، ۲ - شوری، ۳ - مسئولیت، بوده است.

و - هر چند به لحاظ ساختاری نظام سیاسی مدینه‌النبی یک نظام کاریزماتیک بود اما علت کاریزماتیک بودن این نظام آن بود که خود پیامبر اسلام به لحاظ تکوینی نقش محوری در تکوین این جامعه از آغاز تا انجام داشته است، چه در دوران مکی و چه در دوران مدنی.

ز - تمامی برخوردهای اجتماعی و فردی پیامبر اسلام در راستای تضعیف نظام کاریزماتیک خود بود آنچنانکه امام علی در این رابطه می‌فرماید:

«... يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَ يَرْفَعُ بِيَدِهِ نُوْبَهُ وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَ يُرْدِفُ خَلْفَهُ...» - روی زمین غذا می‌خورد و مانند بنده‌ها می‌نشست و به دست خود کفش‌های خود را وصله می‌زد و بر خر بی پالان سوار می‌شد و دیگری را هم بر ترک خود سوار می‌کرد» (نهج البلاغه صبحی صالح - خطبه ۱۶۰ - ص ۲۲۸ - س ۶).

در برخورد با افرادی که در برابر عظمت شخصیتش به زانو در می‌آمدند به آن‌ها می‌گفت من نه مستبدم و نه دیکتاتور من پسر آن زنی هستم که گوشت خشک شده توسط افتاب می‌خورد. همچنین در همین رابطه دستور کوتاه کردن جامه‌ها و کوتاه کردن ریش‌ها داد و آنچنانکه امام علی در نامه به مالک اشتر می‌نویسد:

«فَاتِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَمَتِّعٍ...» - نه یک بار بلکه بارها من از زبان پیامبر شنیدم که فرمود هیچ جامعه‌ای به مقصد نمی‌رسد مگر زمانی که ضعیف بدون لکنت زبان بتواند حق خود را از صاحبان قدرت بگیرد و بدون ترس حاکمیت سیاسی را نقد کند» (نهج البلاغه صبحی صالح - نامه ۵۳ - ص ۴۳۹ - س ۱۴).

ح - بزرگترین شاگرد مکتب وحی و دستپروده نزدیک به چهل ساله پیامبر اسلام، امام علی می‌باشد که در دوران خلافت ۵ ساله‌اش خطاب

به مردم می‌فرمود، مرا نقد کنید چراکه من از خطاها مصون نیستم.

«فَاتِي أَسْتُ فِي نَفْسِي بِه فَوْقَ أَنْ أُخْطِئَ...» - من خودم را خطاناپذیر نمی‌دانم - ... فَلَا تُكَلِّمُونِي بِه مَا تُكَلِّمُ بِه الْجَبَابِرَةَ... - مانند دیکتاتورها و مستبدین با من سخن نگوئید - ... فَلَا تُكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِه حَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بِه عَدْلٍ... - مبدا مشورت و نقد خود را از من پنهان کنید» (نهج البلاغه صبحی صالح - خطبه ۲۱۶ - ص ۳۳۵ - س ۱۳).

ط - برنامه عام و کلی و درازمدت و کوتاه مدت پیامبر اسلام عدالت بود، او می‌کوشید این عدالت را توسط پروژه مدینه‌النبی در عرصه‌های فردی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی تبیین عملی نماید یعنی آنچنانکه همین عدالت پیامبر در قرآن تبیین نظری کرده است، در مدینه‌النبی تبیین عملی می‌کند چراکه بزرگ‌ترین تجربه وجودی پیامبر اسلام در کانتکس معراج وجودی فرایند ۱۵ ساله حرائش قبل از بعثت (۲۵ سالگی تا ۴۰ سالگی) حرائش پس از تجربه الله به عنوان «نور السموات و الارض» که در آیه ۳۵ سوره نور به تبیین آن پرداخته است و در این تجربه پیامبر اسلام، هستی مانند یک حبابی می‌باشد که بر روی قتیله چراغ خداوندی قرار گرفته و تمامی روشنی خود را این حباب از آن قتیله می‌گیرد (تجربه توحید پیامبر).

دومین تجربه بزرگ معراجی پیامبر در فرایند ۱۵ ساله حرائش فهم اصل عدالت در ساختار فلسفی وجود بود، همان اصلی که پیامبر در فرایند حرائش پس از تجربه الله «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره نور - آیه ۳۵) در کلان هستی مشاهده کرد «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» و همین تجربه اصل عدالت پیامبر اسلام بود که پیامبر اسلام پس از بعثت در کلام و آیات قرآن در چارچوب برنامه نظری و عملی خود با سمبل میزان یا ترازو به نمایش گذاشت؛ لذا در این رابطه است که قرآن و پیامبر اسلام تبیین فلسفی، اجتماعی، تاریخی و انسانی اصل عدالت را در لباس کلمه میزان یا ترازو در آیات ۶ و ۷ و ۸ الرحمن و آیه ۲۵ سوره حدید مطرح می‌کند.

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ - أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ - وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ - هدف از اینکه آسمان‌ها یا کلا وجود بر عدالت و ترازو بر پا شده است این است که این عدالت و ترازو را در حیات فردی و اجتماعی و تاریخی خویش بر پا کنیم» (سوره الرحمن آیات ۶۷ - ۹).

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

بِأَفْسُطٍ... - به تحقیق ما (خداوند) انبیاء و رسولان خود را با بینات و کتاب و ترازو به سوی شما فرستادیم تا جوامع بشری جهت بر پائی عدالت اقتصادی و اجتماعی بر شورانند» (سوره حدید - آیه ۲۵).

بنابراین دو تجربه‌ائی که پیامبر اسلام در طول ۱۵ سال فرایند معراج حرائی خود به آن دست پیدا کرد و توسط این دو تجربه توانست به فرایند وحی نبوی ۲۳ ساله حیات خود دست پیدا کند، عبارت بود از:

۱ - تجربه الله به عنوان «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (تجربه توحید).

۲ - تجربه عدالت به عنوان ترازو یا میزان السموات و الارض (تجربه عدالت).

در همین رابطه بود که تمامی آنچه که پیامبر اسلام در طول ۲۳ سال حیات نبوی خود در فرایند مکی و مدنی به انجام آن پرداخت در چارچوب تبیین همین دو اصل توحید به عنوان «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و عدالت به عنوان «میزان السموات و الارض» بوده است و اصل نبوت آنچنانکه در آیه ۲۵ سوره حدید مشاهده کردیم تنها در جهت تبیین عملی و نظری این دو اصل توحید و عدالت بوده است و اصل قیامت آنچنانکه تقریباً در تمامی سوره‌های مکی قرآن مشاهده می‌شود در راستای تبیین همین اصل عدالت در جهان و وجود و انسان می‌باشد نه بیش از این.

در همین رابطه بود که پیامبر اسلام در طول ۲۳ حیات نبوی خود کوشید تا در سایه اصل توحید به عنوان «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و اصل عدالت به عنوان «میزان السموات و الارض» در تمامی عرصه‌های انسانی و اجتماعی و تاریخی و اقتصادی تبیین عملی و نظری بکند و با تبیین تاریخی این دو اصل توحید و عدالت بود که پیامبر اسلام توانست اسلام نبوی خود را بدل به اسلام تاریخی بکند تا این اسلام مانند دین یهود و دین مسیح پس از مرگ پیامبر اسلام گرفتار رویکرد ارتدوکسی نشود. به عبارت دیگر توسط توحید تاریخی و عدالت تاریخی بود که پیامبر اسلام توانست اسلام را تاریخی بکند و در همین راستا بود که پیامبر اسلام در چارچوب تکوین دو پروژه مدینه‌النبی و حج ابراهیمی توانست دو اصل توحید و عدالت خود را به صورت تاریخی در آورد.

بدین ترتیب که با پروژه مدینه‌النبی پیامبر اصل عدالت را تاریخی کرد و با پروژه حج ابراهیمی اصل توحید را تاریخی کرد چراکه در طول ۲۳ سال حیات نبوی پیامبر اسلام هم تجربه توحید و هم تجربه عدالت پیامبر اسلام دو مشخصه اساسی پیدا کردند.

۱ - فرادینی.

۲ - تاریخی و به دلیل دو خصیصه و مشخصه محوری تجربه توحید و تجربه عدالت در نگاه و منظر پیامبر اسلام است که بدون فهم و شناخت آن‌ها برای ما هرگز امکان شناخت مضمون و ماهیت دو پروژه تاسیسی مدینه‌النبی و حج ابراهیمی وجود نخواهد داشت چراکه در چارچوب این دو اصل فرادینی و تاریخی بودن تجربه توحیدی و تجربه عدالت بود که پیامبر اسلام اقدام به تکوین دو پروژه تاسیسی، نه امضائی عظیم مدینه‌النبی و حج ابراهیمی کرد و بی شک اگر پیامبر اسلام تجربه توحید و تجربه عدالت را به صورت یک اصل درون دینی و فراتاریخی می‌دید دیگر نیازمند به دو پروژه عظیم مدینه‌النبی و حج ابراهیمی نبود چراکه عدالت و توحید درون دینی و فراتاریخی دیگر نیازمند به الگو و زبان سمبلیک و دینامیزم تکوین قرآن و دینامیزم قرآن در چارچوب اجتهاد در اصول و فروع و تاریخی شدن اسلام نداشت و در چارچوب دو اصل فرادینی و تاریخی کردن تجربه توحیدی و تجربه عدالت توسط پیامبر اسلام است که می‌توانیم در باب مضمون فقهاتی یا دینی یا سکولار یا اخلاقی یا انسانی بودن ساختار وجودی و تکوین مدینه‌النبی یا حج ابراهیمی بپردازیم چراکه اگر هدف پیامبر اسلام در تکوین دو پروژه مدینه‌النبی و حج ابراهیمی تاریخی کردن و فرادینی کردن اصل عدالت و اصل توحید بدانیم، دیگر جایی برای این سوال باقی نمی‌ماند که بگوئیم هدف تکوین مدینه‌النبی پیامبر اسلام اجرای احکام فقهی قرآن بوده یا اینکه هدف پیامبر اسلام تکوین حکومت دینی بوده است. ☀

ادامه دارد

## کدامین انسان؟ انسان تطبیقی؟ یا انسان انطباقی؟ یا انسان دگماتیسیم؟

### ۱ - تعریف انسان در نهج البلاغه:

کند که «انسان پیوسته موجود ناشناخته باقی خواهد ماند.»

در نتیجه تعریف پذیر نیست که در تحلیل نهائی این امر باعث می‌گردد تا تمامی تعریف‌هایی که تا کنون از انسان شده است صورتی تاریخی به خود بگیرد بطوریکه پیوسته باید از خود بپرسیم که «کدامین انسان در کدامین عصر، زمان، تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، مذهب، سنت و مسلک؟» و از همین جا راه علی به تاسی از راه پیامبر اسلام در تعریف انسان از راه ارسطو و فلاسفه یونان جدا می‌شود و دیوار چینی بین رویکرد علی (در چارچوب رویکرد پیامبر اسلام و قرآن و وحی) به انسان با رویکرد فلاسفه یونان و ارسطو - که بیش از ۱۲ قرن تا زمان علی بر لجام اندیشه بشریت افسار زده بودند - ایجاد می‌شود چرا که در دیسکورس ارسطویی که یک دیسکورس ماهیتی از انسان می‌باشد انسان کلی تعریف پذیر است و ما می‌توانیم در عرصه خیال و ذهن این انسان را در چارچوبی کلی محصور کنیم و توسط آن انسان کلی و عام و مجرد و خیالی و ذهنی را تعریفی مجرد بکنیم.

مثلا انسان را حیوانی اجتماعی یا ناطق

با یک نگاه کلی اگر بخواهیم موضوع محوری نهج البلاغه را تعیین کنیم باید بگوئیم که در یک کلمه موضوع نهج البلاغه «انسان» می‌باشد و تمام تلاش علی در طول بیش از نیم قرن حیات اجتماعی و سیاسی و مکتبی و تاریخی‌اش این بود تا در چارچوب و در ادامه حرکت دوران ساز تنها معلم و مراد و مربی کبیرش پیامبر اسلام، تعریفی نو از انسان عرضه کند و شاید بهتر این باشد که بگوئیم تعریف نوین پیامبر اسلام از انسان در عرصه جامعه و تاریخ تکمیل نماید و جایگاه انسان در زندان ماهیت ارسطویی که برای بیش از ۱۲ قرن بر ادبیات و دیسکورس بشریت حکومت می‌کرد و بیش از ۱۲ قرن بود که ایمان تمامی اندیشمندان و فلاسفه و متفکرین بشریت شده بود، متحول سازد و با جایگزین کردن انسان وجودی یا انسان آگزیستانسیالیستی به جای انسان ماهیتی ارسطویی، انقلاب کپرنیکی در عرصه رویکرد بشریت به انسان قرن هفتم میلادی بوجود آورد.

اگر بخواهیم در این رابطه تمامی کلام و نوشته‌های نهج البلاغه امام علی را (که طبق گفته مسعودی کمتر از یک چهارم کل کلام و نوشته‌های موجود امام علی در قرن چهارم یعنی چهار صد سال بعد از مرگ علی بوده است) در رابطه با موضوع محوری انسان آرایش بدهیم، باید بگوئیم که تمام تلاش علی در عرصه گفتار، کردار و رفتار یا بینش، منش، کنش فردی و اجتماعی‌اش برای این بوده است تا با تغییر چهار رابطه انسان (الف - رابطه انسان با خدا، ب - رابطه انسان با خودش، ج - رابطه انسان با جهان و وجود، د - رابطه انسان با جامعه و تاریخ) تعریفی نو از انسان در کانتکس تعریف پیامبر اسلام از انسان عرضه نماید که خروجی نهائی این تعریف امام علی از «انسان»، انسان وجودی یا آگزیستانسیالیستی می‌باشد که از قرن هفتم توسط پیامبر اسلام جایگزین انسان ماهیتی ارسطویی شد چراکه انسانی که امام علی در چارچوب دیسکورس پیامبر اسلام در نهج البلاغه ترسیم و نقاشی می‌کند برعکس انسان ارسطویی - که یک انسان عارضی و ماهیتی می‌باشد - انسانی است که چه عربی باشد و چه عجمی، چه شیعه باشد و چه سنی، چه دین‌دار باشد و چه آزاده دارای مشخصه واحد فرازمانی و فراتاریخی می‌باشد که این خصوصیات و خصلت‌های فرازمانی و فراتاریخی و عام انسانی باعث شده است تا انسان به عنوان یک ایژه در طول حیات خود از آغاز تا کنون تعریف پذیر نباشد (زیرا دائما در حال شدن و صیرورت و تکامل می‌باشد و همین رشد و تعالی و تکامل مستمر بشر در بستر زمان و شدن وجود باعث گردیده است تا انسان در کانتکس و چارچوب هیچ تعریفی نگنجد و هر گونه مانیفست و تعریفی از خود به صورت یک استاندارد در هم بشکند و دائما و هر لحظه تعریفی نو از خود به نمایش بگذارد که با تعریف گذشته‌اش متفاوت می‌باشد) یعنی این ایده را برای اندیشمندان بشریت ایجاد

یا ضاحک و غیره تعریف بکنیم و توسط این تعریف این انسان را در این چارچوب مهار و محصور بکنیم چرا که تنها زمانی که ما به نظام استاتیکی وجود توسط نفی تکامل در انسان و جهان قائل باشیم، می‌توانیم یک تعریف ثابت از انسان ارائه دهیم. به عبارت دیگر ارائه تعریف ثابت از انسان به معنای نفی تکامل و صیرورت و شدن در انسان و جهان و جامعه می‌باشد و گرنه مگر می‌شود انسانی که در کانتکس شدن دائمی و تکامل مستمر انسانی و اجتماعی و تاریخی است دارای تعریف ثابت و ساکن و ذهنی و مجرد از واقعیت بشود.

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما

بی خبر از نو شدن اندر بقا

عمر همچون جوی نو نو می‌رسد

مستمری می‌نماید در جسد

شاخ آتش را بجنبنانی به ساز

در نظر او می‌نماید بس دراز

این درازی مدت از تیزی صنع

می‌نماید سرعت انگیزی صنع

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است

مصطفی فرمود دنیا ساعتی است

مثنوی - مولوی - دفتر اول - ص ۲۵ س ۲۹

چيست نشانی آنک هست جهانی دگر

نو شدن حالها رفتن این کهنه‌هاست

روز نو و شام نو باغ نو و دام نو

هر نفس اندیشه نو نو خوشی و نو عناست

عالم چون آب جوست بسته نماید ولیک

می‌رود و می‌رسد نو نو این از کجاست

نو زکجا می‌رسد کهنه کجا می‌رود

گرنه و رای نظر عالم بی منتها است

دیوان شمس - مولوی - ص ۲۱۲ - غزل ۳۶۲ - س ۷

به هر جزوی زکل کان نیست گردد

کل اندر دم ز امکان نیست گردد

جهان کل است و در هر طرفه العین

عدم گردد و لا ببقی زمانین

دگر باره بشود پیدا جهانی

به هر لحظه زمین و آسمانی

به هر لحظه جوان و کهنه پیر است

به هر دم اندرو حشر و نشیر است

در او چیزی دو ساعت می‌نپاید

در آن لحظه که می‌میرد بزاید

منظومه گلشن راز - شیخ محمود شبستری - ص ۸۰ - س ۴

یعنی بتوانیم توسط ناطق بودن یا اجتماعی بودن یا ضاحک بودن یا

سیاسی بودن او را تعریف کنیم. چرا که او در چارچوب تکامل و شدن و صیرورت مستمر خود همه این چارچوب‌ها را در هم می‌شکند و در همین رابطه است که شاید شعار کارل هم که می‌گوید «انسان موجود ناشناخته است» یک شعار مناسبی نباشد چراکه انسان موجود شناخته شده‌ای است و تنها تعریفی که می‌توان برای او کرد اینکه «موجودی در حال شدن» است و همین شدن پیوسته و مستمر او باعث می‌گردد که دائماً انسانی نو از دل انسان کهن قبلی زائیده شود آنچنانکه به قول هراکلیت «دوبار نمی‌شود در یک آب فرو برویم» چراکه برای بار دوم هم انسان عوض شده است و هم محیطش و از اینجاست که برای تعریف نسبی انسان سه رویکرد متفاوت تطبیقی و انطباقی و دگماتیسم مطرح می‌شود.

## ۲ - انسان دگماتیسم ارسطویی حوزه‌های فقهاتی:

در رویکرد دگماتیسم به انسان - که همان انسان ماهیتی ارسطویی می‌باشد - به خاطر اینکه تحول و تکامل مستمر انسان و محیطش نفی می‌شود و انسان را در چارچوب تابعیت جبری و یکطرفه عارضی و ماهیتی محدود و محصور می‌کند این امر باعث می‌گردد که پیوند دیالکتیکی انسان با محیطش چه به صورت انطباقی و چه به صورت تطبیقی انکار بشود. در نتیجه به موازات قطع این رابطه دیالکتیکی بین انسان و محیطش این انسان دگماتیستی و ماهیتی و عارضی ارسطویی متولد گردد و در چارچوب انسان دگماتیست ارسطویی است که ارسطو، برده و برده‌دار بودن در نظام برده‌داری پدیده‌ای ذاتی و ازلی و ابدی و غیر قابل تغییر می‌داند که از ازل ترسیم شده است و به صورت جبری بر او تحمیل گردیده است و تا به ابد هم ادامه پیدا می‌کند و هیچکس را یارای ایجاد تغییر و تحول در آن نیست و جز تسلیم برده به نظام برده‌داری راهی برای حیات او وجود ندارد.

لذا در همین رابطه است که مشخصه انسان دگماتیسم یا ماهیتی یا عارضی ارسطویی عبارت است از:

الف - تکوین ماهیت انسان قبل از وجود به صورت ازلی و ابدی و دور از اختیار و انتخاب انسان.

ب - اصالت ماهیت به عنوان آیشخور و عامل تکوین وجود.

ج - تنوع و تکثر ماهیت به صورت امری ازلی و ابدی برعکس یکپارچگی وجود.

د - تفاوت ماهیت‌های از پیش تکوین شده و از پیش مشخص شده بسترساز تکوین انسان‌های مختلف می‌شود.



ه - فقدان خصیصه و خصلت‌های عام و کلی در همه انسان‌ها معلول سلطه ماهیت متنوع از پیش تعیین شده و جبری انسان‌ها می‌باشد.

و - تعریف پذیری انسان تنها در چارچوب و کانتکس خصلت‌ها و خصیصه‌های عارضی و ماهیتی.

ز - نفی تکامل و شدن مستمر در ساختار وجودی هستی و انسان.

ح - اعتقاد به هستی استاتیکی و حداکثر اعتقاد به رشد و تکامل در ظواهر وجود نه در جوهر آن.

ط - اعتقاد به برتری عقیده بر انسان یا دین و مذهب و مسلک بر انسان به علت نفی انسان عام و کلی به عنوان یک ابژه (نه مانند سوژه ارسطویی).

ی - تکیه بر ماهیت و اصالت دادن به ماهیت در چارچوب اعتقاد به تکوین از پیش تعیین شده ماهیت و غیر تکامل پذیر دانستن ماهیت جهت نفی هر گونه صفات و خصلت و خصیصه عام در انسان‌ها.

ک - نفی هر گونه صفات و مشخصه و خصیصه عام و کلی در همه انسان‌ها جهت نفی حقوق انسان به صورت یک حقیقت برتر.

ل - اعتقاد به مذهب و مسلک و عقیده به صورت یک امر ثابت و جذمی و غیر اجتهادپذیر جهت به استخدام درآوردن انسان‌های ماهیتی و عارضی.

ن - نفی انسان عام و کلی و غیر تاریخی جهت نفی حقوق بشر و بسترسازی جهت تکوین هویت ستیزی مذهبی و مسلکی و استخدام انسان در خدمت اعتقاد و مذهب و مسلک.

با این عبارت است که به جای اینکه «دین در خدمت تعالی انسان باشد» و «دین بدل به راه بشود»، دین در مذهب دگماتیسم و جذمی، بدل به هدف ثابت می‌شود و همه چیز در خدمت آن درمی‌آید. «اقتصاد مال خرها و گاوها می‌شود» و مردم مستخدم اسلام دگماتیسم می‌شوند و متولیان مذهب دگماتیسم نمایندگان خدا جهت سلطه بر توده‌ها می‌شوند و استثمار و استبداد و استحمار توده‌ها لباس تقوا و زور بر تن می‌کند و تسلیم شدن توده‌ها به استبداد و استثمار و استحمار مذهبی به عنوان «عبادت» تعریف می‌شود، اسلام دگماتیسم هویتی و قدرت گرای فقهانی جایگزین اسلام اجتهاد پذیر و هویت ستیز تطبیقی می‌شود.

### ۳ - انسان انطباقی مدرن:

در رویکرد انطباقی به انسان از آنجائیکه در این رویکرد هر چند

تحول و تکامل انسان را به عنوان یک حقیقت می‌پذیرد و برعکس رویکرد دگماتیسم برای تکوین ماهیت انسان معتقد به حقیقتی ازلی نیست و انسان را حقیقتی در حال شدن می‌داند، ولی با همه این احوال از آنجائیکه این شدن انسان را در رابطه انطباق با محیط مانند دیگر پدیده‌های هستی تبیین و تفسیر می‌کند این امر باعث می‌گردد تا انسان انطباقی به صورت یک سنتز دیالکتیکی بین او و محیط تفسیر بشود که با انسان تطبیقی تفاوت کیفی دارد. این مشخصات و خودویژگی‌های انسان انطباقی عبارتند از:

الف - هر چند رویکرد انطباقی به انسان برعکس رویکرد دگماتیسم (که برای انسان در چارچوب اصالت ماهیت ارسطویی معتقد به اصالت از پیش تعیین شده ازلی و ابدی بود) اعتقادی به ماهیت از پیش تعیین شده ازلی و ابدی ندارد اما از آنجائیکه در رویکرد انطباقی اصالت به محیط دارای تحول دائمی داده می‌شود و رابطه انسان با محیط به صورت یکطرفه تبیین می‌شود، این امر باعث می‌گردد تا در رویکرد انطباقی انسان عام و کلی به صورت یک ابژه زایش نکند در نتیجه با نفی انسان عام و کلی و خصیصه و خصلت‌های کلی انسان عام هر گونه حقوق عام و کلی برای انسان نفی گردد و از همین جا بستر جهت سلطه ایدئولوژی‌ها بر انسان در این رویکرد - مانند رویکرد دگماتیسم اما به شکلی دیگر - فراهم بشود و انسان مانند رویکرد دگماتیسم اما به شکلی دیگر در خدمت عقیده درآید «نه عقیده در خدمت انسان».

ب - در این رویکرد انسان کنکری و مشخص جایگزین انسان فرازمانی و فرامکانی و فراتاریخی تطبیقی می‌شود و همین جایگزینی انسان کنکری و مشخص به جای انسان فرازمانی و فراتاریخی باعث می‌گردد تا هر گونه خصیصه فراتاریخی و عام و کلی در انسان نفی شود و همین نفی خصیصه‌های فراتاریخی در انسان رویکرد انطباقی است که بسترساز آن می‌شود تا از دل این رویکرد عرفان و هنر و مذهب به عنوان پنجره‌ای به بیرون جهت رهایی این انسان راهی برای نفوذ پیدا نکند چراکه رویکرد انطباقی انسان را تنها زندانی محیط در شکل طبیعت و جامعه و تاریخ می‌داند و برای زندان خویشتن انسان تعریفی و جایگاهی قائل نیست تا توسط آن بتواند عرفان‌های متعالی و هنرهای رهایی‌بخش و مذهب نجات‌بخش انسان به عنوان یک ابژه (نه سوژه محض) تعریف بشود، از اینجا است که انسان مولود رویکرد انطباقی یک انسان ایزاری می‌شود نه یک انسان آزاد و خلاق و انتخابگر. ☀

ادامه دارد





# بعث پیامبر اسلام

## از منظر قرآن

### ۳ - بعثت فرهنگی پیامبر اسلام توسط استحاله فرهنگ گفتاری بشر قرن هفتم میلادی به فرهنگ نوشتاری

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ - او است خدائی که از میان انسان‌هایی که فرهنگ نوشتاری نمی‌دانستند و نداشتند پیامبری از جنس خودشان برگزید تا توسط تعلیم کتاب و حکمت این فرهنگ گفتاری آن‌ها را بدل به فرهنگ نوشتاری بکند» (سوره جمعه - آیه ۲).

اوان شروع نزول وحی نبوی این پیامبر گفتاری بر علیه امیین یا فرهنگ گفتاری شورید و به همین دلیل است که نخستین دستپرده این پیامبر امی و گفتاری امام علی می‌باشد که آنچنانکه در نوح البلاغه مشهود است به عنوان قهرمان فرهنگ نوشتاری تا این زمان می‌باشد، بنابراین پیامبر اسلام در راستای این بعثت فرهنگی کوشید تا با تکیه بر قلم و نوشته و خواندن سه رکن فرهنگ نوشتاری را در میان بشریت تبیین و تکریم و تجلیل کند.

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ - قسم به مرکب و قلم و آنچه که بشر می‌نویسد» (سوره قلم - آیه ۱).

«أَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ - أَفْرَأَ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ - الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ - عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ - ای پیامبر در چارچوب پروردگار خودت همان و انسان قرائت و خوانشی نوکن همان پروردگاری که در بستر سه مؤلفه خواندن و قلم و آگاهی انسان را پرورش داد» (سوره علق - آیات ۱ تا ۵).

بنابراین آنچنانکه در آیه ۲ سوره جمعه مشاهده کردیم قرآن ابعاد بعثت پیامبر اسلام را به صورت دو بعد اخلاقی و بعد فرهنگی تبیین می‌کند که در خصوص بعد فرهنگی بزرگ‌ترین انقلاب فرهنگی که پیامبر اسلام در قرن هفتم در بشریت بوجود آورد، استحاله فرهنگ گفتاری بشر به فرهنگ نوشتاری بود و در عرصه تحول گفتاری به

این آیه ابعاد بعثت پیامبر اسلام را تبیین می‌کند و مهم‌ترین بعد بعثت فرهنگی پیامبر اسلام که قرآن در جای جای مختلف خود به آن اشاره کرده است، عبارت است از تحول و انقلاب بعثت فرهنگی پیامبر اسلام توسط استحاله فرهنگ گفتاری بشر قرن هفتم میلادی به فرهنگ نوشتاری. قرآن اعتقاد به فرهنگ گفتاری بشر در قرن هفتم میلادی - به صورت کلمه امیین که جمع کلمه امی می‌باشد و به معنای جامعه یا انسان‌هایی که قادر به نوشتن و خواندن نیستند اما توان گفتن دارند - مطرح می‌کند.

به عبارت دیگر کلمه امیین در قرآن که جمع امی می‌باشد دلالت بر جامعه‌ای می‌کند که معتقد به فرهنگ گفتاری هستند و نسبت به فرهنگ نوشتاری که در خواندن و نوشتن تبلور پیدا می‌کند، بیگانه هستند. البته آنچنانکه علامه اقبال لاهوری هم مطرح می‌کند خود قرآن و پیامبر اسلام در این رابطه بین دنیای قدیم و دنیای جدید یا به عبارت دیگر بین دنیای گفتاری و دنیای نوشتاری قرار دارد چراکه خود قرآن و پیامبر اسلام در طول ۲۳ سال نزول وحی در همان گفتاری به سر می‌بردند لذا هم به لحاظ دیسکورس و هم به لحاظ شکل نگهداری و انتقال آن، قرآن در آغاز صورت گفتاری داشت که تا دوران عمر و عثمان (که پس از جنگ رده به علت کشته شدن بسیاری از حافظان قرآن، انتقال گفتاری و حافظه‌ای قرآن در خطر قرار گرفت) برای اولین بار قرآن بعد از نزول وحی از صورت گفتاری به صورت نوشتاری درآمد، این صورت گفتاری در حفظ و انتقال قرآن ادامه داشت و به همین دلیل پیامبر اسلام در آن زمان بر اهمیت حفظ حافظه‌ای و قرائت آیات سحر حفظ تکیه می‌کرد و تازه در قرآن نوشتاری هم باز همان قالب قرآن گفتاری است که صورت نوشتاری پیدا کرده است یعنی همین قرآنی که امروز به صورت نوشتاری به ما رسیده است باز به لحاظ دیسکورسی صورت قرآن گفتاری دارد نه نوشتاری.

اما از آن که به لحاظ محتوا قرآن از همان آغاز گرچه خودش صورت گفتاری داشت ولی با تکیه بر قلم و نوشته و خواندن بر علیه فرهنگ گفتاری شورید و فرهنگ نوشتاری را تأیید کرد و به همین دلیل قرآن به لحاظ قالب گفتاری می‌باشد اما به لحاظ محتوا بنیانگذار فرهنگ نوشتاری در تاریخ بشر می‌باشد. (چراکه برای اولین بار بر قلم و نوشتن و مرکب و خواندن تکیه کرد) لذا آنچنانکه قرآن می‌گوید، گرچه خود پیامبر از امیین بود و تا پایان عمر توان نوشتن و خواندن حتی نام خود را پیدا نکرد ولی از همان

نوشتاری بود که بشریت توانست به رنسانس علمی و عقلانی و تاریخی دست پیدا کند و به این ترتیب است که حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری می‌گوید:

**دانه آن صحرائشینیان کاشتند**

**حاصلش افرنگیان برداشتند**

**خوش‌تر آن باشد مسلمانش کنیم**

**کشته شمشیر قرآنش کنیم**

## ۴ - بعثت اخلاقی، هدف اصلی و محوری مؤلفه‌های بعثت پیامبر اسلام بوده است:

اگر بخواهیم از زبان خود پیامبر اسلام مهم‌ترین مؤلفه بعثتش را مشخص کنیم باید بگوئیم هدف بعثت پیامبر اسلام آنچنانکه خود او می‌فرماید «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق - من مبعوث شدم تا اخلاق مکرمتی انسان را تمام کنم»، «بعثت علی شریعت سهله - من مبعوث شدم تا شریعت حداقلی برای بشریت به ارمغان بیاورم»، اصلاح اخلاقی بشریت بوده است که قرآن این بُعد از بعثت پیامبر اسلام را به صورت «ویرزکیهم» مطرح می‌کند که در آیه ۲ سوره جمعه قرآن بُعد اخلاقی بعثت پیامبر اسلام را قبل از بُعد فرهنگی مطرح می‌کند (ویرزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة) اما در آیه ۱۲۹ سوره بقره که قرآن از زبان ابراهیم خلیل بنیانگذار توحید به تبیین بعثت می‌پردازد موضوع بعثت اخلاقی را پس از بعثت فرهنگی مطرح می‌کند (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ - رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُرَكِّبُهُمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) که البته این تقدم و تأخر متفاوت بعثت فرهنگی و بعثت اخلاقی در قرآن دلالت بر پیوند تنگاتنگ و دیالکتیکی این دو مؤلفه بعثت از نظر قرآن می‌کند بطوریکه قطعا از نگاه پیامبر اسلام بعثت فرهنگی در راستای بعثت اخلاقی جامعه بشری می‌باشد، آنچنانکه بعثت اخلاقی نیز در راستای تحقق بعثت فرهنگی بشر می‌داند و شاید محتر این باشد که بگوئیم از دیدگاه پیامبر اسلام هر گونه بعثت اخلاقی در جامعه که بستر ساز آن بعثت فرهنگی نباشد، مجبور به شکست خواهد بود آنچنانکه هر گونه بعثت اخلاقی که مولود بعثت فرهنگی در یک جامعه نباشد باز مجبور به شکست خواهد بود.

بعثت اخلاقی پیامبر اسلام که در ادامه تسلسلحضت ابراهیمی می‌باشد در یک جمله مبارزه با بت پرستی خلاصه می‌شود البته از دیدگاه قرآن بت‌های موضوع مبارزه بعثت اخلاقی در جامعه انسانی به دو صورت تجلی می‌کند نخست بت‌های سوپرکتیوی یا درونی، دوم بت‌های ابرکتیوی یا برونی که البته از نگاه پیامبر اسلام مبارزه با بت پرستی نفسانی یا بت‌های سوپرکتیوی و درونی سخت‌تر از مبارزه با بت‌های برونی و ابرکتیوی می‌باشد «مرحبا به قوم رجعنا من الجهاد الاصغر و بقى عليهم الى الجهاد الاكبر فقال يا رسول الله مع

**الجهاد الاكبر قال جهاد النفس»**، این سخن که پیامبر اسلام در پایان یکی از غزوه‌های سخت مسلمان مطرح کرده است مشخص کننده جایگاه مبارزه با بت پرستی درونی انسان در برابر مبارزه با بت پرستی برونی می‌باشد؛ لذا در این رابطه است که امام علی در نهج البلاغه زمانی که می‌خواهد هدف بعثت انبیاء ابراهیمی و از جمله هدف بعثت پیامبر اسلام را تبیین کند، به سه مؤلفه محوری در این رابطه تکیه می‌کند که عبارتند از:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ - پس خداوند رسولان را در میان ایشان مبعوث نمود و انبیاء را پشت سر هم فرستاد تا از مردم بخواهند پیمان فطرت الهی را ادا کنند و نعمت فراموش شده را به آنان یادآور شوند و با اقامه دلیل و حجت به تبلیغ پردازند و گنجینه‌های عقول و اندیشه‌های مردم را زیر و زبر کنند» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه یک - ص ۴۳ - س ۱۰).

مولوی در دفتر دوم مثنوی در ظل داستان رنج‌آیدن امیری خفته که مار در دهانش رفته بود، به ذکر حساسیت پیامبر اسلام نسبت به برتری مبارزه با بت پرستی درونی در مقایسه با بت پرستی برونی می‌پردازد:

**مصطفی فرمود اگر گویم براست**

**شرح آن دشمن که در جان شماسست**

**زهره‌های پر دلان هم بر درد**

**نی رود ره نی غم کاری خورد**

**نی دلش را تاب ماند در نیاز**

**نی تنش را قوت صوم و نماز**

**همچو موشی پیش گریه لا شود**

**همچو بره پیش گرگ از جا رود**

**اندرو نه حيله ماند نه روش**

**پس کنم نا گفته‌تان من پرورش**

مثنوی - دفتر دوم - چاپ نیکلسون - ص ۲۸۸ - س ۲۲

«يَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ - يَسْبِخُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ - به نام خداوندی که بر همه هستی و وجود رحان می‌باشد و بر انسان رحیم هم است - هر چه در آسمان و زمین می‌باشد به سمت او که خدای پاک و مزه و مقتدر و دانا می‌باشد شناور و در حرکتند» (سوره جمعه - آیه ۱).



## ۵ - تفسیر خدا مهم‌ترین ارمغان انبیاء ابراهیمی برای بشر بوده است:

استیس در کتاب «عرفان و فلسفه» خودش در باب بودائی‌ها جمله‌ای دارد که قابل توجه می‌باشد، او می‌گوید: «بودائی‌ها تجربه خداوند دارند اما تفسیر خداوند ندارند.» به عبارت دیگر از نظر استیس بین تجربه خداوند و تفسیر از خداوند تفاوت ماهوی وجود دارد چراکه تجربه خداوند از نظر استیس یک امر عام و قابل دسترسی برای همه بشریت حتی منهای بعثت انبیاء می‌باشد یعنی اگر انبیاء ابراهیمی هم مبعوث نمی‌شدند، باز بشریت توان آن را داشت تا با عقل خود بدون هدایت انبیاء به تجربه خداوند دست پیدا کند، اما مشکل بشریت از آغاز تا کنون از نظر استیس تفسیر همان تجربه خداوند بشریت می‌باشد که البته این موضوع قبل از استیس، مولوی در داستان موسی و شبان در دفتر دوم مثنوی مطرح کرده بود چراکه در این داستان مولوی ابتدا از زبان چوپان، خدای تجربه کرده منهای انبیاء او مطرح می‌کند، در این رابطه طبیعی است که تفسیر چوپان از خداوند یک خداوندی باشد در حد و قامت خود چوپان نه بیشتر.

دید موسی یک شبانی را به راه

کو همی گفت ای خدا و ای اله

تو کجائی تا بشوم من چاکرت

چارقت دوزم کنم شانه سرت

جامه‌ات نشویم شپش‌هایت کشم

شیر پیشت آورم ای محتشم

ای فدای تو همه بزهای من

ای به یادت هی هی و هیهای من

مثنوی - دفتر دوم - چاپ نیکلسون - ص ۲۸۰ - س ۶

اما مولوی در این داستان پس از اینکه به طرح خدای تجربه کرده چوپان منهای انبیاء از زبان خود او می‌پردازد، در پرده دوم با حضور موسی در برابر شبان، موسی تفسیر چوپان از خداوند را به نقد می‌کشد و تفسیری نو از خداوند و همان جایگزین تفسیر چوپان از خداوند می‌کند و به چوپان آموزش می‌دهد:

گفت موسی های بس مدبر نشدی

خود مسلمان نانشده کافر نشدی

این چه ژانست و چه کفرست و فشار

پنبه اندر دهان خود فشار

گند کفر تو جهان را گنده کرد

کفر تو دیبای دین را ژنده کرد

چارق و پاتابه لایق مر تراست

آفتابی را چنین هاکی رواست

با که می‌گوئی تو این با عم و خال

جسم و حاجت در صفات ذوالجلال

شیر او نوشند که در نشو و نماست

چارق او پونشد که او محتاج پا است

مثنوی - ص ۲۸۰ - س ۱۲

این تفسیر نو از خداوند که از نظر مولوی کار انبیاء می‌باشد، باعث می‌گردد تا چوپان دچار تحول نظری و وجودی بشود.

گفت ای موسی از آن بگذشته‌ام

من کنون در خون دل آغشته‌ام

من زسدره منتهی بگذشته‌ام

صد هزاران ساله زان سو گشته‌ام

تازینانه بر زدی اسبم بگشت

گنبدی کرد و زگردون بر گذشت

محرم ناسوت ما لاهوت باد

آفرین بر دست و بر بازوت باد

مثنوی - دفتر دوم - ص ۲۸۳ - س ۹

و به این ترتیب است که مولوی معتقد است که بزرگ‌ترین کار پیامبران ابراهیمی تصحیح تفسیر بشریت از تجربه خداوند است که این امر باعث می‌شود تا هر پیامبر ابراهیمی با تفسیری نو از خداوند بعثت نظری خود را آغاز کند، که در این رابطه پیامبر اسلام به علت اینکه بر کرسی خاقیت پیامبران ابراهیمی نشسته بود کامل‌ترین تفسیر از خداوند را برای بشریت همیشه تاریخ به ارمغان آورد تا با این بعثت نظری توان انجام بعثت عملی در عرصه بعثت شخصی و بعثت اجتماعی و بعثت تاریخی فراهم کند چراکه تمامی انبیاء ابراهیمی معتقد بودند که تنها در چارچوب تحول نظری است که می‌توان به انقلاب عملی دست پیدا کرد و هرگز بدون تحول نظری، امکان تحول عملی وجود نخواهد داشت.

لذا در این رابطه است که انبیاء ابراهیمی و در راس آنها پیامبر اسلام معتقد به تقدم ارزشی و زمانی بعثت نظری بر بعثت عملی بودند که در راستای انجام بعثت نظری در بشریت، آنها معتقد بودند که قبل از هر چیز باید تفسیر و تئوری‌های بشریت در عرصه وجود و هستی را دچار تحول کرد چراکه از دیدگاه آنها تنها در چارچوب تحول تئوری است که امکان تحول در تبیین از جهان و خداوند بوجود می‌آید و تا زمانی که ما نتوانیم تئوری جدیدی از خداوند بر بشریت عرضه کنیم، امکان ارائه تبیین جدید از خداوند، جهان، انسان، اجتماع و تاریخ وجود نخواهد داشت؛ لذا در راستای عرضه این تئوری جدید از خداوند توسط پیامبر اسلام است

که در آیه اول سوره جمعه با بیان، «يَسْبِغُ لَكُمْ فِي الْمَمَائِطِ وَالْمَاءِ فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» تابلوی نو از تئوری جدید از خداوند توسط قرآن و پیامبر اسلام به نمایش گذاشته می‌شود.

مبانی تئوری جدیدی که پیامبر برای انجام تبیین نو از خداوند و جهان نو، انسان نو، اجتماع نو و تاریخ نو به ارمغان آورد، تعریف همه وجود در چارچوب حرکت حول خداوند واحدی است که هم رب است بر عالم و هم ملک است و هم اله.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - قُلْ أَعُوذُ بِهِ رَبِّ النَّاسِ - مَلِكِ النَّاسِ - إِلَهِ النَّاسِ» - به نام خداوندی که رحمان است بر همه هستی و بر انسان رحیم هم می‌باشد - ای پیامبر بگو پناه می‌برم به خداوندی که هم بر همه مردم رب است و هم ملک است و هم اله» (سوره ناس - آیات ۱ تا ۳).

که عین این تئوری جدید پیامبر اسلام در باب وجود محوری خداوند در هستی و انسان و جامعه و تاریخ بشر به صورت عملی در پروژه حج توسط خود پیامبر به نمایش درآمده است و حج چیزی نیست جز همین نمایش عملی جایگاه محوری وجود خداوند در هستی و انسان و جامعه و تاریخ، چراکه ستون فقرات پروژه حج در اسلام که پیامبر اسلام معیار اصلی آن می‌باشد (هر چند بازنگر اصلی این پروژه ابراهیم خلیل است) موضوع طواف است و تمام اعمال و مناسک حج حول موضوع طواف معنا پیدا می‌کند و موضوع طواف چیزی نیست جز اینکه قرار دادن خداوند به عنوان ثقل وجود که تبلور همان شعار «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (سوره بقره - آیه ۱۵۶) و یا تبلور همان شعار سه ساله پیامبر اسلام در مکه «لا اله الا الله» می‌باشد و آنچه‌آنکه شمس تبریزی می‌گفت، برای فهم جایگاه کعبه و طواف در حج و نماز تنها کافی است که بدانیم که کعبه قبله همه عبادت‌ها و پرستش‌های مسلمانان می‌باشد و همه مسلمانان با عبادت به طرف او به سمت خداوند همت می‌گیرند. حال از نظر شمس تبریزی برای فهم جایگاه کعبه و طواف تنها کافی است در لحظه‌ای که همه به طرف او پرستش می‌کنند، ما در خیال خود این کعبه را از میان مسلمانان برداریم در آن صورت خواهیم دید که همه انسان‌ها به جای پرستش در برابر خداوند، در برابر یکدیگر پرستش خواهند کرد که این پرستش انسان‌ها در برابر یکدیگر از نظر شمس تبریزی و عرفا و ابراهیم خلیل عامل تمامی انحراف‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها خواهد بود.

بنابراین در پروژه حج پیامبر بر پایه طواف، تمامی اجزاء این پروژه را تفسیر و تعریف می‌کند آنچه‌آنکه در قرآن به عنوان پروژه نظری اسلام پیامبر اسلام می‌گوشد تا بر پایه محوریت خداوند در هستی و انسان و اجتماع و تاریخ تمامی وجود را تبیین و تعریف نماید و بدین ترتیب است که در قرآن تئوری جدید پیامبر در باب خداوند و وجود به نمایش در می‌آید، به طوری که اگر ما خداوند را از قرآن جدا کنیم، قرآن چیزی نیست جز یک سلسله تبیین‌ها و تعریف‌های پراکنده انسانی، اجتماعی، طبیعی، تاریخی، فقهی و اخلاقی و لذا در این رابطه است که می‌توانیم بگوئیم که آن تئوری نوئی که پیامبر همت تبیین جهان نو و انسان نو و اجتماع نو و تاریخ نو برای بشریت

به همراه آورد، همین طرح خداوند واحد عزیز قدوس حکیم ملک به عنوان ثقل و مرکز همه وجود می‌باشد، آنچه‌آنکه همه وجود و هستی هم در او شناورند و هم به سوی او در حرکتند و هم اوست که هم اول است و هم آخر، هم ظاهر است و هم باطن.

«سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ - لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُخَيِّئُ وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» - آنچه در آسمان و زمین است هم به سوی او شناورند و هم در وجود او شناور می‌باشند زیر او هم عزیز است و هم حکیم - ملک آسمان و زمین از آن اوست و هم اوست که هم زنده می‌کند و هم می‌میراند چراکه او بر هر چیزی توانا است - او هم اول است و هم آخر - هم ظاهر است و هم باطن - چراکه بر هر چیز دانا است» (سوره حدید - آیات ۱ تا ۳).

در همین رابطه است که امام علی در خطبه یک نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَابَلَةٍ» - او با همه موجودات است بدون پیوستگی و غیر از همه موجودات است بدون دوری و گسیختگی» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱ - ص ۴۰ - ۳).

مولوی در این رابطه در دفتر سوم مثنوی - ص ۱۵۸ - س ۱۶ می‌گوید:

#### متصل نی منفصل نی ای کمال

بلکه بی چون و چگونه زاعتدال

ماهیانیم و تو دریای حیات

زنده‌ایم از لطفت ای نیکو صفات

تو ننگجی در کنار فکرتی

نی به معلولی قرین چون علتی

لذا در این رابطه است که در آیه اول سوره جمعه، قرآن این چنین خداوند را تعریف می‌شود:

«يَسْبِغُ لَكُمْ فِي الْمَمَائِطِ وَالْمَاءِ فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» و به همین دلیل است که پیامبر توسط این شعار «يَسْبِغُ لَكُمْ فِي الْمَمَائِطِ وَالْمَاءِ فِي الْأَرْضِ» (که علاوه بر اینکه در سر آغاز این سوره آمده است، در سرآغاز سوره‌های حشر و صف و حدید و تغابن نیز مطرح شده است) می‌خواهد به ارائه تئوری جدید خود از خداوند بپردازد و شاید بزرگ‌ترین دستاورد فاز ۱۵ ساله حرائی پیامبر اسلام همین تئوری جدید «يَسْبِغُ لَكُمْ فِي الْمَمَائِطِ وَالْمَاءِ فِي الْأَرْضِ» بوده است و محتر است که اینچنین مطرح کنیم که تمامی تجربه نبوی ۲۳ ساله پیامبر اسلام معلول همین یک تجربه تئوریک «يَسْبِغُ لَكُمْ فِي الْمَمَائِطِ وَالْمَاءِ فِي الْأَرْضِ» بوده است. آنچه‌آنکه می‌توان گفت تجربه نبوی «يَسْبِغُ لَكُمْ فِي الْمَمَائِطِ وَالْمَاءِ فِي الْأَرْضِ» پیامبر اسلام در سر لوحه تمامی تجربه‌های ۲۳ ساله نبوی او قرار دارد و به همین دلیل است که این تجربه نبوی



پیامبر اسلام به صورت‌های مختلف در سر لوحه سوره‌های مختلف و در متن وحی قرار گرفته است. چنانکه در توصیف این تئوری قرآن در آیه ۴۴ سوره اسری می‌فرماید:

«وَأَنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...» - هیچ موجودی نیست در وجود و هستی مگر اینکه با حیات و حرکت خود خداوند را حمد می‌کند اما شما تسبیح آن‌ها را فهم نمی‌کنید.»

مولوی در همین رابطه در دفتر سوم مثنوی - ص ۱۵۳ - س ۱۸ می‌گوید:

### جمله ذرات عالم در نهبان

با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سميعيم و بصيريم و هشيم

با شما نامحرمان ما خامشيم

چون شما سوی جمادی می‌روید

محررم جان جمادان چون شوید

از جمادی در جهان جان روید

غلغل اجزای عالم بشنوید

فانش تسبیح جمادات آیدت

وسوسه تاویل‌ها بر بایدت

بنابراین علت اینکه سوره جمعه (که آنچنانکه مطرح کردیم موضوع آن بعثت پیامبر اسلام می‌باشد) با آیه «يَسْبِغُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» آغاز می‌شود، این است که قرآن می‌خواهد این حقیقت را آشکار کند که حتی تبیین بعثت پیامبر اسلام در چارچوب تئوری خداوند پیامبر انجام پذیر است و شاید بهتر این باشد که بگوئیم که قرآن می‌خواهد بگوید که تمامی تجربه نبوی که گوهر بعثت پیامبر اسلام می‌باشد، معلول تجربه نبوی تئوری خداوند پیامبر که همان «يَسْبِغُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» می‌باشد، است و به همین دلیل است که تا زمانی که ما به تجربه تئوری خداوند پیامبر که همان «يَسْبِغُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» می‌باشد، دست پیدا نکنیم، نمی‌توانیم قرآن را فهم کنیم یا به تفسیر قرآن دست پیدا کنیم و به همین دلیل است که علامه محمد اقبال لاهوری می‌گوید: «پدرم پیوسته به من سفارش می‌کرد که محمد، قرآن را آنچنان تلاوت بکن که انگار بر تو نازل می‌شود»، البته معنای این سفارش پدر علامه اقبال چیزی جز این نیست که ما تا زمانی که نتوانیم تئوری خداوند پیامبر اسلام که همان آیه «يَسْبِغُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» می‌باشد، خودمان تجربه کنیم، نمی‌توانیم قرآن را فهم کنیم و این کلام خود تفسیر آیه ۲ سوره بقره می‌باشد که می‌فرماید:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - این کتاب (خواه کتاب را قرآن تفسیر کنیم و خواه کتاب وجود و طبیعت) تنها هدایتگر متقین می‌باشد - به عبارت دیگر تا زمانی که به سپر تقوا دست پیدا نکنید، این کتاب نمی‌تواند برای شما هدایتگر باشد.»

مولوی در این رابطه می‌گوید:

زآنکه از قرآن بسی گمراه شدند

زاین رسن قومی درون چه شدند

مر رسن را نیست جرمی‌ای عنود

چون تو را سودای سر بالا نبود

باز در همین رابطه علامه محمد اقبال لاهوری می‌گوید:

نقش قرآن چونکه در عالم نشستت

نقش‌های پاپ و کاهن را شکست

فانش گویم آنچه در دل مضمر است

این کتابی نیست چیز دیگر است

چون که در جان رفت جان دیگر شود

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

با مسلمان گفت جان در کف بنه

هر چه از حاجت فزون داری بده

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ - اوست

خدائی که از میان مردمی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند از جنس همین مردم پیامبری مبعوث

کرد تا بر آنان آیات وحی را تلاوت کند و توسط این آیات بعثت اخلاقی، بعثت نظری، بعثت

فرهنگی و بعثت عملی ایجاد کند در حالیکه همین‌ها پیش از این در ورطه جهل و گمراهی به سر

می‌بردند» (آیه ۲ - سوره جمعه). ☀

ادامه دارد

